کانون آذربایجان شناسی
دانشگاه تبریز
۱۳۸۴

تانیش

تبریز بیلیم یوردونون تورکجه-فارسجا اؤیرنجی سل درگی سی

سککیزینجی ایل
اونونجو سایی
یای ۱۴۰۱

نشریه دانشجویی تورکی- فارسی دانشگاه تبریز

سال هشتم
شماره دهم
تابستان ۱۴۰۱

فروپاشی اجتماعی
اثر رسانه بر کنترل افکار
میدان‌ها و نقش آن در تخلیط فرهنگ و هویت افراد
سیاست از زاویه‌ای دیگر
تکامل و یا پسرفت سازمان‌های دانشجوئی
دموکراسی خواهی یا توسعه‌طلبی
دریاچه اورمیه
امنیت اجتماعی زنان
زنان و اقتصاد
نام آتیلا
کئچه‌نین ملی گئیم مدنیتی‌نین انکشافیندا یئری
غروب درگی‌سی‌نین باش یازاری‌لا دانیشیق
یاشاسین وارلیق مکتبی




ATO
اورمو
زنگان
سولدوز
همدان
تیکان تپه
قزوین
فارداغ
تبریز
آستارا
اردبیل
میانا
شبیستر
بناب
مرند
تو فارقان
ممقان
ساراب
اوشنو
چاراویماق
سوبوق بولاق
آذربایجان تانیتیم اوجاغی

اولوتانری نین آدی لا

بسم الله الرحمن الرحیم

کانون آذربایجان شناسی
دانشگاه تبریز
۱۳۸۴

تانیش

تؤرکجه- فارسی

تبریز بیلیم‌یوردونون تورکجه-فارسجا اؤیرنجی‌سل «تانیش» درگی‌سی
سککیزینجی ایل
اونونجو سایی
۱۴۰۱ یای

نشریه دانشجویی «تانیش» دانشگاه تبریز
سال هشتم،
شماره دهم
تابستان ۱۴۰۱

امتیاز ییه‌سی (صاحب امتیاز):
آذربایجان تانیتیم اوجاغی/ کانون آذربایجان‌شناسی
سوروملو مودور (مدیر مسئول): دکتر علی مسیبی
باش یازار (سردبیر): شروین صباغ
ویراستار: هادی اقدسی
تاساریمجی و صفحه دوزنلییی (طراح):
امین احمدزاده
کاریکاتورچو:
حامد علینژاد
بو سایینین امکداشلاری/ همکاری‌کنندگان این شماره:
امین احمدزاده، عیسی عزیزی، شایان انتظاری، هادی حیدری راد، شروین صباغ، علیرضا فیضی، سعید صادقی، حسین ادیبان، فاطمه حیدری، فریبا سعیدبناب، مریم انوری، محمدرضا عبداللهی نخجوانلو، علی زارع، ابوالفضل علیزاده، هارای ارکین، یوسف شیرین‌پور، علی مسیبی، آیدین سرداری‌نیا، دنیز صمدپور، زهرا محبوبی، رعنا زارع، رقیه هاشم‌زاده و فریبا مرتضائی.

بو سایی دا امه‌یی کئچن هر کس‌دن تشکر اولونور

ایلگی‌لنمه یول‌لاری/راه‌های ارتباطی
اینستاگرام: @ATO_TABRIZU
کانال تلگرام : @ATO_TABRIZU
ایمیل: Alimosayyebi824@gmail.com
شماره تماس: ۰۹۱۴۹۰۵۰۳۴۵
آدرس:
تبریز بیلیم‌یوردو، اورتا تیکینتی، ایکینجی قات، آذربایجان تانیتیم اوجاغی
دانشگاه تبریز، ساختمان مرکزی شهید باکری، طبقه دوم، دفتر کانون آذربایجان‌شناسی

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومن

تانیش

ایچینده‌کی‌لر:

اؤن سؤز	۱
فروپاشی اجتماعی	۲
اثر رسانه بر کنترل افکار	۶
میدان‌ها و نقش آن در تخلیط فرهنگ و هویت افراد	۱۰
سیاست از زاویه‌ای دیگر	۱۲
تکامل و یا پسرفت سازمان‌های دانشجوئی	۱۵
دموکراسی خواهی یا توسعه‌طلبی	۱۷
دریاچه اورمیه	۲۰
آذربایجان و عدالت‌خواهی	۲۴
بی خردیِ حق به جانب	۲۸
امنیت اجتماعی زنان	۳۱
زنان و اقتصاد	۳۵
محصول نظام سرمایه‌داری در مورد زنان	۳۷
تاثیر متقابل اسلام و دنیای تورک	۳۹
میرزا علی‌اکبر صابر	۴۳
آتیلا	۴۵
زندگی‌نامه فضولی	۴۹
کئچه‌نین ملی گئیم مدنیتی‌نین انکشافیندا یئری	۵۸
شعر بولومو	۷۰
غروب درگی‌سی‌نین باش یازاری‌لا دانیشیق	۷۵
یاشاسین وارلیق مکتبی	۷۷
آزربایجان تانیتیم اوجاغی‌نین ۱۳-جو کیتاب سرگی‌سی (نمایشگاه کتاب آذربایجان)	۷۹
معرفی کانون آذربایجان‌شناسی دانشگاه تبریز	۸۰

اؤن سؤز

درگی بعضا هوس‌دن قاینا‌قلانان بیلگی‌لرین یولجولوغودور. بو یولجولوق چوخ زمان بیلگی قیرینتی‌لاری، شعر میریلتی‌لاری و خیال‌پرست حکایه‌لرله باشلاییر. درگی ادعاسی گلیشدیکجه، بو هوس دالغالانماسی بوداقلانیر، حئیکللنیب و سیستملی بیلگی‌یه چئوریلیر.

آنجاق هر بؤلومو اؤتک، دیل، فلسفه، ادبیات و سیاست کیمی چئشیتلی قونولارلا داشییان درگی‌میزی یئریدن دَیَرلریمیزدیر. بونا گؤره‌دیر کی دیل، تاریخ، فرهنگیمیزه صاحاب چیخمالییق کی بونلار اولمادان قلملریمیز یازسا بئله، بیزی گؤزل بیر سونوجا گؤتورمیه‌جک‌دیر.

بئله‌لیکله درگیمیزین اونونجو سایی‌سی چئشیتلی قونولارلا تقدیم اولونور.

شروین صباغ



امین احمدزاده
فارغ التحصیل
دوره کارشناسی
علوم دامی

فروپاشی اجتماعی

مقدمه

چه چیزی جامعه انسانی را پدید می آورد؟ همان چیزی که همه ی سازمان‌ها را پدید می‌آورد. هسته اصلی سازمان اجتماعی را کنش متقابل تشکیل می‌دهد، یعنی تعاملی که مردم با یکدیگر دارند مانند همکاری کردن، ارتباط برقرار،سهیم شدن، استدلال کردن و غیره . دگرگونی‌ها و اختلالات عمیق و اساسی در کنش‌های متقابل در نهایت موجب تضعیف جامعه و فروپاشی آن می‌گردد و به این ترتیب افراد در موقعیت طبیعی جامعه رشد نمی‌کنند. جوامع بطور طبیعی میل به بی‌نظمی دارند و این نهادها و نیروهای اجتماعی هستند که موجب پایداری نظم اجتماعی می‌گردند. چنانچه این نهادها و نیروها به دلیلی تضعیف شوند و یا در مقابل پیشامدهایی که جامعه را درگیر خود کرده است رفتارهای غیر طبیعی، تصنعی یا نامناسب داشته باشند آن جامعه در مقابل تهدیدها تضیف شده و چه‌بسا با از دست‌دادن ابعاد هویتی خود یک فروپاشی درونی را تجربه نماید. در این مقاله سعی بر این بود تا با بررسی علل فروپاشی اجتماعی مسیری را برای مطالعه و پژوهش‌های بیشتر در این زمینه هموار سازیم.

کلمات کلیدی: فروپاشی اجتماعی، نهاد، سرمایه اجتماعی، استثمار

چرا جامعه فرو می‌پاشد؟

جوامع با توجه به نیازهای خود بصورت مستمر شیوه‌هایی را برای برخورد با وضعیت‌های گوناگون پدید آورده و توسعه می‌دهند تا کارکرد و بقای خود را تضمین نمایند. در هر جامعه‌ای تولید و توزیع کالاها، اجتماعی‌کردن کودکان، تنظیم روابط، دفاع از خود، داد و ستد با جوامع دیگر و ... همه نیازمند شیوه‌هایی است تا جامعه کارکردهایش را انجام دهد. این شیوه‌ها در صورت تثبیت، **نهاد** نامیده می‌شوند. حال اگر در جامعه‌ای آن دسته از نهادهای اجتماعی که امر «**کنترل اجتماعی**» را بر عهده دارند به درستی کار نکنند ارزش‌ها و هنجارها در جامعه مراعات نمی‌شود و انحرافات و آسیب‌های اجتماعی نظیر بیکاری، سرقت، کلاهبرداری، فقر ، فحشا و ... رواج پیدا می‌کند و در نهایت با رشد فزاینده بی‌اعتمادی روابط اجتماعی بین افراد، اقشار و گروه‌ها سست‌تر می‌شود. از آنجاییکه سنگ بنای یک جامعه را کنش متقابلِ عناصر آن جامعه تشکیل می‌دهد، بنابراین اختلال در تعاملات اجتماعی در نهایت به کل جامعه آسیب خواهد زد و بدین ترتیب آن جامعه توانایی تامین نیازهای خود برای بقا را از دست خواهد داد. از این رو گفته می‌شود که چنین جامعه‌ای درست کار نمی‌کند و فرو پاشیده است.

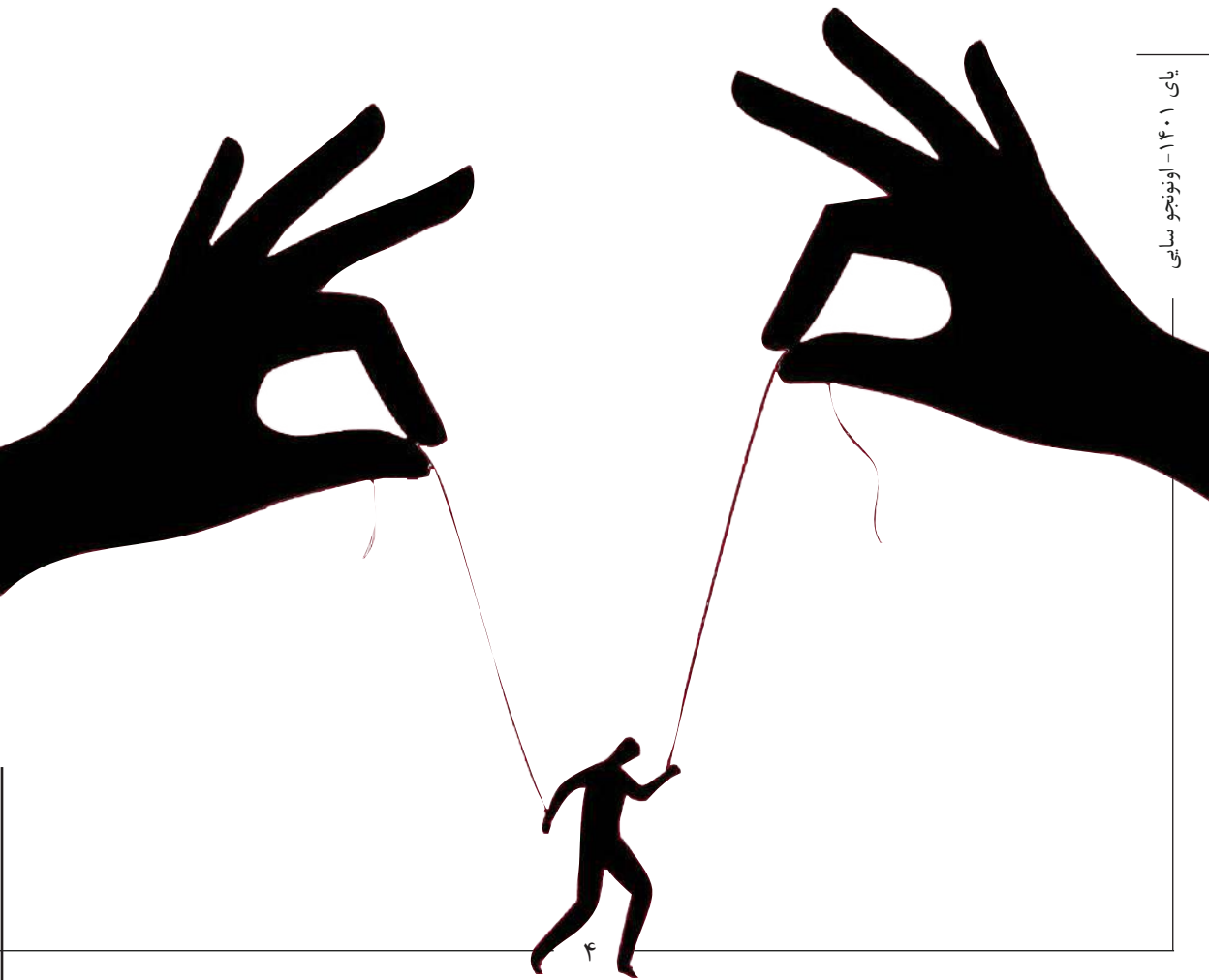
فروپاشی سرمایه اجتماعی، نقطه بحرانی جامعه

سرمایه اجتماعی در دهه ۱۹۷۰، برای روشن‌کردن عامل‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای به وجود آمد که زیر بنای تولید ثروت را تشکیل دهند. از آن زمان، این اصطلاح برای اشاره به پیوند اجتماعی‌ای به کار می‌برند که در آن‌ها شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد پیش‌برنده‌ی مشارکت مدنی دیده می‌شود. از این‌رو، سرمایه اجتماعی پیش‌شرط اجتماعات موفق و حکومت داری خوب است. پانتم در «بولینگ به تنهایی،۲۰۰۰» با پیش‌کشیدن موضوعاتی چون افت ۲۵ الی ۵۰ درصدی شمار باشگاه‌ها و انجمن‌های داوطلبانه از سال ۱۹۶۵ و کاهش شدید در شمار افرادی که در عرصه عمومی اجتماعات شهری حاضر می‌شوند و همینطور کاهش اعضای احزاب سیاسی و کم‌شدن فعالیت به نفع آن از پیدایش نسل **«پسامدنی»** خبر می‌دهد و توجه را به «سرمایه اجتماعی» در حال فروپاشی ایالات متحده آمریکا جلب می‌کند. اتحاد جماهیر شوروی شامل طیف وسیعی از جوامع با مؤلفه‌های جامعه‌شناختی بسیار متنوع بود با این وجود دولت با کنترل همه جانبه چند نسل و دخالت‌های بسیار جدی در روند طبیعی توسعه و تثبیت نهادهای اجتماعی، نهادهایی تصنعی و یکدستی را بر این جوامع تحمیل کرده بود و از طرفی برنامه‌های جابجایی جمعیت و کوچ اجباری نیز پیامدهای آن را تشدید می‌کرد. این موضوعات تماس‌های اجتماعی و حس مسئولیت مدنی را که بطور معمول حافظ سیاست دموکراتیک است، آشکارا نابود یا سرکوب کرده بود. با فروپاشی اتحاد جماهر شوروی و پس از ۱۹۹۰ طی فرآیند بازسازی سیاسی دولت‌های کمونیستی پیشین، فروپاشی اجتماعی صورت‌گرفته در این جوامع بیش از پیش نمایان شد. در کنار این ها متفکران محافظه کار، سنت و به ویژه «ارزش های سنتی» را سرمایه اجتماعی دانسته و به شدت از این دیدگاه دفاع کرده‌اند. آن‌ها معتقدند این‌ها ارزش‌ها و باورهایی هستند که گمان می‌رود از نسل‌های بسیار اولیه تاکنون مانده‌اند و بنابراین به گونه‌ای پایه و اساس فرهنگی را به‌وجود آورده‌اند و با تاکید بر اهمیت این ارزش‌ها برای همبستگی اجتماعی و ثبات جامعه، خواهان تقویت و دفاع از آن شده‌اند.

فروپاشی اجتماعی، آسیب‌پذیری و استثمار

روابط بین نهادهای مالی، امنیتی (نه صرفا نظامی)، آموزشی و خانواده یک الگوی کارکردی حساسی را تشکیل می‌دهند بطوریکه این نهادها بصورت متقابل متضمن عملکرد یکدیگر هستند. در توضیح ساده‌ترین صورت این روابط می‌توان اینچنین گفت که نهادهای مالی امکانات مادی را فراهم می‌کنند، نهادهای امنیت در بعد سیاسی متضمن امنیت تصمیم‌گیری دیگر نهادهاست، نهاد خانواده در بعد اجتماعی ابتکار عمل را در دست دارد و از دیگر نهادها حمایت اجتماعی می‌کند، نهاد آموزشی نیز به حمایت فرهنگی از نهاد خانواده می‌پردازد. این چرخه و روابط متقابل در ادامه وارد ابعاد دیگری نیز می‌شوند. در یک جامعه معمولی که گردش کار و نظم اجتماعی پایداری دارد، این ارتباطات کمابیش وجود دارند. اما در صورتی که این روابط و خدمات متقابل دچار اختلال گردد یعنی برای مثال بعد سیاسی جامعه، نیاز به تامین مالی داشته باشد و این تامین مالی از منابعی غیر از منابع خود آن جامعه (منابع خارجی) تامین گردد در این صورت کل این سیستم دچار اختلال خواهد شد یعنی نهاد سیاسی-امنیتی دیگر در مقابل تامین امنیت سیاسی نهاد اقتصادی احساس مسئولیت نخواهد داشت و نهاد اقتصادی بصورت فزاینده‌ای تضعیف شده و این مسئله نهادهای آموزشی و خانواده را تحت تاثیر قرار خواهد داد و در مقابل با تضعیف نهادهای آموزشی و خانواده نهاد سیاسی-امنیتی نیز امنیت فکری خود را از دست خواهد داد. بدین ترتیت جامعه پایدار و پویا نیز شکل نخواهد گرفت. آنچه در مورد روابط متقابل این چهار نهاد مطرح شد، ساز و کار بسیاری از الگوهای استثماری، خصوصا استثمار نوین را نیز آشکار می سازد. در واقع نهاد های استعمار و استثماری در جوامع و

کشورهای مختلف از الگوهای کم و بیش یکسانی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. در اصل بسیاری از فروپاشی‌های اجتماعی که در کوتاه‌مدت شکل می‌گیرد و شکست ملت‌ها را بدنبال دارد در نتیجه‌ی استقرار نهادهای استثماری در آن جوامع می‌باشد. این نهادها با توجه به شرایط و امکانات و ماهیت جامعه هدف یکی از چهار نهاد را (عمدتا نهاد اقتصادی یا سیاسی) را تحت کنترل می‌گیرند و با تغییر جهت این چرخه و مهندسی روابط بین آنها، کارکرد مجموعه را در جهت پیشبرد اهداف استثماری خود سازماندهی می‌کنند. این حکم در مورد آفریقای امروزی، در جاهایی مانند زیمباوه و سیرالئون در آمریکای جنوبی و در ممالکی چون کلمبیا و آرژانتین ، در آسیا در کشورهایی از قبیل کره شمالی و کشور هایی نیز در خاورمیانه در مورد ملت‌هایی صدق می‌کند. تفاوت‌های قابل توجهی میان این جوامع، ملت‌ها و کشورها وجود دارد. برخی استوایی هستند؛ برخی در عرض جغرافیایی معتدل قرار دارند اما همه آنها استعمار و استثمار را تجربه کرده‌اند. این کشورها و ملت‌ها تاریخ، زبان و فرهنگ‌های گوناگونی دارند. آنچه میان همه آن‌ها مشترک است، نهادهای استثماری است. در تمامی این موارد شالوده این نهادها فرادستانی هست که با کنترل کارکرد جوامع آنها را بسمت یک فروپاشی اجتماعی می‌برند و با تضعیف نهادهای اجتماعی، نهادهای اقتصادی را در جهت ثروتمندکردن خویش و ابدی ساختن قدرت خود، به هزینه اکثریت عظیم جامعه سازماندهی می‌کنند. تاریخ،



ساختار اجتماعی و فرهنگی متنوع جوامع و ملت‌ها منجر به تفاوت در ماهیت این طبقات حاکم و جزئیات این نهادهای استثماری می‌شود. اما اینکه چرا این نهادهای استثماری ماندگار می‌شوند همواره به چرخه شوم مربوط است.

بحث و نتیجه گیری

نهادها در نتیجه روابط و کنش متقابل اجزای جامعه و به اقتضای نیازهای آن بوجود آمده و تکامل یافته‌اند و خود نیز در مجموع با کنش‌های متقابل زمینه‌ای برای کارکرد موثر جامعه فراهم می‌کنند و بدین ترتیب است که چرخه‌ای پایدار برای بقا جامعه شکل می‌گیرد و در صورتی که این نهادها به دلایلی و بصورت فزاینده دچار اختلال گردند در نهایت ارتباطات ژرفی که بین اجزای جامعه وجود دارد دچار اختلال خواهد شد و با مختل شدن کارکرد آن، جامعه قادر به تامین حداقل نیازهای خود برای تداوم و بقا نخواهد بود و در نهایت ممکن است یک فروپاشی کامل و یا آشفتگی تمام عیار را تجربه کند. چنین جامعه‌ای بسیار آسیب‌پذیر و شکننده خواهد بود بطوریکه ممکن است توسط جوامع دیگر مورد تعرض قرار گیرد. این آشفتگی گسترش نهادهای استثماری در آن جوامع را ترغیب خواهد کرد و چرخه‌ی شوم استثمار برای تضمین منافع و بقاء خود مدام سعی خواهد کرد تا این آشفتگی را تشدید کند. از طرفی تلاش برای ایجاد آشفتگی و یا فروپاشی اجتماعی با اهداف استعماری نیز در جوامع دور از انتظار نیست. اهمیت بحث فروپاشی اجتماعی در آن است که پذیرش مفروضات و استدلال‌های آن، منجر به انتخاب راهبردی متفاوت از راهبردهای موجود و با هدف پرهیز از وقوع فروپاشی خواهد بود.

منابع:

۱- هیوود، آ.سیاست. ترجمه عبدالرحمن عالم. نشر نی. تهران ۱۳۸۹

۲- گیدنز، آ. ۱۹۸۹. جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی، تهران

۳- شارون، ج. ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری ، نشر نی، تهران. ۱۳۷۹

۴- عجم اوغلو، د و ای رابینسون، ج. چرا ملت ها شکست می‌خورند، ترجمه م. میردامادی؛ محمدحسین نعیمی‌پور. انتشارات روزنه. تهران. ۱۳۹۲

۵- جلائی پور, ح. ر. (۲۰۰۶). فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران ۱۳۷۶-۱۳۸۴. مجله جامعه‌شناسی ایران, ۷ (۳). ۵۹-۷۵.

۶- عبدی, ع. ۱۳۸۵ فروپاشی اجتماعی، ابعاد و احتمالات. شریه آیین, ۶



عیسی عزیزی
فارغ التحصیل
دوره کارشناسی ارشد
آمار-ریاضی

اثر رسانه بر کنترل افکار

پس از اختراع صنعت چاپ و رواج سواد آموزی و مطالعه کم‌کم رسانه‌های جمعی به وجود آمدند. نهادهایی که اخبار و اطلاعات را بر روی برگه‌های کاغذی به تعداد زیادی چاپ و در اختیار عموم قرار می‌دادند. اخباری که از یک مرکز کنترل و به تعداد زیاد نشر می‌یافت، ابتدا به شکل اعلامیه و پوسترهایی که بر در و دیوار نصب می‌گردید و کم‌کم روزنامه‌هایی که حاوی جزئیات بودند، به آنها اضافه شدند. از آن زمان به بعد اخبار با سرعت بیشتری نشر می‌یافت و کمتر در خطر تحریف بر اثر نقل قول‌های مداوم قرار می‌گرفت. به مرور سازمان‌دهی، کنترل و اثرگذاری بر افکار توده‌ها با استفاده از ابزار جدید راحت‌تر شده و گستره آن وسعت یافت اما نه به اندازه‌ای که قابل قیاس با قدرت کنونی رسانه‌ها باشد. پس از اختراع صنعت چاپ، ظهور رادیو و تلویزیون را می‌توان بزرگترین تحول در تاریخ رسانه‌های جمعی دانست. ابزاری کارآمد که مفهوم رسانه جمعی را متحول کرد. دیگر نیازی به سوادآموزی نبود و انتقال پیام به مخاطب به توجه به آزادی عمل حاصل از ابزار جدید و جذابیت فوق‌العاده آن راحت‌تر و موثرتر بود. مخاطب رادیو و تلویزیون همه‌ی جامعه بود و دیگر نسبت قشر اهل مطالعه که می‌توانستند اطلاعات دریافتی را با داده‌های خود مقایسه کرده و صحت و دلیل نشر آن را بررسی کنند، قابل قیاس با نسبت این قشر در دوران رسانه‌های چاپی نبود. توده تلویزیون را به عنوان یک منبع موثق قبول کرده و به مطالب ارائه صده توسط آن همچون یک سند معتبر استناد می‌کردند. تولیدات تلویزیونی از مدل لباس تا شیوه‌ی تغذیه و از نگرش سیاسی تا احساسات و عواطف را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. شیوه لباس پوشیدن که تا قبل از این مدتها ثابت می‌ماند و به کندی تغییر می‌کرد تحت تاثیر تلویزیون طی هر دهه تغییر می‌کرد. الگوهای اجتماعی که طی سده‌ها ثابت می‌ماندند به سرعت با نمونه‌های جدید جایگزین می‌شدند و دوباره الگوهای جدید جای آن‌ها را می‌گرفتند. جنبش‌هایی نظیر هیپی یا جنبش ضدنژادپرستی در آمریکا به وقوع می‌پیوست اما لباس‌ها و مدل موی مشخصه آنها در خاورمیانه به فروش می‌رفت. مردم خاورمیانه حتی نسبت به وضعیت سیاه‌پوستان آمریکایی غصه می‌خوردند اما احتمالا از وضع همسایه فقیر خود و سیستم‌هایی که بر آنها حکومت می‌کرد بی‌خبر بودند. بیشترشان حتی خبر نداشتند که سیاهان آمریکایی حق رای دارند اما آن‌ها نه.

کنترل افکار عمومی تا حد زیادی در اختیار قدرت‌هایی بود که رسانه‌ها را کنترل می‌کردند. در داخل کشورها حکومت‌ها میل بسیاری به کنترل افکار عمومی دارند و هرجا که توانستند کنترل

رسانه را به دست گرفتند. رشد آگاهی که بخش بزرگی از آن تحت تاثیر خود رادیو وتلویزیون بود جنبش‌های تحول‌خواه را در دنیا گسترش داده و موجب بروز انقلاب‌ها و اتفاقات سیاسی مهمی در قرن بیستم شد. قرن بیست و یک نیز آغازگر انقلابی دیگر در عرصه رسانه گردید. فضای مجازی و رسانه‌های مجازی ابزاری جدید بودند که معادلات دنیای رسانه را متحول کردند. دیگر انحصار به آن شکل که در رادیو وتلویزیون مرسوم بود هیچ معنایی نداشت و هرکس می‌توانست صاحب رسانه خود باشد. دوران رسانه‌های مجازی بی‌شباهت به دوران قبل از اختراع صنعت چاپ نیست، هرکس می‌تواند منبع اطلاعات کذب یا صحیح باشد و این تا حدود زیادی بستگی به ذکاوت و شانس وی دارد که بتواند عده زیادی را مجاب به باور کردن به رسانه خود بکند. البته این شباهت در میل قدرت‌ها به کنترل جریان اطلاعات و افکار عمومی نیز بسیار زیاد است. کنترل و جهت دهی افکار عمومی امری نیست که نهادهای قدرت اعم از حکومت‌ها، غول‌های اقتصادی، مذاهب و ادیان مختلف و مروجین آن‌ها، جنبش‌های مدنی، جریان‌های سیاسی و ... به راحتی از آنها دست بکشند. بنابراین پول، قدرت حکومتی، بسیج عمومی هواداران و ابزارهای دیگر به اشکال مختلف دوباره به کار افتادند تا فضای مجازی را آنچنان که مطلوب منابع قدرتشان است، مدیریت کنند. امری که شاید بهتر از هر عصر رسانه‌ای دیگر توانسته‌اند به آن دست یابند.



در روند تحولات رسانه امر سانسور، بایکوت و بازتولید تبعیض و ظلم از دیگر کارکردهایی است که صاحبان قدرت از رسانه‌ها انتظار دارند. در جوامعی با تنوع اقلیتی گوناگون خصوصا اقلیت‌های اتنیکی ظهور رسانه‌های محلی امر رایجی است اما اگر چنین جوامعی با ساختاری تمرکزگرا و انحصارطلب اداره شوند آنگاه رسانه‌های محلی می‌توانند مضرات و آسیب‌های خود را داشته باشند. در سیستم‌های بسته که انحصار رسانه به طور کامل یا نسبی در دست منابع قدرت است رسانه‌های محلی کارکرد دوگانه‌ای دارند. رسانه‌های محلی تا حدودی به دغدغه‌ها و مطالبات و مسائل مهم برای گروهی که منسوب به آن هستند می‌پردازند و از این منظر برخی مسائل مسکوت مانده در رسانه‌های سراسری را مطرح می‌کنند و تاثیر مثبتی در جهت آگاهی گروه اجتماعی خود دارند. از طرف دیگر با اخذ عنوان محلی و بیان برخی مسائل گروه اتنیکی خود که نه محلی و گاها نه تنها مختص به آن گروه اتنیکی می‌باشد، رسانه‌های سراسری را از مسولیت‌پذیری و انجام صحیح وظایف مصون نگه داشته و نقش مسکن را ایفا می‌کنند. در جوامعی که مساله حقوق اتنیک‌ها در آنها حل نشده، سعی می‌شود حقوق اتنیک‌ها از سطح یک مساله ملی و انسانی به سطح یک مساله محلی که باید راهکار محلی به آن ارائه شود تقلیل یابد. صاحبان و نهادهای قدرت که در تلاش برای نهادینه‌کردن چنین ذهنیتی هستند، هیچ‌گاه در پی اصلاح امور نبوده و فقط تلاش برای تداوم تبعیض و حفظ قدرت به اشکال و روش های دیگر دارند. این تقلیل‌گرایی در قبال حقوق اتنیک‌ها تعمیمی از همان تقلیل‌گرایی است که زبان مادری را محدود به خانه کرده و از عرصه‌های عمومی حذف می‌کند. صاحبان چنین تفکری هیچ گاه در پی جامعه‌ای سالم و نرمال نیستند که در آن عدالت در تبیین قانون، برابری در مقابل قانون و آزادی در تغییر قانون تضمین شده باشد. نکته این است که در مسائل اتنیکی این تنها اتنیک‌های اقلیت نیستند که باید برای احقاق حقوق خود تلاش کنند، بلکه منتفعین تبعیض اخلاقا مسولیت دارند نسبت به اصلاح امور و جبران خسارات اقدام نمایند، مسولیتی که لازمه پذیرش آن آگاهی است. رسانه‌های سراسری عموما به این بهانه که مسائل اتنیک‌ها در رسانه‌های محلی‌شان بازتاب می‌یابد، از امر آگاهی بخش کل جامعه نسبت به مساله تبعیض و حقوق اتنیک‌ها خودداری می‌کنند. هرچند در سیستم‌های بسته رسانه‌های سراسری چندان تمایلی به پوشش اخبار اتنیک‌ها ندارند اما حداقل با فشار افکار عمومی اتنیک‌ها مواجهه هستند که وجود رسانه‌های محلی از بار این فشار می‌کاهد. رسانه‌های محلی هرچند تا حدودی به تابوها دست درازی کرده و برخی مسائل مگو را مطرح می‌کنند. اما تا زمانی که فضای آزاد رسانه‌ای حاکم نباشد این قبیل اقدامات حد مشخصی دارند که توسط صاحبان قدرت تعیین می‌شود و هدف آن نه اعتقاد به اصلاح امور و رفع تبعیض بلکه باورپذیر کردن این رسانه‌ها و کاهش بار روانی در جامعه می‌باشد. مساله تبعیض اتنیکی دو گروه متضررین تبعیض که بهره‌مندان تبعیض را شامل می‌شود، برای رفع تبعیض هر دو گروه مسولیت دارند. محلی کردن مساله تبعیض تلاشی از سوی بهره‌مندان تبعیض است که با حفظ ظاهر، شانه از بار مسولیت خالی کرده و عملا از ارائه راهکار بنیادین برای رفع تبعیض جلوگیری نمایند. پرداختن رسانه‌های محلی به مطالبات گروه‌های اتنیکی مورد سرزنش و نکوهش نیست بلکه گامی رو به جلو و مثبت است آنچه مورد نکوهش قرار دارد شانه خالی کردن رسانه‌های سراسری از این مستئل به بهانه محلی‌بودن آنهاست.

ترفند دیگری که رسانه‌ها علی‌الاخصوص در رادیو

ترفند دیگری که رسانه‌ها علی‌الاخصوص در رادیو و تلویزیون برای بازتولید تبعیض و به حاشیه‌راندن اتنیک‌ها از آن استفاده می‌کنند، نشان‌دادن فرهنگ و سبک زندگی جوامع اقلیت به عنوان یادگاری از گذشته که مناسب زندگی کنونی نیست و باید از آن هر از گاهی مانند نوستالژی شیرین یاد کرد و دوباره به خاطرات سپرد.



و تلویزیون برای بازتولید تبعیض و به حاشیه‌راندن اتنیک‌ها از آن استفاده می‌کنند، نشان‌دادن فرهنگ و سبک زندگی جوامع اقلیت به عنوان یادگاری از گذشته که مناسب زندگی کنونی نیست و باید از آن هر از گاهی مانند نوستالژی شیرین یاد کرد و دوباره به خاطرات سپرد. این روش که عموما در رسانه‌های سراسری مشاهده می‌شود، این ایده را در اذهان تقویت می‌کند که فرهنگ، زبان و سبک زندگی اقلیت‌ها هرچند محترم است اما بهتر است که کنار گذاشته شود چون امکانی برای توسعه و پیشرفت در آن وجود ندارد. عموما برای این کار بخشی از فرهنگ عامه و ادبیات فولکولور و زندگی روستایی را در قاب تصویر نشان داده و کل موجودیت یک اتنیک را در قالب این تصاویر خلاصه می‌کنند و تلاش می‌کنند به بیننده بگویند آنچه می‌بینی خوب است اما چیزی نیست که تو می‌خواهی.

در قسمت بعد به راهکارهای مقابله با این آسیب‌ها خصوصا مورد مشخص آذربایجان پرداخته خواهد شد.



هادی حیدری راد
دانشجوی کارشناسی ارشد
توسعه و برنامه‌ریزی

میـــــــدان‌ها و نقـــــش آن در تخلیـــــط فرهنـگ و هویـــتَ افـــراد

«پی‌یر بوردیو» در نظریه‌ی میدان‌های هنری بحث میدان‌ها را به پیش می‌کشد و از آن برای نتیجه‌گیری خود استفاده میکند، اگر بخواهیم به طور ساده میدان را تعریف کنیم، می‌توانیم آن را عرصه‌ای نسبتا محدود برای کنش و واکنش افراد خاص اجتماع بدانیم، یعنی نوعی حوزه عمومی که افراد فارق از طبقه خویش در آن ظاهر شده، به تعامل پرداخته و برهم دیگر تاثیر می‌گذارند. برای مثال دانشگاه را می‌توان نمونه‌ی بارزی از یک میدان تلقی کرد که این نقش را به نحو احسنت انجام می‌دهد.

افراد در برخورد با یکدیگر در میدان‌ها بر هم تاثیر گذاشته و عادت واره‌های همدیگر را تغییر می‌دهند و همین باعث تغییر در منش و رفتار آنها می‌شود، نوعی خلط رفتاری و سبک زندگی که بوردیو از آن برای تحلیلِ مستقل بودن هنر از طبقات استفاده می‌کند و می‌گوید: هنر تجلیّت میدان‌هاییست که افراد در آن حضور دارند، نه لزوما تجلی جامعه‌ی طبقاتی.

اما فارغ از صحیح یا غلط بودن نتیجه‌گیری بوردیو می‌توان از این نظریه برای تحلیل خلط فرهنگی، به خصوص درهم رفتگی فرهنگ‌های ملی و جغرافیایی استفاده کرد و آن را ابزاری بسیار قوی، هر چند ناکارآمد برای هژمونی و آسیمیلاسیون بر شمرد.

گسترش میدان‌ها در عصر مدرن و افزایش امکانات ارتباطی همه را بیش از پیش شبیه به هم می‌کند. در واقع میدان‌ها عادت واره‌ها و سبک زندگی افراد را باهم خلط کرده و لایه‌ی بیرونی افراد را به هم نزدیک می‌کند، عادت واره‌ها هیچ نمودی از تفکیک ندارند، ظاهرا همه شبیه‌هم‌اند، به طوری که گویا اصلا فرهنگ مستقلی وجود ندارد.

اما نقطه‌ی قابل توجه این است که میدان‌ها خود به خود خلق نمی‌شوند، میدان عرصه‌ی جولانگاه سبک زندگی و مدلیست که سازنده‌هایش از آن می‌خواهند (یا حداقل انتظارش را دارند).

در بعد جهانی با توجه به قدرت‌گیری سیستم سرمایه‌داری، صاحبان قدرت و سرمایه‌های کلان، یعنی کسانی که قدرت خلق میدان را دارند، در عرصه‌ی میدان به دنبال اشاعه‌ی فرهنگی هستند که یک نوع سبک زندگی مبتنی بر مصرف را القا می‌کنند. فرهنگی که در آن تاریخ، هویت و فرهنگ ملی از اهمیت ساقط شده و کیستی افراد در مصرف نوع کالاها معنا می‌یابد.

در واقع در این سبک زندگیست که سود صاحبان سرمایه تامین می‌شود.

در درون کشورهای چند ملیتی هم‌چون ایران،

میدان‌ها باز هم چنین نقشی را ایفا می‌کنند، میدان عرصه‌ی بروز فرهنگ ملتی‌ست که دارای قدرت سیاسیت.

برای مثال دانشگاه که نمونه‌ای از میدان‌های تلاقی افراد است، عرصه‌ی اشاعه‌ی فرهنگ فارسی‌ست. زبان تحصیل، زبان کتب، زبان آموزش و حتی محتوای درسی در خدمت این فرهنگ است.

یعنی عرصه و میدان‌خواهان یکسان‌سازی بر مبنای همین فرهنگ است، دانشجوی فارس با توجه به ابزارهای میدان که بر اساس فرهنگ او ساخته شده، به راحتی در تمامی دانشگاه‌ها مجال بروز خود را می‌یابد، اما دانشجوی غیر فارس حتی در دانشگاه شهر خود نیز قدرت بروز خود را ندارد.

این فقط مثالی برای یکی از صدها میدانیست که در حوزه‌ی عمومی تعریف شده است.

جالب اینجاست که حتی در بعضی از میدان‌ها بدون اینکه تلاقی افراد رخ دهد، باز هم همان اشاعه‌ی فرهنگ غالب اتفاق می افتد.

برای مثال در بسیاری از مدارس آذربایجان اصلا فارس زبانی وجود ندارد که تلاقی فرهنگ‌های مختلف رخ دهد، اما در همان میدان نیز، با توجه به ابزارهای میدان، فرهنگ غالب تحمیل می‌شود.

وقتی یک ملتی با استفاده از قدرت سیاسی، زبان و فرهنگ خود را بر دیگر ملت‌ها تحمیل می‌کند، ملت مغلوب (منظور از مغلوب، شکست خورده نیست) در مواجهه با ملت غالب، در درون میدان‌ها، احساس ضعف کرده و تلاش عجیبی برای همسان شدن با او می‌کنند، فارسی حرف‌زدنِ خانواده‌های غیر فارس با بچه‌های خود، می‌تواندِ مثال بارزی برای این مورد باشد.

در چنین حالتی اگر افرادی از ملت مغلوب آگاه شده و در جهت حفظ خویشتن و زنده نگه داشتن فرهنگ و هویت خود تلاش کند، از طرف فرهنگ مقابل و (حتی بخشی از افراد خودی‌های خفته) متهم به عقب ماندگی می‌شود، چرا که در این مواقع فرهنگ غالب خود را سوار بر موج جهانی کرده و فرهنگ ملی و تاریخ و هویت را فارق اهمیت جلوه می‌دهد یا در بهترین شکل با استناد به مرزهای سیاسی، بر یکسان سازی به نفع فرهنگ خویش، تاکید می‌کند.

همچنین اگر ملت مغلوب به حدی از خودآگاهی برسد که بتواند برای خود میدان خلق کند، (به مانند حرکت ملی آذربایجان) آنگاه قدرت سیاسی فرهنگ غالب متوسل به قدرت می‌شود با استفاده از دستگاه زور، میدان را بر هم می‌زند.

اما باید دانست که همانگونه که در بحث جهانی میدان‌ها به رغم تغییر عادت‌واره‌ها و ظاهر و سبک زندگی افراد، نمی‌توانند در اصلِ کیستی فرد تغییری ایجاد کنند، همانگونه هم در سطح ملی میدان‌ها از تغییر دادن هویت و کیستی افراد عاجزند. هر چند که در یکسان سازی‌های ظاهری موفق عمل کنند.



سیاست
از زاویه‌ای دیگر

شایان انتظاری
فارغ‌التحصیل
کارشناسی ارشد
عمران

مقاله حاضر و مقالات آتی که در ۳ شماره تقدیم خواهد شد، اقتباسی از کتب احیای علوم سیاسی اثر دکتر حسین بشیریه و دوره ۳ جلدی خداوندان اندیشه سیاسی اثر: مایکل برسفورد فاستر، ویلیام تامس جونز و لنین و. لنکستر می‌باشد.

«فیلسوفان تاکنون تنها جهان را به شیوه‌های گوناگون تعبیر و تفسیر کرده‌اند و توضیح داده‌اند، اما مسئله بر سر تغییر دادن آن است.» کارل مارکس

آنچه به نظر می‌رسد، سیاست نباید مباحثی تئوریک و صرفاً برای ارضای حس کنجکاوی آدمی باشد، بلکه مانند پزشکی و مهندسی بایستی غایت و هدفش از جنس همان غایت و هدف خود سیاست باشد و بکوشد تا آگاهی لازم از آن غایات و وسایل رسیدن به آن‌ها را بیاموزد.

هر آنچه تا کنون در دانشگاه‌ها و آکادمی‌های علوم سیاسی تدریس شده و متأسفانه تدریس می‌شود، مباحثی پراکنده و غیر عملی بوده و صرفاً به مباحث علمی که از روش سیاست اثباتی نشأت گرفته است، محدود می-شود. علم سیاست اثباتی و رفتاری در نهایت به سیاست زدایی از دانش سیاسی انجامیده است که ماحصل آن جدایی علم سیاست از سیاست بوده است.

رسالت دیرین سیاست؛ حکمت عملی آن است. به عبارتی به جای علمی اندیشیدن یا تاریخی اندیشیدن و یا جامعه شناسانه اندیشیدن بایستی بر ضرورت سیاسی اندیشیدن تأکید گذاشت.

اندیشه بنیادین در حکمت سیاسی دیرین این بود که سیاست پیشه‌ای عملی است که در آن ابزارهایی برای رسیدن به هدف‌ها و غایاتی به کاربرده می‌شوند و دانش سیاست هم دانش و شناخت درباره چنین حرفه‌ای است. برخلاف دانش طبیعی که صرفاً توان شناخت آن را داریم و تغییر در آن ناممکن است، دانش سیاست درباره اموری است که هم می‌توان آن‌ها را شناخت و هم می‌توان تغییرشان داد.

یکی از ویژگی‌های مهم حکمت سیاسی دیرین پیوند نزدیک میان اخلاق و سیاست است. چنان که می‌توان گفت سیاست همان اخلاق در سطح جمعی و اخلاق نیز سیاست در سطح فردی است. زیرا هر دو در غایات اساسی مشترک‌اند. هدف و غایت اساسی در هر دو دستیابی به وضعیتی است که در حکمت سیاسی دیرین سعادت یا بهزیستی خوانده می‌شود و به واسطه برقراری عدالت یا اعتدال حاصل می‌گردد. ملاک سنجش نظام‌های سیاسی گوناگون نیز، میزان دستیابی به همان هدف و غایت است.

سیاست بیش از هر چیز دیگری متضمن تعقل و تدبیر درباره شیوه‌های دستیابی به اهدافی است که خود بر پایه استدلال عقلانی درباره امکان بهزیستی

آدمی استنتاج شده‌اند.

افلاطون در رساله جمهوریت، اخلاق و سیاست را دو روی یک مفهوم می‌شمارد که در غایت خود، یعنی عدالت و سعادت، مشترک‌اند. عدالت اخلاقی و سیاسی در دیدگاه افلاطون، همانند عدالت در طبیعت که به معنی تعادل و توازن و تناسب است و سیاست‌مداران باید در برقراری آن بکوشند.

برخلاف سوفسطائیان که مانند قوانین طبیعت، عدالت را امری امکان‌ناپذیر می‌دانستند، افلاطون عدالت را امری عینی و تحقق‌پذیر می‌دانست. از دیدگاه او عدالت در سطح فردی، یعنی کمال اخلاق، در نهایت در عدالت سیاسی قوام می‌یابد. طبق تمثیل مشهور افلاطون، عدالت در سطح فردی حاصل برقراری تعادل میان سه قوه خردمندی، شهامت، شور و شهوت است. سعادت فرد بازتاب همین تعادل و عدالت است. در سطح سیاست و دولت هم عدالت و سعادت در تعادل همین قوا و نیروهای سه‌گانه جامعه، یعنی دانش و معرفت، تولید و دفاع و حراست نهفته است.

در اندیشه افلاطون تنها دلیل معقول برای آن که آدمیان از یکدیگر اطاعت کنند، بصیرت و مهارت سیاست-دانان در حرفه خویش، یعنی آگاهی از اهداف و توانایی برای دستیابی به آن‌ها است.

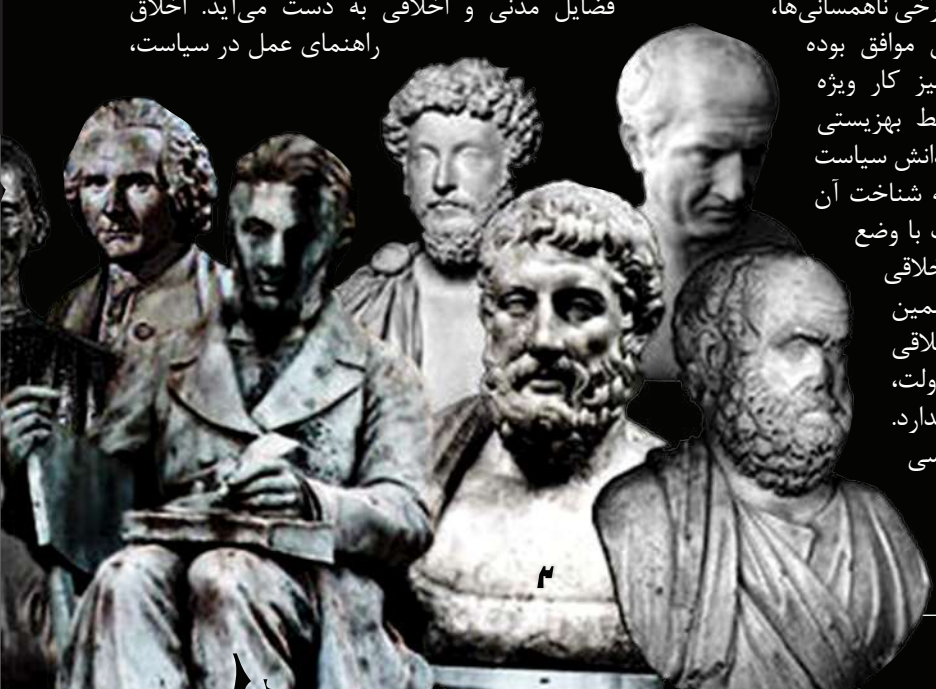
ارسطو نیز با وجود برخی ناهمسانی‌ها، با طرز فکر افلاطون موافق بوده است. به نظر وی نیز کار ویژه سیاست تأمین شرایط بهزیستی برای آدمیان است و دانش سیاست می‌بایست معطوف به شناخت آن شرایط باشد. سیاست با وضع قوانین، خصلت اخلاقی اعمال آدمی را تضمین می‌کند. زندگی اخلاقی بدون سیاست و دولت، پشتوانه و تضمینی ندارد. از نظر ارسطو اساسی ترین غایت سیاست و دولت فعلیت بخشیدن به توانایی‌های عقلانی انسان است تا با کاربرد آن امکان بهزیستی فراهم آید.

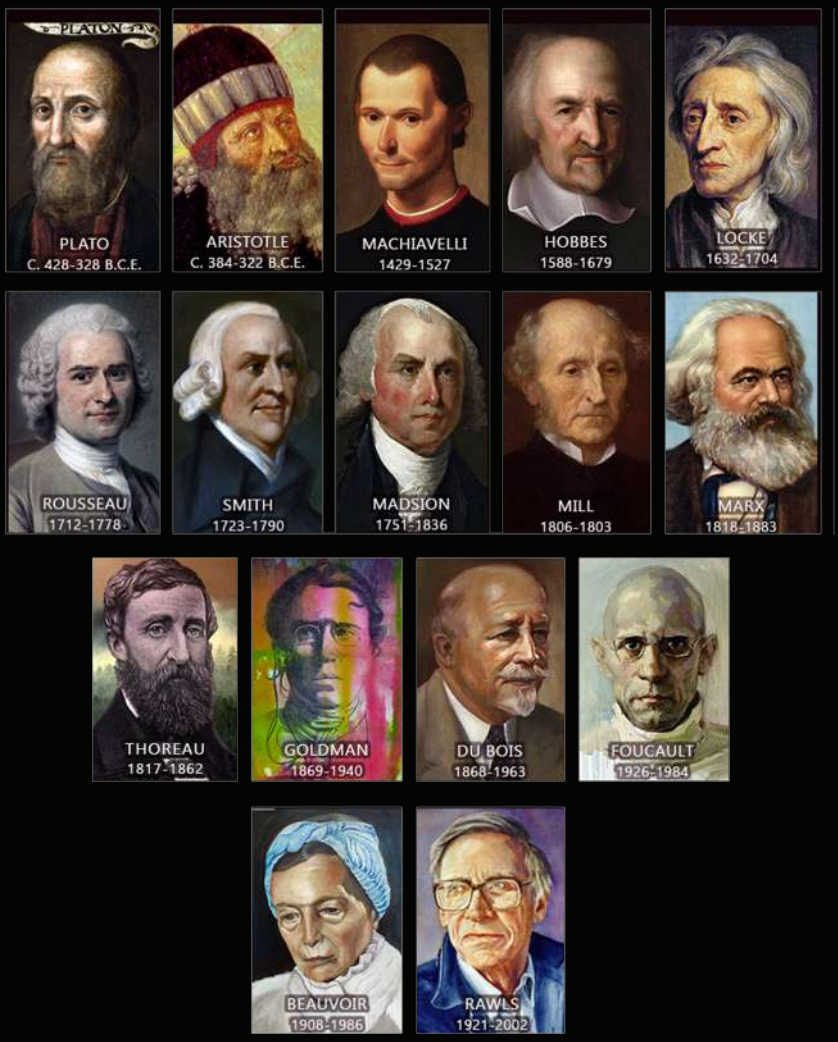
غایت سیاست و رسالت دانش سیاسی در اندیشه‌های افلاطون و ارسطو یکسان‌اند. تعریف معروف ارسطو از دولت در کتاب سوم سیاست بیانگر این یکسانی است: «دولت اجتماع ساده‌ای نیست که تنها برای جلوگیری از بزهکاری و یا برای تسهیل داد و ستد پایه‌گذاری شده باشد، بلکه اجتماعی از خانوارها و قبیله‌هاست که برای بهزیستی و به منظور برپاسازی حیاتی کامل و مکفی گرد هم آمده‌اند.

سیسرون در رساله‌ای در باب جمهوریت غایت سیاست را چنین توصیف می‌کند:

«غایت سیاست برقراری عدالت است، که به توافق عموم مردم بر سر قوانین می‌انجامد. رفاه و و بهزیستی عموم قانون اعلاست و تنها به این شرط می‌توان از وجود دولت و کشور سخن گفت.»

به نظر سیسرون نظام‌های تباه چون در خدمت منافع خصوصی هستند، اصلاً دولت نیستند و سیاست ندارند، زیرا هدف و غایت سیاست در کشور سعادت و بهزیستی عموم شهروندان است. سعادت در نظر وی به واسطه رفاه و رونق اقتصادی و مالی و احساس سربلندی و شکوه و افتخار و تحصیل فضایل مدنی و اخلاقی به دست می‌آید. اخلاق راهنمای عمل در سیاست،





به مفهوم مطلوب آن است. در نتیجه سرپیچی از تکالیف اخلاقی هیچگاه نمی‌تواند به مصلحت واقعی فرد و جامعه تمام شود.

به عنوان نتیجه‌گیری و جمع بندی از دانش سیاسی دیرین می‌توان گفت:

۱. دانش سیاسی در گذشته دو رویه داشت: یکی توصیف و توضیح اوضاع و نظام‌های سیاسی موجود، و دیگری، که رسالت اصلی آن به شمار می‌رفت، ترسیم غایات و اهداف و وسایل دستیابی به آن‌ها.

۲. سیاست دانشی اساساً تجویزی و عملی بوده و پرسش و دغدغه اصلی آن همواره این بوده است که:

«چه باید کرد؟».

در مقالات آتی ابتدا به بررسی علم سیاست اثباتی خواهیم پرداخت و در نهایت در مورد احیای دانش سیاست بحث خواهیم کرد.



حسین ادیبان

دانشجوی
کارشناسی تاریخ

فارغ التحصیل
دوره کارشناسی ارشد
جامعه‌شناسی

تکامل و یا پسرفت
سازمان‌های دانشجویی؟!

در دهه ۸۰ در همین دانشگاه تبریز دانشجو بودم. بنظرم دهه ۸۰ را می‌توان پر اتفاق‌ترین دهه جنبش‌های دانشجویی در ایران نامگذاری کرد. در این دهه شاهد فعالیت‌های پر تعداد در جنبش‌های دانشجویی بودیم. یکی از فعالیت‌های پُر حرف و حدیث تاسیس و یا تسخیر انواع سازمان‌های دانشجویی بود. منظور از سازمان‌های جنبش دانشجویی سازمان‌هایی هستند که از طریق قوانین دانشگاه‌ها ثبت شده و فعالیت آنها قانونی محسوب می‌گردد. در دهه ۸۰ و در دانشگاه تبریز این سازمان‌ها طیف بزرگی را شامل می‌شد: سازمان‌های برخی نشریات منظم دانشجویی، انجمن‌های ادبی، شورای صنفی، انجمن‌های اسلامی دانشکده‌ها و خوابگاه‌ها و کانون آذربایجان شناسی.

جنبش دانشجویی آذربایجان نیز همچون دیگر جنبش‌های دانشجویی ایران تجارب گرانبهایی در زمینه یاد شده دارد. اعضای جنبش دانشجویی آذربایجان در ادامه روند دهه‌های گذشته، بالاخص در دهه ۱۳۷۰ سازمان‌هایی را توانست تاسیس دهد و نیز بر تسخیر سازمان‌هایی همچون شوراهای صنفی و انجمن اسلامی دانشجویان در بسیاری از دانشگاه‌ها توفیق یابد.

در مقایسه تجارب و مشاهداتم در مورد سازمان‌های



دانشجویی دانشگاه تبریز در دهه ۱۳۸۰ با زمان کنونی می‌توانم به موارد زیر اشاره کنم:

۱. تعداد دانشجویان «فعال» عضو جنبش دانشجویی آذربایجان بسیار بیشتر از زمان کنونی است.

۲. تعداد دانشجویان «هوادار» جنبش دانشجویی درصدِ بسیار قابل توجهی از تعداد کل دانشجویان دانشگاه تبریز در دهه ۸۰ بود. بلحاظ اینکه هوادارانِ جنبش در برنامه‌های اجرایی توسط فعالان آن جنبش به میدان می‌آیند و دیده می‌شوند، لذا در مورد تعداد و درصد هواداران جنبش دانشجویی آذربایجان در زمان کنونی نمی‌توان حدس زده و برآورد دقیقی داشت.

۳- تعداد سازمان‌ها و محفل‌های دانشجویی فعال در دانشگاه نیز در دهه ۸۰ بسیار بیشتر از زمان کنونی آن است.

۴- با توجه به بند ۳، طبیعی است که تعداد برنامه‌های اجرایی سازمان‌ها نیز در این دو زمان قابل مقایسه باهم نباشند.

۵- بلحاظ تعداد زیاد «فعالان» عضو جنبش دانشجویی آذربایجان، برنامه‌های با کیفیت بیشتری نسبت به زمان حاضر اجرا می‌گردید.

۶- برنامه‌های اجرایی سازمان‌های جنبش دانشجویی آذربایجان در دهه ۸۰ بیشتر، «برنامه محور» بودند تا «شخص محور». اما برنامه‌های کنونی بیشتر حول اشخاص تشکیل و ترتیب داده می‌شوند.

۷- در جهت تسخیر و بدست آوردن کرسی در سازمان‌های موجود دانشجویی (همچون انجمن اسلامی و شورای صنفی)، برعکس دهه ۸۰ تقریبا هیچ رغبتی در زمان کنونی در بین دانشجویان عضو جنبش دیده نمی‌شود.

۸- در جهت تاسیس سازمان‌های دانشجویی و نیز بدست آوردن کرسی در دیگر سازمان‌های موجود دانشجویی، در دهه ۸۰ دانشجویان روندهای دموکراتیک‌تری را می‌پیمودند. برگزاری انتخابات سالانه و برگزاری مجمع عمومی بصورت منظم و حداکثری دیده می‌شد. اما در زمان کنونی برگزاری مجمع عمومی و انتخابات گسترده بین تمامی اعضا، تقریبا مشاهده نمی‌شود!

۸- در دهه ۸۰ با وجود کناره‌گیری و یاس اجتماعی افراد جامعه از فعل سیاسی، این وضعیت ناامیدکننده در بین کلیت دانشجویان دیده نمی‌شد. بسان اینکه دو نوع سیستم و فضای سیاسی در کشور حاکم بود. فضایی آکنده و آلوده به یاس اجتماعی در بیرون از دانشگاه و فضایی شبه دموکراتیک و پر جنب و جوش در داخل دانشگاه. اما اکنون هر دو فضای بیرون دانشگاه و داخل دانشگاه نه تنها شبیه هم هستند بلکه حتی فضای دانشجویی بسیار مایوس‌کننده‌تر از فضای کلیت جامعه دیده می‌شود.



علی زارع
فارغ التحصیل
دوره کارشناسی
حقوق

دموکراسی خواهی یا توسعه طلبی

در کشورهایی که درگیر مسائل عدالتی هستند و شهروندان خواهان کاهش نابرابری و فقر هستند. اساسا دو خواسته عمده جلب توجه می‌کند.

یکی خواسته‌های توسعه‌ای و دیگری عمومیت یافتن امر سیاسی و به تعبیری (دموکراسی‌خواهی).

حال چرا این دو خواسته در جوامعی که می‌توان از آن‌ها به‌توان جوامع درحال‌توسعه یا به طور دقیق‌تر کمترتوسعه‌یافته بطور جدی‌تر از سایر جوامع مشاهده کرد.

دموکراسی چه سنخیتی با توسعه پایدار همه جانبه دارد؟!

پیش از بررسی این سنخیت باید حداقل تعریف ساده‌ای از این دو عنوان داشته باشیم.

و سپس به مسئله تقدم و تاخر و فرآیندهای ایجاد دمکراسی و توسعه در جوامعی که خواهان تغییر وضعیت خود هستند بررسی شود.

ابتدا توجه‌مان را معطوف توسعه می‌کنیم.

در ساده‌ترین تعریف از توسعه باید این‌گونه گفت که توسعه به روندی گفته می‌شود که نتیجه آن به‌طورکلی بهبود کیفی وضعیت زندگی شهروندان و (ملت) یک کشور است. این ساده‌ترین تعریفی است که می‌توان از توسعه ارائه داد ولیکن توسعه مفهوم گسترده‌تری دارد که در مرحله اجرا پیچیدگی خود را نمایان می‌سازد. هر طرحی لزوما منجربه توسعه نمی‌شود و باید عناصر زمانی و مکانی همواره مورد توجه قرار گیرند تا توسعه امری سطحی و زودگذر و حتی امری مخرب تبدیل نشود.





از این‌رو عنوان توسعه پایدار همه جانبه باید در راس توجه قرار گیرد.

توسعه پایدار فرآیندی است که آینده مطلوب را برای جوامع بشری متصور می‌شود که لازمه این امر توسعه بدون آسیب‌رساندن به یکپارچگی و منابع طبیعی که سرمایه‌های نسل‌های آینده بشر برای زیست مطلوب است و حل موانعی که در هر مکانی مانع از آسایش و زیست مطلوب است.

توسعه پایدار همه‌جانبه، همه جوانب را همزمان با یک هارمونی ویژه که در هر کشوری بسته به ساختارهای سیاسی و اجتماعی و حتی منابع آن متفاوت است، به سمت رشد و تکامل بهبود پیش می‌برد.

توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی عمده‌ترین شکل توسعه است که همواره باهم ملزومات توسعه پایدار همه جانبه هستند.

دموکراسی

دموکراسی در واقع ماهیت و محتوای رژیم سیاسی است، لزوما شکل و قالب حکومت نیست.

رژیم سیاسی به طور عام: نمودار بافت نهادهای سیاسی و شیوع اعمال قدرت سیاسی است. رژیم سیاسی معلول تنظیم و تلفیق نهادها است که به شیوع‌های متناسب با یکدیگر در جامعه سیاسی اعمال می‌گردنند (دکتر ابوالفضل قاضی).

دموکراسی را می‌توان به طور کلی و ساده اینگونه تعریف کرد:

«حکومت مردم بر قانون و حکومت قانون بر کل»

لازمه حکومت قانون هم یک قرارداد اجتماعی است که در آن فرد یک اجتماع با هم در حقیقت با خود قرارداد اجتماعی می‌بندند و قانونی را حاکم میان خود انتخاب می‌کنند و در نتیجه یک جامعه به معنی عام و جامعه سیاسی به معنی خاص ایجاد می‌کنند که هیئت حاکمه آن از خود شهروندان و برابر با همه است. و هیچ برتری نسبت به یکدیگر ندارند.

این چنین است که فرصت‌های قانونی برای تمام جامعه یکسان و در دسترس قرار می‌گیرد و منافع به خاطر شایستگی‌های ذاتی همچون زور و یا اشرافیت تقسیم نمی‌شود بلکه شایستگی خود ذاتا اکتسابی می‌شود و عموم مردم یک جامعه برای برخورداری از منافع و امتیازات بیشتر تلاش می‌کنند.

این همان امر مشارکت و در واقع امر عمومی است

که همه در آن حضور دارند و توسعه سیاسی همان مشارکت تمام منابع قدرت که هر فرد به ذات در یک جامعه مدرن منبع قدرت سیاسی شناخته می‌شود.

حال می‌توان سنخیتی بین دمکراسی (دمکراسی خواهی) و توسعه‌طلبی یافت.

حال روشن شد که دموکراسی‌خواهی خواست اجتماع برای مشارکت بیشتر در قدرت سیاسی است که نمود آن در قانون‌گذاری و اجرا و حراست از آن در عدالت قضایی است.

این مشارکت در قانون‌گذاری منجرب برابری بیشتر و نمایان‌شدن فرصت های قانونی برای فعالیت‌های اجتماعی می‌شود که رونق کسب و کار نمود بارز این امر است و این که توانایی مردم را در حل مسائل خود بالا می‌برد و اینگونه احساس رضایت‌مندی و افزایش کیفیت زندگی و بهره‌وری آن می‌باشد.

هیئت حاکمه هیچ نفع و منافعی اضافی در مقابل جامعه ندارد که به نفع خود و اهدافی که صرفا خودش می‌خواهد خرج کند و یا این که گروه‌هایی را با رانت و امتیازات اضافی متنفع سازد که منجرب بی‌عدالتی و نابرابری در جامعه گردد.

پس در این صورت است که هیئت حاکمه صرفا در خدمت جامعه و بر طرف‌کردن نیازهای آنان برمی‌آید و توسعه هم چیزی جز این نمی‌خواهد.

حال مسئله تقدم و تاخر دموکراسی‌خواهی و توسعه طلبی

در این‌باره نظر من بر این است که توسعه پایدار همه‌جانبه چیزی نیست که از خارج اعمال شود بلکه موضوعی است جامعه نهاد که نمی‌توان آن را از حاکمیت و دولت خواست.

ابتدا باید جامعه خود نیازهای خود را روشن و برای برون‌رفت آن‌ها راهکار ارائه دهد و همچنین خود دست به کار شود.

دولت‌ها می‌توانند به تنهایی از پس توسعه عمرانی بربیایند ولی به تنهایی نمی‌توانند توسعه پایدار همه جانبه را محقق کنند. شاید دولت‌ها بتوانند توسعه اقتصادی در سطح کلان را مدیریت و تاحدی اجرایی کنند ولیکن توسعه اقتصادی لزوما توسعه سیاسی و توسعه پایدار همه جانبه را تضمین نمی‌کند .

چنانچه کشوری همچون چین بدون توسعه سیاسی و دموکراسی مسیر توسعه اقتصادی را طی کرده است و کشورهایی همچون کشورهای اسکاندیناوی هستند که هم توسعه یافته‌اند و هم دموکراسی کامل‌تری دارند، چیزی که در بسیاری از کشورها حتی زمینه ایجادش هم فراهم نیست.

من اینگونه نتیجه می‌گیرم که: تقدم و تاخر در امر توسعه پایدار وجود ندارد و باید دموکراسی‌خواهی و توسعه‌طلبی با توجه به واقعیات زمانی و مکانی شکل بگیرد و همه چیز از خود جامعه مدنی آغاز می‌شود.

و بدون دموکراسی توسعه پایدار همه‌جانبه معنی و وجود نخواهد داشت و توسعه پایدار همه‌جانبه ضامن دمکراسی کامل خواهد بود.



شروین صباغ
دانشجوی
دوره دکتری تخصصی
شیمی کاربردی

دریاچه اورمیه

مشخصات:

مساحت این دریاچه در سال ۱۳۷۷ در حدود شش هزار کیلومتر مربع بود؛ معادل بیش از ۳٪ مساحت کل کشور که در ردیف بیست و پنجمین دریاچه بزرگ دنیا از نظر مساحت قرار می‌گیرد. دریاچه‌ی ارومیه، بزرگ‌ترین دریاچه‌ی داخلی ایران، بزرگ‌ترین دریاچه‌ی آب شور در خاورمیانه، ششمین دریاچه‌ی بزرگ آب شور دنیا و بزرگ‌ترین آبگیر دائمی در آسیای غربی که در شمال غرب فلات ایران قرار گرفته است.

این دریاچه از اواسط دهه ۸۰ شروع به خشک‌شدن کرد و به گفته امیرعباس جعفری، مدیر کل مدیریت بحران آذربایجان غربی هم‌اکنون ۹۵٪ این دریاچه خشک شده و در خطر خشک‌شدن کامل قرار دارد.

به گفته کارشناسان محیط‌زیست، در صورت خشک‌شدن دریاچه، هوای معتدل تبدیل به هوای گرمسیری با بادهای نمکی خواهد شد که موجب تغییر زیست منطقه خواهد شد. به این ترتیب طوفان‌های نمکی ایجادشده باعث به خطرافتادن حیات و زیست موجودات تا شعاع ۵۰۰ کیلومتری این دریاچه و به خطر افتادن جان نزدیک به ۲۰ میلیون آذربایجانی خواهد شد .

از همان سال‌های ابتدایی، اعتراضات قشرهای مختلف ملت آذربایجان در جهت جلوگیری از ادامه خشکی دریاچه شروع شد. همایش‌ها و سمینارهایی با موضوع دریاچه اورمیه و اعتراض به مسئولین در هر فرصتی که پیش می‌آمد، از جمله فعالیت‌های دانشجویی جنبش دانشجویی آذربایجان در دانشگاه‌های مختلف بود که در طی چند سال اخیر شاهد آن بودیم. اوج این اعتراضات، تجمعات اعتراضی سال ۱۳۹۰ بود که فعالان محیط زیستی آذربایجان در شهرهای مختلف آذربایجان برگزار کردند. از دیگر تجمعات اعتراضی که با موضوع دریاچه اورمیه برگزار شده، می‌توان به تجمعات سال ۱۴۰۱ اشاره کرد. در هر کدام از این تجمعات اعتراضی، ده‌ها تن از فعالین جنبش محیط‌زیستی حرکت ملی آذربایجان زخمی و زندانی شده بودند. از جمله شعارهای سرداده شده می‌توان به «اورمو گؤلو جان وئریر، مجلس اونون قتلینه فرمان وئریر»، «اورمو گؤلو سوسوزدو، آذربایجان اویانماسا اوتوزدو» اشاره کرد.

علاوه بر موارد بالا، فعالین حرکت ملی آذربایجان با نوشتن مقالات متنوع در نشریات

و تولید محتواهای مختلف در فضای مجازی همواره اعتراض خود را به گوش مسئولین رسانده‌اند.

لازم به ذکر است که در طول چند سال اخیر به جز حرکت ملی آذربایجان بعنوان پدیده اجتماعی غالب در آذربایجان هیچ گروه و جریان دیگری در داخل و خارج ایران در حمایت از ملت آذربایجان و در جهت احیای دریاچه اقدامی نکرده است. مثلا در جریان این اعتراضات، اخیرا طوفان توییتری به راه افتاد که تنها ملت ترک آذربایجان بدون حمایت هیچ جریان دیگری توانست بیشترین توییت را به خود اختصاص دهد. حتی سکوت اقلیت خاص ساکن در آذربایجان غربی که همیشه ابزار تبلیغات سیاسی و وارونه جلوه‌دهنده ترکیب جمعیتی و هویتی هستند، اعتراضات مدنی و به حق تورک‌های آذربایجان را بار دیگر آزمونی دقیق از حس تعلقی که مرزهای دروغ و پروپاگاندا را از حقیقت و دلسوزی جدا می‌کند، نشان داد. لذا ادعای برخی‌ها پوچ و خالی از تفکر می‌باشد.

اما این درحالی‌ست که ملت آذربایجان در هر شرایطی که توانسته از دیگر ملل محصور در جغرافیای ایران، گروه‌ها و جریان‌های دیگر حمایت کرده است.

اما درمقابل همه این فعالیت‌ها که برای احیای دریاچه انجام می‌شود؛ جمهوری اسلامی ایران اقدام درخوری انجام نمی‌دهد.

اینکه دریاچه اورمیه ناخوش‌است؛ در آن شکی نیست. در طی سال‌های گذشته طرح‌های دولتی هیچ‌کدام از حد کاغذ فراتر نرفته و این امر موجب به این روز افتادن دریاچه شده است.

عدم اختصاص حق آبه دریاچه، احداث بیش از ۲۰۰ سد، حفر چاه‌های عمیق و عدم مهندسی صحیح پل میان‌گذر دریاچه از دلایل اصلی خشکی دریاچه می‌باشد. یعنی در یک کلام فعالیت‌ها و اقدامات ناصحیح انسانی منجر به خشکی دریاچه شده است. حال با بررسی دقیق مسئله به این نتیجه می‌رسیم که جمهوری اسلامی ایران با عدم سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در آذربایجان باعث شده مردمی که از مهاجرت جا مانده‌اند؛ برای ارتزاق روزی خود به کشاورزی و باغداری روی بیاورند. این اقدام باعث شده باغداری تنها در اورمیه ۷ برابر افزایش یابد و در حوضه آبریز دریاچه اورمیه ۸۵ هزار چاه عمیق حفر شود. با این اعمال جاهلانه و غیرکارشناسی‌شده، بیش از ۹۰٪ آب‌ها صرف بخش کشاورزی شده و یا بهتر است بگوییم بی‌جهت به دور ریخته شده است. تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران بخش صنعت و خدمات را در آذربایجان رونق ندهد که مردم بتوانند با اشتغال در آن‌ها از کشاورزی دور شوند؛ نمی‌توان به احیای دریاچه خوش‌بین بود. حال سوال اینجاست، چرا با وجود اینکه آذربایجان در مسیر جاده ابریشم قرار دارد و شاه‌راه ارتباط با اروپا محسوب می‌شود که می‌توان با رونق صنعت، پوشاک، خدمات و ... از بازار کشورهای اطراف و اروپایی استفاده کرد؛ جمهوری اسلامی ایران هیچ اقدامی در این راستا انجام نداده و اقدامات عکس انجام داده است؟

این اقدام و دیگر اقدامات جمهوری اسلامی ایران مثلا حذف دریاچه اورمیه از نقشه ایران در کتب درسی، تخصیص بودجه کم و در بحث کلی عدم اجرای اقدامات شایسته، باعث می‌شود؛ ملت آذربایجان نسبت به حاکمیت نظر منفی داشته باشند.

چطور می‌شود در عرض ۷ سال تشکیل ستاد مدیریت بحران برای دریاچه ارومیه، تنها حدود ۶ هزار میلیارد تومان بودجه تخصیص داده شود، اما برای انتقال آب از خلیج فارس به استان کرمان و یزد و هرمزگان ۲۰ هزار میلیارد تومان با پتانسیل اشتغال‌زایی ۱۶ هزار

نفـری، انتقـال به مشـهد ۴۷ هـزار میلیـارد تومان بـا پتانسـیل اشـتغال‌زایی ۳۰ هزار نفـری و انتقال آب از همان‌جـا بـه اصفهـان ۳۵ هـزار میلیـارد تومـان بـا پتانسـیل اشـتغال‌زایی ۱۴ هـزار نفـری و بـرای شـیرین‌کردن آب خلیـج فـارس جهـت انتقـال بـه مرکـز، صدهـا میلیـون دلار بودجـه تخصیـص شـود؟!

جـواب ایـن سـوال ساده‌سـت. ایـن درحالیسـت کـه شـاخص فلاکـت اسـتان آذربایجـان غربی در سـال ۱۴۰۰، ۶۲/۲ (بیشـترین درصد) و آزربایجان شـرقی ۵۲/۲ و اردبیـل ۵۵/۵ بـوده اسـت، جمهـوری اسـلامی ایران بـا نابودی منابـع، معادن و دارایی‌هـای ملـل غیرفـارس از جملـه سـرزمین غنـی و ثروتمنـد آذربایجـان در جهـت گسـترش و توسـعه مرکـز یعنـی اتخـاذ سیاسـت مرکزمحور در تـلاش اسـت ایـن اقلیـم را بـه زمیـن سـوخته تبدیـل کـرده و با کوچانـدن ملت به سـایر نقاط و نابـودی محیط‌زیسـتش آن را بـه کل نابـود کند.

هچمنیـن جریانـات داخلی جمهوری‌اسـلامی از مـردم عـادی گرفته تـا مقاماتـش و تمامی جریانـات اپوزیسـیون نـه تنهـا در کمتریـن اقـدام در رسانه‌هایشـان بـه دریاچـه اورمیـه پرداخـت نمی‌کننـد بلکـه بـا تولیـد محتواهـای دروغیـن افـکار مـردم ایـران را بـه بیراهـه می‌برنـد. آن‌هـا دلیـل خشک‌شـدن دریاچـه را بی‌کفایتـی مسـئولین خـودی و افـراط در مصـرف آب توسـط ملـت آذربایجـان نشـان می‌دهنـد. یعنـی تقصیـر را خـود آذربایجـان نشـان می‌دهنـد امـا ایـن درحالی‌سـت کـه مسـئولین آذربایجـان همگـی گـوش بـه مرکـز دوختـه‌انـد و هیـچ اقدامـی مغایر بـا دسـتورات بالاسـری انجـام نمی‌دهنـد.

بـرای اثبـات بیشـتر بی‌توجهـی دولـت، اعمـال سیاسـت مغرضانـه و تبعیض‌گذاشـتن بیـن آذربایجـان و دیگـر شـهرهای مرکـزی می‌توانیـم دریاچـه اورمیـه را بـا دریاچه‌هـای نزدیکـش مقایسـه کنیـم. برای مثـال دریاچـه وانِ ترکیه در فاصلـه ۱۵۰ کیلومتـری از دریاچـه اورمیه با وجود



اینکـه هـر دو در یـک اقلیـم آب و هوایـی وجـود دارنـد؛ طـراوت خـودش را داراسـت. پـس دلیـل اینکـه برخـی از مقامات، جاهلانه خشـکی دریاچه را بـه گـردن طبیعـت می‌اندازنـد؛ گمراهـی مردم بـرای انجام‌نـدادن اقـدام مناسـب می‌باشـد.

صـدای اعتـراض آذربایجـان زنگـی اسـت کـه از بی‌عهـدی و بی‌وفایـی بـه صـدا در آمـده اسـت. زندگـی مسـالمت‌آمیز و حفـظ وحـدت و یگانگـی مسـتلزم اجـرای عدالـت و توزیـع عـادل منابـع و رسـیدگی مسـاوی بـه تمامـی نقاط کشـور اسـت. اینکـه طبیعـت و اکوسیسـتم و حیـات اقتصـادی نقطـه‌ای از کشـور عمـدا بـه نابودی سـپرده شـود و دیگـر مناطـق سـبقت افزایـش سـرعت توسـعه داشـته باشـند، خیانـت بـه وحـدت ملـی اسـت.

در آخـر اینکـه ملـت آذربایجـان خـوب می‌دانـد، همچـون دیگـر مشـکلاتی کـه گریبان‌گیـر آذربایجـان اسـت، بحـران دریاچه اورمیـه نیز حل نخواهـد شـد. همچنیـن ملـت آذربایجـان ایـن مـورد را نیـز خـوب می‌داننـد کـه احیـا دریاچـه اورمیـه تنهـا زمانـی اتفـاق می‌افتد کـه آذربایجان بعنـوان موجودیتـی مسـتقل عمـل کـرده و از یوغ قدرت‌هـای دیگـر در امـان باشـد.





آذربایجان و عدالتخواهی

محمدرضا عبداللهی نخجوانلو

فارغ التحصیل
دوره کارشناسی ارشد
شیمی نانو

گذشته چیزی را برای زمان حال فاش می‌کند که زمان حال بتواند آن را ببیند. سیر در تاریخ و مطالعه نحوه‌ی زندگی گذشته‌گان و نیز اتفاق‌های مهم، تجربیاتی را به انسان می‌دهد که نقش پراهمیتی در نگرش و طرز رفتار او دارد. در واقع به جرات می‌توان گفت که گذشته چراغ راه آینده است. از این‌رو افکارهای تمامیت‌خواه همیشه سعی در تحریف و بایکوت‌کردن تاریخ ملت‌ها دارند، چرا که با پاک‌کردن حافظه‌ی تاریخی یک ملت می‌توانند از آن به عنوان یک ابزار در جهت منافع‌شان استفاده کنند. تاریخ فراز و نشیب‌معاصر، پر از اتفاق‌هایی است که نحوه ارائه آن می‌تواند در ذهن ملت تداعی‌کننده نقطه پرافتخار و یا نقطه تاریک تاریخی باشد. انقلاب مشروطه یکی از اتفاق‌های مهم تاریخ معاصر است که می‌توان آن را نقطه عطف تاریخی نامید. نقطه‌ای که ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی جامعه را دگرگون کرد. هدف اصلی انقلاب مشروطه ایجاد برابری و آزادی در جامعه بوده که به سبب اهمیت فراوان آن تفسیرها و برداشت‌های مختلفی به عمل آمده است. در اینجا نیز طبیعی است تفسیر انقلاب مشروطه میسر نخواهد بود و تنها گوشه‌ای از این رویداد مهم تاریخی ارائه می‌گردد. ساختار اجتماعی قبل از مشروطه به صورت روستاهای دورافتاده و شهرهای پراکنده و قبایل کوچک و متفرق بود. روستاییان که بیش از ۵۵٪ کل جمعیت قریب به ۱۰ میلیون دهه ۱۲۳۰ را تشکیل می‌دادند، در هزار آبادی می‌زیستند. متوسط ساکنان یک روستا بیش از ۲۵۰ نفر نبود و جمعیت شهری که کمتر از ۲۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، تقریبا در هشتاد شهر سکونت داشت. عشایر نیز ۲۵٪ جمعیت را تشکیل می‌داد. بسیاری از روستاها، قبیله‌ها و شهر در انزوای کامل و خودمداری اقتصادی به سرمی‌بردند و بیشتر صنایع دستی و نیز کالاهای کشاورزی خود را تولید و مصرف می‌کردند. وضع موجود با شکست‌های نظامی روبه‌رو می‌شد که به طبع آن اعطای امتیازها رخ می‌داد و لازم آن می‌رفت که اصلاحات صورت گیرد. نخستین حرکت نوسازی را عباس‌میرزا انجام داد. او با شش هزار نیرو قشون جدیدی در آذربایجان تشکیل داد و برای تجهیز کردن قشون کارخانه‌ی توپ‌سازی و تولید تفنگ سرپر و نیز با اعزام دانشجویان به اروپا دارالترجمه‌ای برای کتب راهنمای نظامی و مهندسی در تبریز بنانهاد. دومین حرکت نوسازی را میرزا محمد تقی‌خان‌فراهانی، امیر کبیر، صورت داد. او نخستین روزنامه رسمی کشور را بنام وقایع‌اتفاقیه انتشار داد و اولین مدرسه غیرمذهبی کشور، دارالفنون، را تاسیس کرد. امیر کبیر اعزام دانشجویان به اروپا را ادامه داد و نیز پانزده کارخانه بنا کرد. اقدامات نوسازی و اصلاحات برای رسیدن به رشد و پیشرفت طبیعی است نیازمند ارتباط و داد و ستد در زمینه‌های متنوع با محیط پیرامون خواهد داشت. از این رو تاثیر غرب طی نیمه دوم قرن سیزدهم از دو طریق جداگانه صورت پذیرفت. نخست نفوذ اقتصادی‌اش باعث شد که بتدریج علائق تجاری مناطق پراکنده به نارضایی مشترک خویش آگاه باشند. نتیجه این امر نیز رشد اقتصادی و توسعه سرمایه‌گذاری خارجی بود، به طوری‌که واردات

از دو میلیون پوند در سال ۱۲۰۹ به بیش از ۵ میلیون پوند در سال ۱۲۷۹ رسید. صادرات نیز در همان دوره از دو میلیون پوند به حدود سه میلیون و هشتصد هزار پوند رسید. سرمایه‌گذاری خارجی نیز طی نیمه دوم قرن سیزدهم از تقریبا صفر به دوازده میلیون پوند رسید. دوم، تماس با غرب، به ویژه تماس عقیدتی از طریق نهادهای نوین‌آموزشی، مفاهیم جدید، مشاغل جدید و طبقه متوسط شغلی جدیدی موسوم به روشنفکران پدید آورد. این طبقه نه به حق‌الهی پادشاهان معتقد بود، نه از مزایای استبداد سلطنتی و محافظه‌کاری سیاسی، بلکه از اصول لیبرالیسم، ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم دفاع می‌کرد. این ارتباط بر آن شد که این طبقه به شخصیت مشترک سیاسی خود آگاهی پیدا کنند. از طرفی راه‌اندازی خطوط تلگراف، ترمیم راه‌های قدیم، احداث جاده‌های جدید، انتشار روزنامه‌ها و راه‌اندازی شبکه پستی در دهه ۱۲۵۰، همگی ارتباط را آسان‌تر ساخت و فاصله بین مراکز شهری را کاهش داد. بنابراین عرصه برای فعالیت سیاسی و تشکیل سازمان‌های نیمه مخفی هموارتر شد. مرکز غیبی، حزب اجتماعیون عامیون (سوسیال دموکرات)، جامع آدمیت، کمیته انقلابی و انجمن مخفی سازمان‌هایی بوده‌اند که بعدها نقش مهمی در انقلاب مشروطه ایفا کردند. آذربایجان همواره به دلیل موقعیت استراتژیکی و روحیه‌ی آزادی‌خواهی خود، کانون فعالیت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در تاریخ معاصر بوده است. آذربایجان به عنوان مرکز انقلاب در سازمان‌دهی توده‌ها و گروه‌های مختلف نقش چشمگیری داشت. تشکیل گروه‌های مختلفی همچون مرکز غیبی، حزب سوسیال دموکرات تبریز، انجمن معارف آذربایجان و انتشار روزنامه‌های الحدید، احتیاج، اقبال و ... سبب توجه ویژه شاه و استبداد و نیز تمهیدات خاص بر آذربایجان شد. سلسله قاجار اصلاحات و نفوذ غرب را به دو شیوه کاملا متفاوت پاسخ داد. در اصلاحات، بیش از آن که با غرب مقابله کند، همکاری کرد. دولت را در برابر جامعه تقویت کرد نه جامعه را در برابر دولت خارجی و بجای تغییرات کلی در سطح دولت، اندک تغییراتی در دربار صورت داد. امتناع دولت از وضع تعرفه‌های حمایتی برای تولید کنندگان، دادن امیتازات به دول خارجی، نبود امکانات ذخیره‌سازی برای اتباع داخلی، اتخاذ مالیات‌ها و عوارض سنگین برای تجار داخلی و وام‌های خارجی علاوه بر اینکه جلوی توسعه را گرفت، خصومت داخلی را شدت داد. اقدامات دولتی سبب ایجاد اعتراض‌ها در شهرهای تبریز، تهران، مشهد، اصفهان و ... شد. آخرین تکان را بحران اقتصادی اواخر سال ۱۲۸۳ وارد آورد. گرانی و



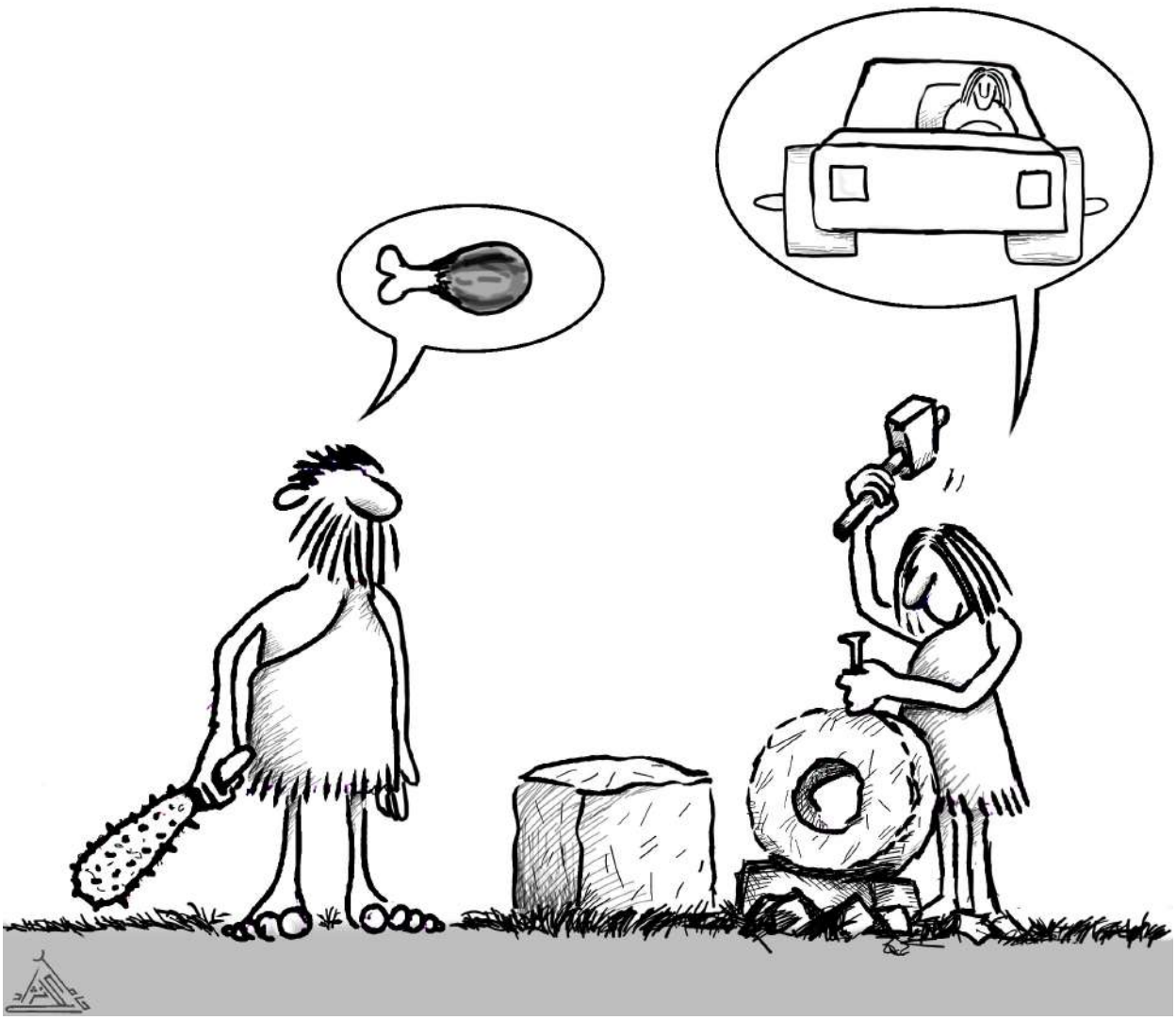
افزایش سریع قیمت‌های مواد غذایی در داخل کشور اعتراضات شدید و پی در پی را ایجاد کرد. بلاخره مظفر الدین شاه پس از اعتراض‌ها و بست‌نشینی، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ فرمان گشایش مجلس ملی مؤسسان را امضا کرد. انقلاب به پایان رسید اما مبارزه برای مشروطیت تازه آغاز شده بود. محمدعلی شاه پس از جلوس به سلطنت با دعوت نکردن نمایندگان به مراسم تاج‌گذاری خود به آنان بی‌اعتنایی کرد. مبارزه اصلی بین شاه و مجلس ملی حول ساختار آینده حکومت شکل گرفت. محمدعلی شاه همچنین کوشید با تحریک اختلافات گروهی مخالفان را

تضعیف کند. در این میان انجمن ایالتی آذربایجان نه تنها در آذربایجان بلکه در ولایات دیگر در مقابل دسیسه‌های دربار مقاومت می‌کرد. طوری‌که این مسئله در گزارش نماینده سیاسی حکومت تزاری تایید شده است، «دیر زمانی است که در آذربایجان تمام حاکمیت در اختیار انجمن محلی است. این انجمن در تمام ایران دارای نفوذ و حرمت فراوان بوده و مشورت‌های شعبه این انجمن در تهران، با کمال میل توسط نمایندگان مجلس پذیرفته می‌شود.» ۲ تیر همزمان با به توپ بستن مجلس در تهران توسط کلنل لیاخوف، فرمانده بریگاد قزاق، نیروهای ضد انقلاب حملات خود را به مراکز انقلاب و انجمن‌ها آغاز کردند و توانستند مشروطه را در تمامی شهرها سرکوب کنند. در تبریز نیز مقاومت در محلات مهم متوقف شده بود و تنها در محله امیره‌خیز «ستارخان» با دسته‌ی کوچک از مجاهدان هنوز ایستادگی می‌کرد. گروه کوچک ولی شکست‌ناپذیر ستارخان پرچم‌های سفید رنگی که به نشانه تسلیم بر فراز خانه‌ها، مساجد و دروازه‌ها زده شده بود را پایین کشیده و پرچم قرمز انقلاب را برافراشتند. قهرمانی‌های ستارخان و همرزمانش مردم و مجاهدان خاموش شده را به هیجان آورد. تبریز و آذربایجان به مرکز انقلاب تبدیل شد و دسته دسته به ستارخان پیوستند. مقاومت جانانه مردم آذربایجان شرایط را برای تغییر وضعیت، عقب‌نشینی ضد انقلاب و برخی موفقیت‌های جدید انقلاب فراهم کرد. این مسئله امکان را برای قیام شهرهای گیلان و اصفهان، حرکت آنان به سوی تهران، برپایی دوباره مشروطه و خلع محمدعلی شاه از قدرت ایجاد کرد. نهایتا در آبان ۱۲۸۸ با گشایش دومین مجلس شورای ملی، محمدعلی شاه عزل و پسر دوازده ساله‌اش احمد به سلطنت رسید. انقلاب مشروطه حرکتی به سوی آزادی و برابری بوده است و این نکته را یادآور می‌شد که « اعلیحضرت تاج و نگین پادشاهی را نه از شکم مادر با خود آورده است و نه حکم فرمانروایی مطلق از جهان ناپیدای ارواح در دست دارد. او باید به یاد داشته باشد سلطنتش فقط موکول به قبول یا رد مردم است. مردمی که او را انتخاب کرده، قادر است کس دیگری را به جای او بنشاند.» آذربایجان در طول تاریخ در راه آزادی و برابری جزء پیشتازان بوده و در این راه جان‌فشانی‌ها کرده است. البته این رشادت‌ها در برخی جاها وسیله‌ی برای قدرت‌طلبان شده است. در همین انقلاب مشروطه در مجلس اول با وجود مقاومت‌ها در مسئله احقاق حقوق مورد اجحاف قرار گرفته و از ۱۵۶ نماینده، تهران ۶۰ کرسی و آذربایجان با وجود جمعیت زیادش فقط ۱۲ کرسی داشت. با این وجود آذربایجان از مجاهدت و مقاومت در راه آزادی و برابری دست برنداشته است. حرکت آزادیستان شیخ محمد خیابانی (۱۲۹۹)، حکومت خودمختار آذربایجان (۱۳۲۴-۲۵) و نقش پر رنگ در انقلاب اسلامی ۵۷ نمونه‌هایی از تلاش‌های آزادی‌خواهانه آذربایجان بوده است. شاید آذربایجان در این راه با اشتباه‌هایی مواجه بوده که با وجود هزینه‌دادن‌ها و جان فشانی‌ها هنوز مدرسه‌ای به زبان تورکی‌اش ندارد و ثروت مادی و معنوی آن دستخوش تحریف، تخریب و تبعیض قرار می‌گیرد. بنظر می‌رسد چاره کار رجوع به تاریخ است، آری تاریخ! ملتی که تاریخ نداند محکوم به تکرار آن است.

منابع:

۱) یرواند آبراهامیان، کتاب ایران بین دو انقلاب، ترجمهی کاظم فیروزمند، حسن شمسآوری، محسن مدیرشانهچی، چاپ هجدهم

۲) تقیزاده، تقیشاهین، کتاب تاریخ نود ساله آذربایجان، ترجمهی پرویز زارعشاهمرسی، چاپ اول.





بی خردیِ حق به جانب
بیانیه علیه جنایات ناموسی

ابوالفضل علیزاده
فارغ‌التحصیل
حقوق جزا و جرم‌شناسی

«قتل ناموسی» جنایت و معضلی که تکرار می شود!

یک فاجعه‌ی انسانی کامل، چنان موحش است که حتی نمی‌توان روآیتش کرد. باید ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین اصول را به عده‌ای یاد داد: «کسی صاحبِ جانِ دیگری نیست». اما این چیزها هر قدر ساده‌تر باشَند، یاد دادنشان سخت‌تر است.

به نظر من بهتر است حتی به جای واژه قتل ناموسی از ترکیب قتل متاثر از تعصبات و باورهای غلط و اشتباه دینی و یا قتل ناشی از هیجانات آنی استفاده کرد. چون حتی واژه ها هم و تکرار و تعدد در کاربرد این واژه ها هم به نظرم منطقی و عقلانی و درست نیست.

قتلِ یک انسان به بهانه‌ی آبرو، محکوم است. اصلا هر قَتلی به هر بهانه محکوم است. بدون تبصره، بدون شاید، بدون اما و بدون هیچ حرف اضافه، محکوم است. هر کس غیر از این رفتار می‌کند، با قاتل مشارکت کرده، از این موجودات متعفن باید دوری کرد.

این نوع قتل ها به چنان مرحله و شدتی رسیده که حتی روایتِ آنچه شد، دلِ سختی می‌خواهد. عده‌ای خواب‌اند و کشوری را که در خون و کثافت دارد فرو می‌رود، نمی‌بینند یا خودشان را به ندیدن زده‌اند و کاری هم نمی‌کنند.

بیش از هر زمان دیگری می‌توان غفلت حاکمیت و دولت‌مردان ایران از افول فرهنگ در منطقه‌ای که پیشتاز توسعه بوده را می‌توان لمس کرد.

دولت‌مردان ایران باید پاسخ دهند که طی سال‌های اخیر چه کرده‌اند که نه تنها ابزار قانون از پس قتل‌های ناموسی برنیامده که حتی فرهنگ مردم شهرنشین و مدنیتی که از شهرنشینان انتظار می‌رود هم به آنجا رسیده که در یک محله قدیمی و با اصالت فردی مرتکب جنایت شده و بی آنکه از ارتکاب آن بترسد جلوی مردم را می‌گیرد تا عمق خشونت خود را به آن ها نمایش دهد.

محاکمه و مجازات این فرد ساده‌ترین و کم‌اثرترین کاری است که مسئولان می‌توانند انجام دهند زیرا با این کار مسأله اصلی یعنی عمق این خشونت را پنهان می‌کنند. تک‌تک متولیان فرهنگ اعم از حاکمیتی و دولتی باید مورد پرسش قرار گیرند که در این سال ها برای درمان زخم قتل‌های ناموسی در خوزستان چه کرده‌اند و چرا اقدام‌هایشان نتیجه‌بخش نبوده است؟

امروز دیگر نمی‌توان موضوع را محدود به مطالبه، محاکمه و مجازات یک مرتکب قتل و نمایش آن دانست. آنچه امروز باید از طرف همه مردم ایران مورد مطالبه قرار گیرد این است که از تک‌تک مسئولان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

قضایی بازخواست شود که چرا نتوانسته‌اند از پس حل یک مسأله فرهنگی برآیند.

اینکه پس از گذشت بیش از صد سال از ورود قانون اساسی به کشور و قانونی شدن جرم و مجازات، هنوز نظام کیفری قبیله‌ای و شخصی به حیات ننگین خود ادامه می‌دهد، نشانگر شکست کلان الگوی دولت‌سازی است.

هویت‌های فردی و عشیره‌ای تا جایی معتبرند که قوانین و هنجارهای ملی را نقض نکنند. غیرت و ناموس هم دقیقا باید در همین چهارچوب ارزیابی شود.

خطر جدی این است که کارگزاران ملی نشانه‌هایی از بی‌وفایی به ناموس‌های ملی (قانون اساسی، قوانین عادی) را از خود نشان دهند.

واکنش برانگیزترین مسئله این بود که خیلی‌ها از رفتار مشابهی صحبت می‌کردند که از جانب پدر، همسر و حتی مادرشان سر زده بود و خیلی ها عمل فجیع قاتل را درست و مشروع می‌دانستند به هر حال باید بپذیریم این قاتلان از مریخ نیامده‌اند. آگاهی، تنها راه مبارزه است. چیزی را که قرن‌ها طول کشیده تا شکل بگیرد، یک شبه نمی‌توانی عوض کنی. زمان لازم است تا این انجماد عظیم، کم‌کم آب شود.

شوپنهاور در کتاب «در باب حکمت زندگی» به انواع «آبرو» می‌پردازد. او به نوعی آبرو در قرون وسطی هم اشاره می‌کند، که چیزی نزدیک به همین «غیرت و ناموس‌پرستی خاورمیانه‌ای» است: کسانی که برای حفظ آبروی خود، دست به جنایت می‌زنند. شوپنهاور این نوع آبرو را غیر اخلاقی و غیر عقلانی می‌داند و می‌گوید، تنها راه مبارزه با آن، فلسفه است.

این چنین قتل‌ها ریشه در باورهای مذهبی رسومات قدیمی غلط دارد و البته قوانین تبعیض‌آمیز و ناکارآمد نیز زمینه را برای آن فراهم می‌کند.

برای مقابله با این پدیده جنایی علاوه بر مبارزه با این قوانین، آگاه سازی، آموزش و حمایتگری ضروری است.

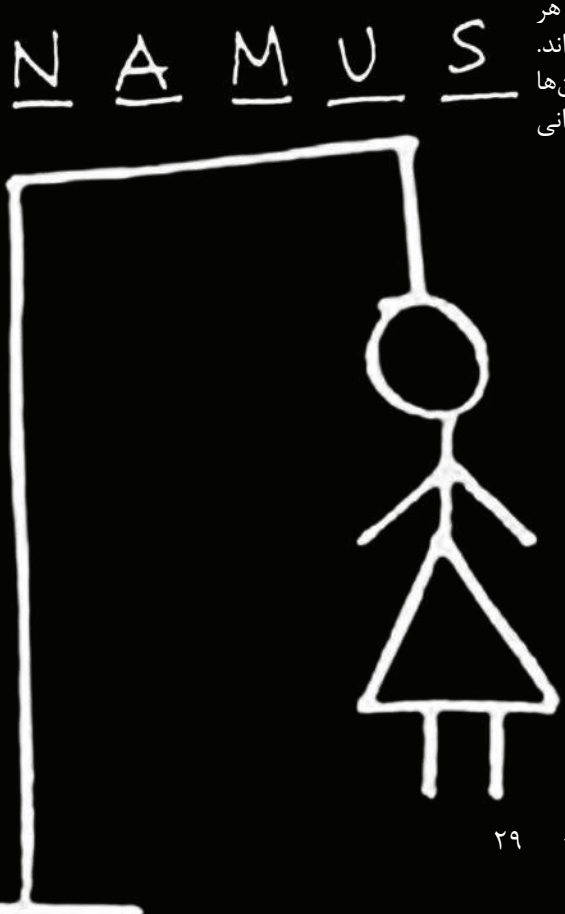
همچنین در برابر چنین باورهایی که به انواع خشونت‌ها می‌انجامد، علاوه بر اعتراض به قوانین ناکارآمد باید در برابر قربانی نکوهی هم ایستادگی کرد.

واقعیت این است که دولت در این امر، مقصر است. به این دلیلی که نه تنها تلاشی نکرده که به لحاظ اجتماعی با این فرهنگ مقابله کند، بلکه اجازه داده است قانون کودک همسری و قوانین زن ستیزانه بسیار دیگر به قوت خود باقی بماند.

این تقصیر از این قرار است:

۱- لغو قانون ممنوعیت ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال (مصوب ۱۳۵۳) در سال ۱۳۵۸

۲- وضع قانون با کیفیتی که قاتل ناموسی در آن احساس حمایت و برائت کند ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مردی همسر خود را در





حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند.»

۳- تبلیغ و ترویج فرهنگ ناموس‌پرستی

۴- عدم حمایت کافی از زنان

به این خاطر هست که تجددخواهان و آزادی‌خواهان بطور اتوماتیک برحق‌اند و برای خیلی از امور مشروعیت و مقبولیت دارند، و به جِد خواستار دخالت در وضع تشکل‌های اجتماعی عقب مانده و مرتجع‌گرایانه و ضدانسانی هستند تا رویه متکامل تر و انسانی تری داشته باشند و برای حل و ارائه راهکار های موثر در جهت فصل چنین معضلات مُجِد و کارآمدتر باشند و از رویه منفعلانه خود برائت گزینند.

پ.ن ۱: بجاست که در این زمینه حقوقدانان و وکلای مستقل و شجاع خواستار بازنگری و بهبود قوانین شوند.

پ.ن ۲: راهکار این نوع معضلات ترویج بیش از بیش تعامل و همزیستی مسالمت آمیز بین اقشار جامعه و احترام‌گذاشتن به ارزش‌ها و افکار یکدیگر هست که متاسفانه در جامعه این مهم عملی نمی‌شود و هیچ کسی با صحبت و تعامل میانه‌ای ندارد و مشکل خود را با حرف و صحبت بر طرف نمی‌کند لازمه تحقق این مهم تغییر نگرش که مستلزم عدم نگاه ابزاری به همدیگر است و تغییر در خود و شیوه تفکر خواهد بود.

به امید تولد دوباره محبت و دوستی و انسانیت در سراسر جهان.



فاطمه حیدری
دانشجوی
کارشناسی ارشد
جامعه‌شناسی

امنیت اجتماعی زنان

امنیت دارای دو سطح عینی و ذهنی است. در مفهوم عینی؛ فقدان امنیت و مسئله تهدید علیه ارزش‌ها است و در مفهوم ذهنی؛ احساس ترس از اینکه چنین ارزش‌هایی مورد حمله قرار خواهد گرفت.

امنیت اجتماعی در جامعه دارای اهمیت زیادی است زیرا می‌تواند پیوندهای مشترک و تعلقات میان اعضای جامعه را حفظ نماید و اغلب امنیت اجتماعی زمانی مطرح می‌شود که هویت یک گروه به مخاطره بیفتد.

وقتی افراد به عضویت یک گروه در می‌آیند در خود نوعی احساس تعلق نسبت به گروه دارند و به عبارت دیگر عضویت و تعلق گروهی به آن‌ها هویت می‌بخشد، احساس عدم امنیت می‌تواند به بحران هویت در این افراد منجرگردد. بنابراین بوزان (۱۳۷۸): امنیت اجتماعی را مترادف با احساس امنیت در هویت می داند و در عین حال ویور خاطر نشان می‌سازد که آنچه جامعه در قالب گروه‌های اجتماعی به دنبال آن است، امنیت هویت است.

امنیت اجتماعی از سه طریق می‌تواند تحقق بپذیرد:

- دولت
- نظم اجتماعی (فرهنگ)
- هویت‌خواهی گروهی

حوزه دولت: (معمولا با قانون، دادگاه، پلیس و... برای تحقق امنیت اجتماعی تلاش می کند).

حوزه نظم اجتماعی یا حوزه فرهنگ: (با درونی‌کردن ارزش‌های اجتماعی و انسانی از طریق خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌ها برای ایجاد امنیت تلاش می‌کند).

حوزه هویت‌خواهی: (از طریق تمایلات و فعالیت‌های گروهی محقق می‌گردد، افراد از طریق تعاملات گروهی، احساس تعلق به گروه داشته و در دفاع از ارزش‌ها و اعتقادات خود می‌کوشند).

در عین حال باید متذکر شد که گاهی این سه حوزه (دولت با حوزه فرهنگ و نظام اجتماعی و تعاملات گروهی (می‌تواند خود مانعی جدی برای امنیت اجتماعی تلقی گردد.

مثلا خانواده ، آموزش و پرورش ... ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی خاصی را به به نسل جوان (مردان آن جامعه) منتقل می‌سازند که می‌تواند نظم و امنیت را در جامعه برقرار سازد ولی همین ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌تواند فرهنگ پدرسالارانه‌ای را تولید کند که مانع تحقق امنیت

اجتماعی زنان می‌گردد.

بنابراین گاهی منابع تحقق امنیت اجتماعی، خود به موانع ساختاری و فرهنگی (فرهنگ تبعیض علیه زنان) تبدیل می‌شود.

آنچه که در بحث امنیت اجتماعی زنان می‌تواند به آن توجه کرد، بحث ارزش‌های اجتماعی است که زنان از مجاری مختلف کسب می‌کنند (خانواده، رسانه‌ها، آموزش و پرورش، و عضویت گروهی).

موضوع دوم این است که هویت‌های مختلف که زنان کسب می‌کنند چه تاثیری بر احساس امنیت آن‌ها (امنیت ذهنی) می‌تواند داشته باشد؟

امنیت اجتماعی زنان می‌تواند از موارد مختلفی متاثر گردد از جمله:

بحث خشونت علیه زنان (خشونت جسمی، جنسی، فیزیکی، روانی و اقتصادی)

تهدید خشونت علیه زنان؛ ابزاری برای زورگویی و سلطه در اعمال قدرت مردانه است که می‌تواند به صورت آگاهانه یا گاه ناآگاهانه باشد.

در کلیت امر خشونت و ناامنی علیه زنان تنها در فضاهای خصوصی و حریم خانه و خانواده اتفاق نمی‌افتد، بلکه می‌تواند در فضاهای عمومی؛ ادارت، دانشگاهها، سازمان‌های عمومی و... نیز در قالب تبعیض و نگاه‌های ابزاری اتفاق بیفتد. تلقی مردانه از امور مختلف اجتماعی می‌تواند امنیت زنان را به عنوان نیمه‌ای از جامعه به خطر اندازد. آنچه که باید مد نظر داشت، این است که زنان بنا به اختیار یا جبر اجتماعی ناچار هستند که در محیط خارج از خانه فعالیت اجتماعی داشته باشند و در صورت عدم وجود امنیت، حضور زنان در خارج از حریم خانه به شدت مشکل‌ساز خواهد شد.

نگاه ابزاری به زنان در برخی موارد باعث می‌شود که زنان مطابق با انتظارات و استانداردهای جامعه مردانه حرکت کرده و مطابق میل جامعه مردان (بر علیه خود) به ایفای نقش بپردازند. حضور زنان به گونه‌ای که جامعه مردانه می‌پسندد، حقوق زنان را به گونه‌ای تعیین می‌کند که باب میل مردان باشد و در واقع باید گفت برخی از زنان در جوامع امروزی به دنبال رفع نیازهای مادی و معنوی در حضور در اجتماع هستند اما در واقع به دنبال تحقق خواسته‌های جامعه مردانه می‌باشند و این به نوعی نگرش به زنان و احساس ناامنی در جامعه زنان را نشان می‌دهد.

- بحث جامعه‌شناسی بدن، رسیدگی به بدن مطابق با خواسته‌های جامعه مردانه با رهیافت مختلف :

شیوع روش‌های خطرناک لاغری و جراحی پلاستیک و به نوعی دستکاری بدن زنانه مطابق با تصویری است که مردان در ذهن خود از زنان ساخته‌اند و زنان مطابق با یک نگاه ابزاری، به اجبار تن به کارهایی می‌دهند که هیچ لزومی ندارد و تعیین‌کننده شخصیت واقعی زنان در جامعه نمی‌تواند باشد و نشان‌دهنده اعمال خشونت و ایجاد ناامنی علیه جامعه زنان است.

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، مسئله امنیت فراتر از دولت و قدرت متمرکز است و دولت به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات امنیتی





در جامعه معاصر باشد و تمامی امنیت اجتماعی در سطح جامعه گسترده شده است. مطابق تعاریف پوزیتویستی و کارکردگرا؛ ساختارها برای افراد تاثیر دارند و این تاثیر الزام آور است. تاثیر ساختارها می‌تواند احساس ناامنی در زنان نماید. بنابراین در سطح جامعه نمی‌توان ساختارهای قدرت را نادیده گرفت.

رهیافت‌های نظری جدید معتقدند که امنیت می‌تواند توسط خود افراد، گروهها، رسانه‌های محلی، نهادها و سازمانهای دولتی و خصوصی فراهم گردد و و امنیت یا از طریق شکل‌گیری هویت (هویت یابی) تامین می‌شود و یا از طریق تشکیل سازمان‌های خصوصی و یا تغییر نگرش افراد جامعه (مردان) نسبت به زنان ایجاد میشود.

مولار معتقد است که امنیت در سه شکل می‌تواند وجود داشته باشد: ملی، اجتماعی و انسانی. بنا به نظر او امنیت را فارغ از ترس، خطر، زیان، صدمه و دوام و استمرار شرایط و ایجاد اطمینان خاطر و آرامش (در زنان) تعبیر می‌نماید.

در کل باید گفت احساس امنیت در زنان (امنیت ذهنی) با روش‌های مستقیم (از طریق حمایت قانونی) و از طریق غیر مستقیم (از طریق حمایت و آموزش‌های خانواده و نهادهای آموزشی و رسانه‌ها) بدست می‌آید.

دولت به عنوان مجری قانون تا چه حدی می‌تواند امنیت را برای زنان برقرار سازد زمانی که ذهنیت تک به تک افراد جامعه در این امر یاری نرساند و در عین حال گروه‌های اجتماعی تا چه حد می‌توانند احساس تعلق گروهی و شکل‌گیری هویت را در افراد جامعه داشته باشند در صورتیکه ذهنیت افراد جامعه به کمک نیاید. بنابراین در بحث امنیت اجتماعی برای زنان، (مفهوم هویت) به صورت جدی وارد این مبحث می‌شود:

- بحران هویت در جامعه احساس ناامنی و اضطراب را به دنبال دارد. از نظر جنکینز؛ هویت (*IDENTITY*)، شرط ضروری برای حیات اجتماعی (حیات اجتماعی سالم) است و در عین حال هویت فردی متاثر از هویت جمعی بوده و جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. هویت جمعی بر شباهت افراد تاکید دارد و هویت فردی بر تفاوت‌های فردی تاکید دارد. فرایند اجتماعی‌شدن و باز اجتماعی‌شدن در تشکیل هویت فردی و جمعی دخیل هستند.

جایگاه زنان در هویت پست مدرنیسم:

از نظر پست مدرنیستها؛ جنسیت یک ساخت اجتماعی است و در یک جامعه مرد محور، حذف و محدود کردن و ارعاب و تهدید زنان و ایجاد ناامنی نتیجه‌ای از ویژگی‌های طبیعی زنان است در حالیکه هویت اجتماعی نمی‌تواند متاثر از ویژگی‌های فیزیکی و زیست‌شناختی باشد. در این دوران بحث (فوکو) در حل مسائل زنان و... مطرح می‌شود. بنا به نظر فوکو، هویت جنسی در ارتباط با متن جامعه معنا پیدا می‌کند و امری است که بدون در نظرگرفتن ساختارهای جامعه بی‌معنا است. هویت از طریق گفتمان معنا می‌یابد. هویت در گفتمان مسلط و ایدئولوژی مسلط جامعه و در تعامل بین گروه‌های مختلف معنا می‌یابد. هویت زنان حاصل نبردهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است و دائما در حال تغییر است و متاثر از اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی است.

در بحث بدن زنانه و احساس نامنی، ترس از خشونت و تعدی از جانب مردان، اعتمادبه‌نفس زنان را پایین آورده و دسترسی به فضای عمومی را برای زنان محدود می‌سازد این ترس در زنان انعکاس ساختار قدرت جنسیتی در سطح کلان جامعه است.

باندز با مطرح‌کردن نظم پدرسالارانه در جامعه این عقیده را که ترس یک خصیصه ذاتی زنانه است به چالش می‌کشد و معتقد است که محدودیت تحرک زنان در فضاهای اجتماعی و شهری و عمومی، ناشی از شکل‌گیری هویت اجتماعی زنان و متاثر از تحت سلطه‌بودن آنها است. چیزی که در اینجا اهمیت دارد (ترسی) است که زنان نسبت به تعرض و احساس ناامنی درباره بدن خود دارند و به نحوی از مورد تعرض واقع‌شدن یا آسیب‌دیدن توسط مردان نگران هستند ولی آنچه در اینجا اهمیت دارد تنها خود ترس نیست که زنان را تهدید می‌کند، بلکه ترس از ننگ بدنامی و مقصر دانسته‌شدن و سرزنش از سوی دیگران است. به زنانی که در معرض تعرض قرار می‌گیرند، این ترس، احساس اضطراب و ناامنی مضاعفی را در زنان ایجاد می‌کند.

یوما واکی (۲۰۰۷) الگوی برقراری رابطه جنسی در بین زنان و مردان را به سه نوع رابطه تقسیم می‌کند:

- **مبتنی بر تفاهم**
- **مبتنی بر قدرت مرد و رابطه سنتی**

واکی نتیجه می‌گیرد که هرچه رابطه خصمانه تر و مبتنی بر قدرت و سلطه مرد باشد، در چنین رابطه‌ایی زن بیشتر مقصر دانسته می‌شود و در عوض از خطاهای مرد متجاوز چشم‌پوشی می‌شود.

با بررسی رهیافت مختلف نسبت به احساس ناامنی برای زنان در مواجهه با فضای عمومی باید گفت که این احساس ناامنی در زنان موجبات احساس ناخوشایند و دردناک و تحقیر آمیز در زنان است که موید و تشدیدکننده نابرابری اجتماعی در روابط مردان با زنان است که یا محدود افرین است یا باعث تن دادن زنان به قاعده بازی مردانه می‌گردد.



زنان و اقتصاد

مریم انوری
دانشجوی
کارشناسی ارشد
زبان و ادبیات انگلیسی

در پرداختن به حقوق زنان عمدتا مسئله حجاب، آزار خیابانی، خشونت علیه زنان و قوانین نابرابر مورد توجه قرار می‌گیرند و این مسئله که زنان از دایره منابع اقتصادی جامعه کنار گذاشته شده‌اند در اکثر مواقع نادیده انگاشته شده و یا توجه اندکی بدان می‌شود. از طرفی نیز عمده انتقادات در این زمینه متوجه دولت و حاکمیتی است که با ساز و کارهای گوناگون سعی در حفظ جایگاه سنتی زن را دارد، در این میان نقش جامعه، خانواده و خود زنان در حفظ وضعیت نابرابر دیده نمی‌شود. شاید اگر دولت رویکردی مبتنی بر توانمندسازی زنان داشت، نقش جامعه و هنجارهای محدودکننده آن در به زنجیرکشیدن زنان عیان‌تر می‌شد. در این نوشته سعی دارم به توصیف و تحلیل وضعیت اقتصادی زنان بپردازم و نقش عوامل گونان را در بر ساخت و حفظ عقب ماندگی اقتصادی زنان بیان نمایم.

بارزترین نمود نابرابری اقتصادی بین زنان و مردان در قوانین حقوقی مربوط به تقسیم ارث و دیه دیده می‌شود. سهمیه‌هایی که در مشاغل مختلف برای مردان در نظر گرفته می‌شود و همچنین عدم پذیرش زنان در پست‌های مدیریتی، سیاسی و در جایگاه قضاوت همگی باعث شده‌اند که مشاغل رده بالای سیاسی و اجتماعی که بیشترین سود و درآمد را دارند از دسترس زنان خارج شوند. این قسمت از نابرابری اقتصادی مربوط به سیاست‌های دولتی است و تغییر آن مشروط به تغییرات سیاسی می‌باشد ولی بخش دیگری از این نابرابری از خود جامعه نشأت می‌گیرد که اغلب به آن کم توجهی شده است.

بر اساس هنجارهای جامعه و خواست خود والدین بیشتر منابع اقتصادی خانواده در اختیار پسران قرار داده می‌شود و دختران سهم اندکی از این منابع می‌برند. وقتی دختر و پسر به سن کار کردن می‌رسند بیشتر پسران شغل پدری را یاد گرفته و در آنجا مشغول به کار می‌شوند. از همین رو شغل از جانب پدر برای پسران مهیا می‌شود و منابع مادی خانواده در اختیار فرزندان پسر قرار می‌گیرد. در هنگام ازدواج نیز سهم پسران خانه ماشین و سرمایه است در حالی که سهم دختران تنها جهیزیه‌ای است که هیچ منفعت یا پشتوانه اقتصادی برایشان بوجود نمی‌آورد.

در عصر جدید این وضعیت نابرابر به واسطه مجراهایی جبران شده و سرمایه در اختیار زنان افزایش یافته است. یکی از شغل‌هایی که موجب انباشت سرمایه برای زنان می‌شود آرایشگری است که به دلیل تک جنسیتی بودن فضا و در اختیار داشتن تمامی مشتریان زن، این کار درآمد بالایی دارد. این شغل همچنین به دلیل اینکه نیاز به مقدار زیادی سرمایه و سواد ندارد برای زنانی که در زندگی شخصی شان مورد خشونت و آزار قرار گرفته و یا حقوقشان از آنها سلب شده است فرصتی

است برای بدست آوردن حداقلی از پشتوانه مالی و کسب استقلال فردی. کلینیک‌های پوست و مو نیز عملکردی همچون آرایشگاه‌ها دارند و منبع درآمد خوبی برای زنان فراهم می‌کنند که می‌توان با گذراندن دوره‌هایی مربوط به مراقبت از پوست و مو و فراهم‌آوردن مقداری سرمایه شروع به اینکار کرد. در جامعه ما خیاطی نیز از شغل‌های سنتی زنان بوده است و همیشه درآمد و سرمایه متوسطی برای زنان بوجود آورده ولی امروزه زنان این شغل را گسترش داده و با ایجاد تولیدی‌ها و مزون‌های لباس بر گستره فعالیت و درآمد خود افزوده‌اند. بوتیک‌های لباس را نیز می‌توان در این حوزه برشمرد که امروزه تعداد بیشتری از زنان در این مشاغل مشغول به کار می‌شوند.

فضای مجازی نیز فرصتی برای زنان فراهم آورده تا محصولات خود را عرضه و تبلیغ کنند، علاوه بر عرضه محصولات، بسیاری از زنان از طریق بلاگری و تبلیغات به درآمدهای بالایی می رسند. پیج های آشپزی، صنایع دستی و هنری بیشتر مشتریان خود را از طریق اینستاگرام پیدا می‌کنند و کسب و کار خود را رونق می‌دهند. گرچه فضای مجازی در اختیار مردان نیز می‌باشد ولی امکان استفاده زنان از آن برای کسب درآمد انحصار مردانه را بر فضای کسب و کار از بین می‌برد و مشاغل خردی که عمدتا توسط زنان ایجاد شده و قبلا مشتری زیادی نداشتند رونق می‌یابند.

همچنین باسواد شدن زنان در چندین سال اخیر و کسب مدارک تحصیلی دانشگاهی، مشاغلی با جایگاه بالای اجتماعی و اقتصادی را برای زنان بوجود آورده است. از جمله این‌ها می‌توان به مشاغل پزشکی، استادی دانشگاه، وکالت، پرستاری و معلمی اشاره کرد. در سال‌های اخیر انحصار بازار توسط مردان نیز شکسته شده است و زنان در بازار به مشاغل گوناگون وارد شده‌اند. در بازار اکثر زنان در شغل فروشندگی مشغول هستند که تعداد اندکی از آنها صاحب مغازه یا اجناس می‌باشند و هنوز نمی‌توانیم زنان زیادی را در شغل‌های کلیدی و سود آور ببینیم. به دلایل موارد ذکرشده در ابتدای متن و نبود سرمایه در زنان، آنها از مسیر انباشت سرمایه به دور مانده‌اند و لذا حضورشان در فعالیت‌های پردرآمد که نیاز به سرمایه‌های کلان دارند، بسیار کمرنگ است.

امروزه بخش بیشتری از زنان نسبت به قبل شاغل هستند ولی اکثریت این شاغلین در حد کارمندی، منشی‌گری یا فروشندگی فعالیت می‌کنند و تنها تعداد اندکی از زنان صاحب کسب و کار پردرآمد می‌باشند. از طرفی بسیاری از مشاغل همچنان سنتی و مردانه باقی مانده‌اند و شمار زنان شاغل در این حرفه‌ها انگشت شمار می‌باشد. در وضعیت فعلی بخش بزرگی از سرمایه خانواده در هنگام ازدواج و پیدا کردن شغل به پسران داده می‌شود و سرمایه باقی‌مانده نیز در هنگام تقسیم ارث به اندازه نصف پسر به دختر داده می‌شود؛ در نتیجه دختران حتی به اندازه نیمی از پسران نیز از حمایت مادی والدین خود بهره مند نمی‌شوند. با اینحال کم‌شدن تعداد فرزندان عامل بسیار مهمی در راستای حمایت مادی و معنوی بیشتر از دختران نسبت به گذشته می‌باشد و تغییر مسیر جامعه از انحصار مردانه بر منابع اقتصادی، به سوی رفع تبعیض جنسیتی در فرصت های شغلی و تقسیم منابع مالی خانوادگی به صورت برابر، از چندی پیش شروع شده و به سوی بهتر شدن ادامه دارد.





فریبا سعیدبناب
دانشجوی
دوره کارشناسی ارشد
فلسفه

محصول نظام سرمایه‌داری در مورد زنان

رهایی یا استثمار بیشتر؟!

ظلم و تبعیض در حق زنان، فقط مختص به اعصار قدیم یعنی دوره پیش از ظهور سرمایه‌داری نیست. ما در سیستم فعلی و در جهانی که مناسبات سرمایه‌داری در آن حاکم هست یعنی در دنیای به اصطلاح مدرن شاهد انواع تبعیض‌ها در رابطه با زنان هستیم، تبعیض‌هایی که مصداق خشونت سازمان یافته هستند. سیستم سرمایه‌داری که مبتنی بر منطق سود و زیان هست و بدین جهت هر چیزی را تبدیل به کالا و شی میکند، زنجیر بردگی را به به اتحاد مختلفی بر گردن زنان آویخته است.



چند مورد از ستم‌هایی که زنان تحت چنین ستمی در معرض آن قرار می‌گیرند بدین قرار است:

«زیبایی زنان یک الزام اجتماعی»

در حال حاضر زیبایی به عنوان یک ارزش و شاید مهمترین ارزش زنانه در میان بخش بزرگی از جامعه مطرح است و زیبا بودن به شکل یک الزام اجتماعی بر زنان تحمیل می‌شود.

زیبایی و مد در عصر حاضر، یک صنعت بسیار پرسود است که گردش سرمایه عظیمی دارد، و با ابزار تبلیغات زنان را به مصرف‌کننده کالاهای زیبایی تبدیل می‌کند. صنعت زیبایی و مد با وجهه‌ای خیرخواهانه به زنان القا می‌کند که برای منطبق‌شدن با ارزش‌های فرهنگی مردسالاری به آنها کمک می‌کند، تا جذاب و مقبول باشند و به این ترتیب زنان مصرف کننده‌های عمده‌ی مواد آرایشی و کالاهای زیبایی هستند. هر زن برای نزدیک‌شدن به استانداردهای زیبایی مجبور است وقت و زمان بگذارد و پول خرج کند و دایماً مشغولیت ذهنی دارد که زشت به نظر نرسد و مصرف‌کننده دائم محصولات مختلف باشد. الزام زیبایی و فشار برای زیبا بودن زنان را به مرحله‌ای می‌رساند که از جسم و بدن خود تنفر داشته باشند، بنابراین به تکاپو می‌افتند که در بازار زیبایی، کالایی پیدا کنند که این تنفر از بدن‌اش را تشفی بدهد، از جراحی‌ها و مداخلات پزشکی گرفته تا انواع محصولات دارویی و آرایشی. این تکاپو و تلاش برای زیباشدن در شرایطی است که بعضی از این مداخلات پزشکی و زیبایی ممکن است تبعات جسمی وخیمی برای فرد

به دنبال داشته باشد. تلاش برای زیباشدن نشان‌دهنده آن است که زن ابژگی جنسی خودش را تحت چنین سیستمی پذیرفته و می‌داند که بدون زیبایی ممکن است مورد پذیرش اجتماعی قرار نگیرد.

زنان در بازار کار جهانی

در بازار جهانی کار نیز زنان مورد استثمار شدید و ارزانتر از مردان قرار می‌گیرند.

در نظام سرمایه‌داری بخصوص کشورهای در حال توسعه، میلیون‌ها زن در مزارع و زمین‌های کشاورزی، شرکت‌ها و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها خصوصا کارگاه‌های پوشاک و در بخش‌های صنایع دستی کارشاقه و جان‌کاه در کارگاه‌های قالی‌بافی و گلیم بافی با مزد کم بکار گرفته می‌شوند و همزمان کار خانگی آنها را درساعات غیرکاری می‌فرساید. درهمین کشورها بخش بزرگی از زنان بر اثر فقر و اعتیاد شوهران و طلاق و مشکلات دیگر به فحشا کشیده می‌شوند.

به طور خلاصه باید گفت، خشونت و ستم علیه زنان به شیوه‌های مختلف در تمامیت سیستم سرمایه‌داری حاکم است. بطورمثال طبق آمار دولت آلمان روزی سه قتل زن در آلمان اتفاق می‌افتد که دویچ وله فارسی نیز مجبور به بازتاب آن و البته برعکس و آن را سه روزی یک قتل اعلام کرده است.

دراین سیستم زن در حقیقت یک کالای قابل خرید و فروش است و در سطحی هزاران بار گسترده تر از جامعه فئودالی خرید و فروش می‌شود. در جامعه کنونی معامله بر سر بدن زن در تمام ابعاد زندگی اجتماعی و اقتصادی توسعه یافته و آنچه که زن در آن آزاد است، آزادی فروش بدنش بشیوه‌های گوناگون است. پس باید از این فعالین حقوق بشری که ادعای دفاع از حقوق زنان درچهارچوب این نظام را دارند و خود را هم به نهادهای حقوق بشری که درون همین سیستم و در راستای اهداف آن فعالیت می‌کنند، آویزان کرده‌اند، پرسید: نظامی که خود زن را بیش از تمام تاریخ بشر تحت ستم قرار داده، و بدنش را به کالا تبدیل کرده، چگونه می‌تواند احقاق‌گر حقوق تضییع شده زنان باشد؟!





تاثیر متقابل اسلام و دنیای تورک

سعید صادقی

دانشجوی
دوره کارشناسی
حقوق

اگر نیم نگاهی به تاریخ اسلام بیاندازیم و گذری بر تاریخ تورکان کنیم، آثار متقابلی خواهیم دید که انکارناپذیر است.

از فتح قسطنطنیه تا سلطه‌ی ممالیک در مصر همه و همه غیرت و سلحشوری تورکان را دربرداشته ولی از اثر اسلام بر روی این فتوحات نمی‌توان به سادگی عبور کرد در مقابل گسترش اسلام در آسیای شرقی و روسیه و اروپای شرقی نیز جز به دست تورکان امکان پذیر نبود.

هر قومی برای تاریخ‌سازی و فتوحات خویش هدفی در سر داشته است، بلاشک هدف تورکان تاریخ‌سازی و افتخار بوده ولی یک عامل مهم در وحدت و تسجیل منافع تورکان وجود دارد که نباید از آن غافل شد.

این نیروی محرکه اسلام است و جزو مهمترین عناصر پیروزی تورکان در دهه‌های ۱۱ تا ۲۰ میلادی است.

از طرفی دیگر اسلام پیشرفتش را در آسیای شرقی و روسیه به خصوص در اروپای شرقی تا حد زیادی مدیون دلاوری تورکان سلجوقی و امپراطوری عثمانی و دیگر حکومت‌های تورک است.

سلجوقیان، نگین تابنده‌ی امپراطوری اسلامی

دودمان سلجوقی با نژاد تورکی از قبیله قنیق از طایفه‌ی تورکان اوغوز بود که در ۱۰۳۷ میلادی توسط طغرل بیگ پایه‌گذاری شد.

خواستگاه تورکان سلجوقی اطراف دریاچه‌ی آرال است که با حمله از طرف خراسان مالک جغرافیای کنونی ایران و بخش‌های دیگری از همسایگان ایران اعم از افغانستان آذربایجان ارمنستان گرجستان بخش اعظمی از ترکیه کنونی، روسیه، کویت عربستان و کرانه‌ی رود اردن و .... شدند.

این امپراطوری بزرگ در طی ۱۵۰ سال حکمرانی خویش بر غرب آسیا و آنادولو (آناتولی) فتوحات بزرگی برای جهان اسلام و تورک به ارمغان آورده‌اند.

سلجوقیان، سردمدار مسلمانان در قرن ۱۱ و ۱۲

طغرل بیگ پس از نبرد دندانقان (نبرد با خلفای عباسی)، با همراهی با سران سلجوقی در ارسال نامه‌ای به نزد القائم بامرالله، خلیفه عباسی و درخواست منشور حکومت و دریافت پاسخ مساعد خلیفه، آغازگر رابطه‌ای مهم میان دو حکومت شد. او در فاصله سال‌های ۴۴۶-۴۳۲ ه.ق، با توسل بر لشکرکشی و اعمال زور و یاری ابراهیم ینال، مناطق وسیعی از سرزمین ایران شامل عراق عجم و دامنه های زاگرس را به تصرف خویش درآورد و حکومت آل بویه را در این سرزمین پایان بخشید.



طغرل بیگ در سال ۴۴۷ ه.ق.، با قبول دعوت خلیفه عباسی برای سفر به بغداد، صفحه جدیدی در روابط سلجوقیان و عباسیان را گشود و با سلسله اقداماتش در آن مکان، جایگاهی رفیع را کسب نمود. وی در فاصله سال‌های ۴۵۱-۴۴۷ ه.ق، با به بند کشیدن ملک رحیم بویه‌ای، حکومت آل‌بویه در عراق عرب را برانداخت و خطبه به نامش در آن مناطق جاری شد. وی سپس به بازسازی بغداد همت گماشت و با ازدواج دختر چغری بیک با خلیفه، روابط حکومتش را با خلافت عباسی مستحکم کرد؛ و این شد آغاز سرمداری سلجوقیان.

حال به راحتی می‌توان فهمید پیروزی سلجوقیان پیروزی اسلام نیز هست و به این واسطه تاریخ سلجوقیان را یکی از عوامل مهم گسترس قلمرو اسلام میداند.

نبرد ملازگرد و اثبات لیاقت آلپ ارسلان

در شماره‌ی ۶ مجله‌ی فرهنگی اجتماعی تانیش دوست عزیزمان جناب آقای علی گنجه‌لو در رابطه با این نبرد توضیحات کاملی ارائه کردند که بنده را از توضیحات اضافی معاف می‌دارد ولی بنا به اهمیت موضوع به توضیح مختصری در رابطه با این نبرد اکتفا خواهم کرد.

بعد از مرگ طغرل بیگ در سال ۴۴۵ ه.ق آلپ ارسلان نیم نگاهی به فتح مصر داشت تا مبادا اتحاد فاطمیان مصر و دولت روم شرقی حکومت سلجوقی را تضعیف کند بنابراین قبل از فتح مصر، ارمنستان را تسخیر کرده و زمینه را برای فتح سرزمین‌های دیگر فراهم کرد، بدین ترتیب آلپ ارسلان با یورش به شاهزاده‌های محلی گرجی و ابخازی و ارمنی آنها را وادار کرد تا بجای حکومت بیزانس از او اطاعت کنند بدین ترتیب شهرهای قیصریه، سیواس و ملطیه نیز فتح گردید. ولی هدف اصلی آلپ ارسلان فتح آناتولی و ایجاد زمینه برای فتح اروپا بود.

در وحله‌ی اول سلطان سلجوقی از راه جنوب اردویی نزدیک حلب برپا کرده و با سپاهیان روم شرقی در نزدیکی سیواس به جنگ پرداخت.

در این جنگ سپاه روم شکست سختی از سلجوقیان خورده و عقبنشینی کرد و سردارشان مانوئل اسیر شد. امپراطور روم بار دیگر در صدد بازپسگیری شهرهای از دست رفته برآمد، و به این ترتیب سپاهی بزرگ تشکیل داده و جنگ را جنگ مسیحیان علیه مسلمانان قلمداد کرد و بلافاصله در کلیسای صوفیه به دعا پرداخت. با این کار سپاهیانش جنگ را دیگر جنگی فرا ملیتی و مذهبی می‌دیدند.

تعداد سپاهیان روم در این جنگ نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر و سپاهیان سلجوقی نهایتا ۱۵ هزار نفر

می‌رسید.

سپاه روم علاوه بر نیروهای بیزانسی شامل نیروهای بالکان، یونان، آناتولی و ارمنی و اسلاو و حتی ترکان خزر نیز می‌شد.

آلپ ارسلان در روز نبرد که روز جمعه بود لباسی سفید پوشید و اعلام کرد که این لباس سفید کفن من باشد. جنگ ملازگرد با شجاعت آلپ ارسلان و تدبیر خواجه نظام الملک طوسی و دلاوری سپاهیان سلجوقی به سود تورکان و اسلام رقم خورد و آثار مهمی از خود به جای گذاشت که یکی از این آثار گرایش مردم آناتولی و دیگر مناطق فتح شده به اسلام بود.

یکی دیگر از این آثار پدید آمدن سلسله‌ی سلجوقیان روم بود که وجود آنها هم بر قدرت تورکان در اروپای شرقی افزود هم زمینه را برای پدید آمدن سلسله‌ی عثمانی فراهم کرد.

جنگ‌های صلیبی

جنگ‌های صلیبی مابین سالهای ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ میلادی صورت گرفت و این جنگ‌ها علل مختلفی داشتند ولی یکی از اصلی ترین دلایل آن درخواست کمک امپراطور آلکسیوس یکم از پاپ اوربان دوم برای کمک به سپاه روم شرقی در مقابل پیشروی مسلمانان بود. مبارزان مسیحی در واقع مسیحیان کاتولیکی بودند که بر علیه مسلمانان و مسیحیان ارتدوکس و ابعاد کوچک تر با اسلاوها و مغول‌ها می‌جنگیدند.

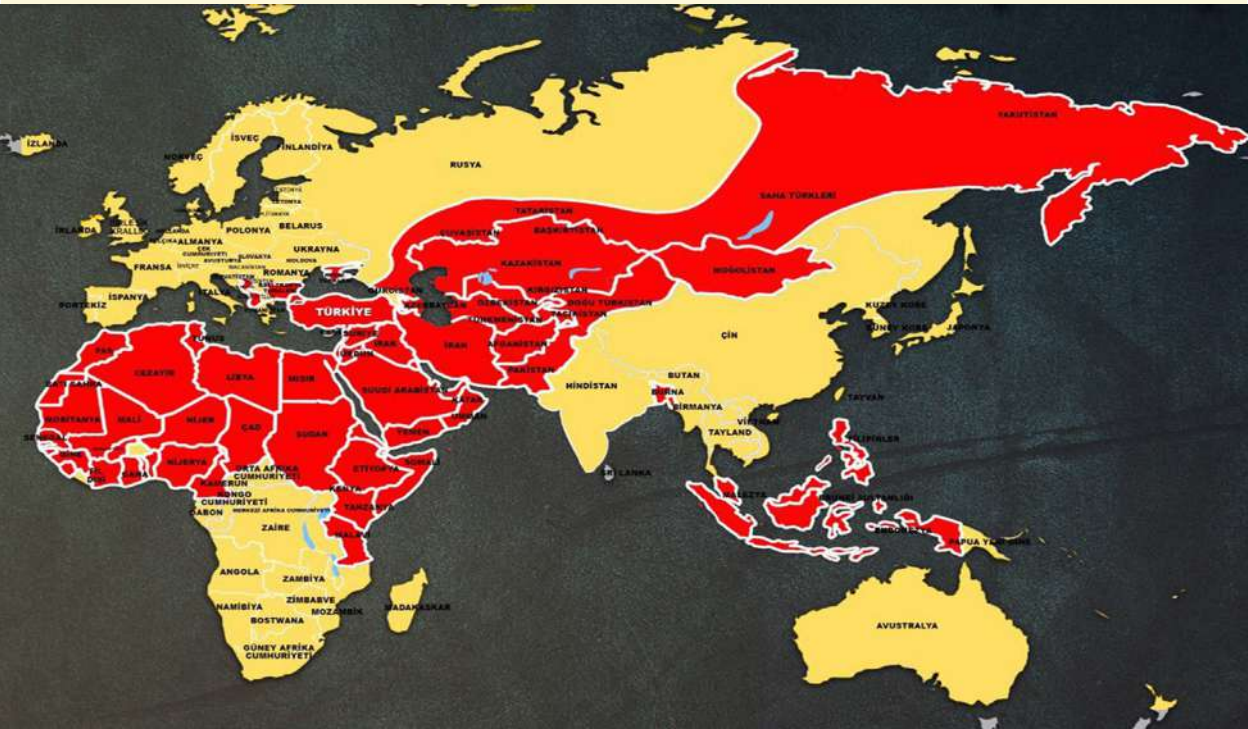
این جنگ‌ها در ۹ نبرد اصلی به سرانجام رسیدند که نتیجه‌ی نهایی این جنگ‌ها بقای دوباره اورشلیم(بیت المقدس (برای مسلمانان و تضعیف شدید امپراطوری بیزانس بود ولی این جنگ‌ها آثار و پیامدهای دیگری هم داشتند که در اینجا به اختصار به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

- رواج موسیقی عربی اسلامی و تورکی در اروپا از طریق شوالیه ها و مسیحیانی که در جنگ حضور داشتند.

- مزین شدن خانه‌های اروپایی به فرش‌های نفیس بافندگان ایرانی

- رواج نیشکر و قند به جای عسل در اروپای قرون وسطی و نیز فلفل سیاه و سیر سوغاتی برای اروپاییان بود.

- استقبال شدید اروپاییان از پارچه‌های نفیس اسلامی به طوری که از این پارچه به مواد اولیه ثابتی



برای البسه‌ی اروپاییان تبدیل شد.

فتح بزرگ

امپراطوری عثمانی در سال ۱۲۹۹ میلادی به دست عثمان یکم پایه‌ریزی شد، در سال ۱۳۵۴ با فتح بالکان راه خود را برای رسیدن به اروپا هموار کرده و به یک قدرت جهانی تبدیل شد، این سلسله تا سال ۱۴۵۳ همه قلمرو روم شرقی را ضمیمه خود کرد.

دودمان عثمانی از سلسله قبایل اوغوز و از طایفه قایی بود و در سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۹۲۳ بر ترکیه‌ی امروزی و بخش‌های عظیمی از اروپای شرقی حکومت راند.

دین این حکومت اسلام بوده و خدمات شایسته‌ای به اسلام کرده است در همین حین وقتی از اتحاد عثمانی و اسلام کلامی مطرح میشود.

ناخودآگاه نام سلطان محمد فاتح نیز زمزمه گوش‌ها می‌گردد.

سلطان ۲۲ ساله که با فتح قسطنطنیه بیرق اسلام را در قلب حکومت روم شرقی به احتزاز در آورد سلطان جوان همان جوانی بود که پیامبر اسلام وعده او را سال‌ها قبل داده بود.

استانبول کنونی یکی از شرقی‌ترین نقاط اروپاست و تا قبل از فتح بزرگ هیچگاه در دست مسلمانان نبوده و سلطانی از تبار تورکان با این فتح مهر افتخاری مادام‌العمر بر پیشانی تورکان زد با این فتح سلطه‌ی عثمانی در اروپا بیشتر شد و تسلط آنها بر مناطق اطراف و تنگه‌ی چاناق‌قالا (داردانل) که گذرگاهی حیاتی برای اروپاییان بود به جد افزایش یافت.

دنیای تورک کنونی و اسلام

طبق آمار ارائه‌شده جهانی در سال ۲۰۲۱ از کشورهای جهان تورک ترکیه و جمهوری آذربایجان دارای بیشترین جمعیت مسلمانان نسبت به جمعیت خود هستند که تقریبا تمام جمعیت این دو کشور مسلمانند ترکمنستان با ۸۹ درصد مسلمان ازبکستان و قرقیزستان با ۸۰ درصد مسلمان قزاقستان نیز با ۷۰ درصد مسلمان در رده‌های بعدی قراردارند بغیر از این کشورها نزدیک به ۴۰ میلیون تورک در ایران تقریبا ۴۰ میلیون تورک اویغور در چین و تعدادی از جمهوری‌های خودمختار روسیه همگی دارای دین اسلام هستند این آمار نشان می‌دهد علاوه بر تاریخ پر افتخار تورکان که با اسلام درآمیخته‌بوده، کشورهای تورک جهان اکنون نیز به این دین پایبند بوده و اسلام را از عناصر اصلی کشور خویش محسوب می‌کنند.

منابع:

۱- علی اصغر حلبی، (پایان جنگ ۱۲۷۰م)

۲- امامی خویی، (نبرد ملازگرد یا خندق دوم دنیای اسلام)

۳- اکبر بهجت، (تاریخ سلسله سلاطین سلجدقی)

۴- تاریخ دولت عثمانی، (محمد فرید امامی)



میرزا علی اکبر صابر



دنیز صمدپور
دانشجوی دوره کارشناسی ارشد
زبان‌های باستان
فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی
زبان و ادبیات ترکی

میرزا علی اکبر صابر شاعر منتقد طنزپرداز بزرگ آذربایجانی در سال ۱۸۶۲ م در شهر تاریخی شاماخی دیده به جهان گشود. او افتخار شاگردی شاعر بی بدیل آذربایجانی سید عظیم شیروانی را داشته و تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب این استاد بزرگوار گذرانده بود. آشنایی و دیدار با عباس صحت و فعالیت وی در روزنامه ی ملانصرالدین تاثیرات شگرفی بر جهان‌بینی شاعر داشته است. صابر معتقد بود شعر باید اسلوب و مضامین کهن و رنجور تغزلی خود را بشکند و وارد عرصه‌ی مضامین جدید سیاسی و اجتماعی شود در جایی در وصف این طرز فکر خود می‌گوید:

شعر بیر گوهر یکدانه‌ی ذی قیمت دیر
سالـمارام وصـف دروغ ایلـــع اونـی قیمتدین
دییرم هجو، سؤزوم دوغری کلامیم شیرین
اهـل ذوقـــه وئررم نشئه بو خوش شـربتدن
شاعرم چون کی وظیفه م بودور اشعار یازیم
گؤردوگوم نیک و بدی ائیلییوم اظهـــار یازیم
گونی پارلاق گونوزی آغ گئجه نی تار یازیم
پیسی پیس اگرینی اگری دوزی هموار یازیم
...

صابر حدودا تا سن ۴۳ سالگی در قوالب قدیمی همچون قصیده و غزل اشعاری سروده است ولی این سبک اشعار وی را راضی نمی‌کرد. وی معتقد بود که دیگر این سبک اشعار طراوت خود را از دست داده و باید نوآوری‌هایی در شعر ایجاد کرد. از این دوران بود که در اشعار او مفاهیم تغزلی جای خود را به مفاهیم انتقادی و اجتماعی دادند. انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه که انتقلابی مردمی و آزادی خواهانه بر علیه ظلم استبداد بود تاثیراتی بر اشعار گذاشت و مضامینی همچون عدالت و مبارزه علیه ظلم را بیش از پیش پر رنگ تر کرد. صابر بنیان‌گذار مکتب انقلابی ساتیرا در ادبیات ترکی آزربایجانی بود. به جرات می‌توان گفت شاهکارهای ادبی صابر ریشه‌های انقلاب مشروطیت ایران را در ذهن مردمان آزربایجان پی‌ریزی کرد. اشعار وی چنان است که پس از گذشت سال‌ها نیز رنگ کهنگی به خود نگرفته است و هنوز هم هنگام خواندن آن‌ها تازگی خود را حفظ کرده و معضلات کنونی جوامع شرق را شامل می‌شود. سرانجام این شاعر منتقد آزربایجانی در سال ۱۹۱۱ در موطن خود شهر شاماخی چشم از جهان فرو بست.

« **هوپ هوپ**» تخلص طنز آمیزی است که شاعر برای خود برگزیده و « هوپ هوپ نامه » نام کتاب اشعار گوهربار میرزا علی‌اکبر صابر است. صابر با احاطه و تسلط عمیق بر جنبه‌های گوناگون زندگی و با دریافت های صحیح و منطقی از تضادهای بطنی

جامعه در شعر خود از عادی‌ترین مسائل روزمره‌ی زندگی گرفته تا کلی‌ترین و عمومی‌ترین مسائل و حوادث را مطرح می‌کند و در طرح و توصیف کلیه‌ی این مسائل با طنز کوبنده و افشاگر و با خصلت جانبدار و مبارزه‌جو، استبداد و بیداد و جهل و ریا و دغل را می‌کوبد و آزادی و عدالت و دانش و صراحت و صداقت را می‌ستاید.

یک نمونه از شعر انتقادی میرزا علی‌اکبر صابر به نام «نه ایشیم وار؟»:

ملت نئجه تاراج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
دشمن لره محتاج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
قوی من توخ اولوم اؤزگه لر ایله ندی کاریم؟
دنیا و جهان آج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
سس سالما یاتانلار آییلار قوی هله یاتسون
یاتمیشلاری راضی دگیلم کیمسه اویاتسون
تک تک آییلان وارسه ده حق دادیمه چاتسون
من سالم اولوم جمله جهان باتسادا باتسون
ملت نئجه تاراج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
دشمن لره محتاج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
سالما یادیما صحبت تاریخ جهانی
ایام سلفدن دئمه سؤز بیرده فلانی
حال ایسه گتور میل ائلییوم دولمانی نانی
مستقبلی گؤرمک نه گرک عمردی فانی
ملت نئجه تاراج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
دشمن لره محتاج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
اولاد وطن قوی هله آواره دولانسون
چرکاب سفالت له الی باشی بولانسون
دول عورت ایسه سائله اولسون اوده یانسون
ملت نئجه تاراج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
دشمن لره محتاج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
هر ملت ایدیر صفحه ی دنیاده ترقی
ائیلر هره بیر منزل و مأواده ترقی
یورغان دؤشگیمده دوشه گر یاده ترقی
بیزده ائده ریک عالم رویاده ترقی
ملت نئجه تاراج اولور اولسون نه ایشیم وار؟
دشمن لره محتاج اولور اولسون نه ایشیم وار؟





آتیـــــــلا

علیرضا فیضی
دانشجوی
دوره کارشناسی
تاریخ

منشأ نام آتیلا دقیقاً معلوم نیست چون اطلاعات بسیار کمی درباره‌ی اسامی هون‌ها موجود است. ممکن است این نام از کلمه آتیل که در آلتایی قدیم به معنی آب و نیز نام رود ولگا در زبان ترکی است، ایجاد شده باشد. (همچنین این نام را با آتالیق -به معنی پدرخوانده- که عنوانی مهم در قبایل ترک بوده مقایسه کنید) مورخ لهستانی نام آتیلا را به صورت آگویلا بکار برده که معنی کلمه آگوا در زبان لاتین آب است. برخی هم معتقدند که نام آتیلا از ترکیب کلمه ایتلت مجاری (به معنی قاضی) یا آتا در زبان گوتی (آتا -به معنی پدر-از زبان ترکی وارد این زبان شده‌است) با پسوند تصغیر ایلا ایجاد شده‌است. نوشته‌های تاریخی نشان می‌دهد که نام آتیلا در اروپای مرکزی قبل از آتیلای هون نیز رواج داشته است. نام آتیلا در زبان‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرد به عنوان مثال :

در زبان انگلیسی: *ATTLE* , ***ÆTLA*** و *ATLEE*

در زبان ایتالیایی: *ATTILA*

در زبان‌های اسکاندیناوی: *ATLI* و *ATLE*

در زبان آلمانی: *ETZEL*

در زبان مجاری : *ATTILA*, *ATILLA* و *ETELE*

در زبان ترکی استانبولی: *ATTILA*, *ATILA* و *ATILLA*

در زبان قزاقی: *EDIL*

آتیلا (۴۰۵_۴۵۳ میلادی) یکی از رهبران قوم هون بود که بزرگ‌ترین امپراتوری را در اروپا، از رود اورال تا دانوب تشکیل داد. در زمان فرمانروایی، وی یکی از مخوف‌ترین دشمنان امپراتوری‌های روم غربی و شرقی بود. رومیان به او لقب تازیانه خداوند داده بودند و به او باج می‌دادند تا کاری به کار رم نداشته باشد.

آتیلا در آغاز به ایران حمله کرد و با شکست مواجه شد. حمله‌ای که او در سال ۴۴۱ میلادی به امپراتوری بیزانس کرد باعث شد تا تصمیم به حملات بیشتری به سوی غرب بگیرد. وی در اروپا شهرهای بسیاری را نابود و غارت کرد. سرانجام، در نبرد دشت کاتالانی‌ها، در مقابل فلاویوس آیتیوس شکست خورد. در این جنگ، رومی‌ها با ویزیگوت‌ها، فرانک‌ها و آلانی‌ها متحد شده و به مصاف هون‌ها رفتند. هون‌ها در ناحیه بین رود وُلگا و دشت‌های مجارستان می‌زیستند، از آغاز سده‌ی پنجم به تاخت و تازهای فراوان و پُرسودی در حوالی رود دانوب دست زدند، بنابراین، در حدود ۴۴۵ تا ۴۴۰ میلادی، دربار آتیلا به تجمل و زیبائی آراسته بود، شماره‌ی اسیرانی که می‌گرفتند بسیار بود، هر دو زبان یونانی و لاتین در دربار تکلم می‌شد، و دبیران رومی‌تبار رویدادهای خارجی را همواره به آگاهی خان

می‌رساندند، آتیلا، زرد رنگتر از بیشتر افراد قومش بود، ساده می‌زیست و بی‌رحمی و خشونت نژادش را با ذوق دیپلماسی، ظرافت حقوقی و حتی آداب دانی درمی‌آمیخت، بی‌گمان راضی بود که با همسایگانش پیوندهای نیکو داشته باشد تا آزادانه بتواند خواربار و ساز و برگش را از منابع امپراتوری فراهم آوَرد، در ۴۴۰ میلادی معاهده‌ای با قسطنطنیه برای تحویل دام بسته شد و آتیلا عنوان شهروند رومی گرفت ولی پرداخت وجه دامها آن‌قدر عقب افتاد که در ۴۴۸ میلادی آتیلا به ناچار از دانوب گذشت، فیلیپولیس را گرفت و رهسپار پایتخت شد که امپراتور با وعده‌ی غرامت و حقوق او را از پیشروی بیشتر بازداشت، سال بعد تمامی این شرطها نقض شد و ناممکن نیست که آتیلا را تشویق کردند که رو به غرب نماید.

حمله به غرب

در سال ۴۵۰ میلادی آتیلا اعلام کرد که قصد دارد به همراه امپراطور روم غربی والنتینیان سوم به پادشاهی ویزیگوتها در تولوز حمله کند (پادشاهی ویزیگوت ها توسط دسته ای از اقوام بربر گوت در اسپانیا و جنوب فرانسه تشکیل شده بود). امپراطور روم غربی در سال ۴۳۳ میلادی یکی از ژنرالهای خود به نام فلاویوس آئتیوس (*FLAVIUS AETIUS*) را برای مدتی به عنوان سفیر به نزد آتیلا فرستاده بود و آتیلا و آئتیوس دوستی پایداری را با یکدیگر تجربه کرده بودند. ارتش هون به کمک ارتش روم غربی شتافت و نیروی مشترک هون و روم موفق شدند گوت ها را شکست دهند.

خواهر والنتینیان امپراطور روم که تصمیم داشت با یکی از اعضای سنای روم ازدواج کند (و احتمالا این ازدواج با مخالفت امپراطور مواجه شده بود) بصورت پنهانی حلقه نامزدی خود را به همراه یک پیام برای آتیلا فرستاد و از او درخواست ازدواج نمود. آتیلا از ارسال این حلقه دچار سوء تفاهم شد و تصور نمود هونوریا قصد دارد با او ازدواج کند و تصمیم گرفت نیمی از سرزمینهای امپراطوری روم غربی را به عنوان جهیزیه هونوریا مطالبه نماید. زمانی که امپراطور از نیت هونوریا مطلع شد فقط التماس های مادرش گالا پلاسیدیا باعث شد تا او از کشتن هونوریا صرف نظر کند و وی را تبعید نماید. امپراطور نامه ای برای آتیلا نوشت و در آن به شدت با این ازدواج مخالفت کرد. آتیلا نیز پیکی به نزد امپراطور فرستاد و اعلام کرد که هونوریا بی‌گناه است.

زمانی که حاکم اقوام فرانک درگذشت آتیلا تلاش



نمود تا در تعیین جانشین فرانک ها دخالت کند. او اعلام کرد که از جانشینی پسر بزرگتر حاکم فرانک‌ها پشتیبانی می‌کند اما آئتیوس سردار رومی که قبلا مدتی در اردوی آتیلا به سر برده بود از جانشینی پسر جوانتر حمایت کرد. آتیلا تصمیم به جنگ گرفت و برای این منظور دستور داد تا اتحادی از قبایل بربر ساکن اروپا تشکیل شود. این اقوام شامل واسال‌ها (*VASSAL*)، گپیده (*GEPID*)، اوستروگوت‌ها (*OSTROGOTH*)، روگیان‌ها (*RUGIAN*)، بورگوندی‌ها (*BURGUNDIAN*)، آلان‌ها (*ALAN*)، و.... بود. او در سال ۴۵۱ میلادی ارتش خود را برای جنگ با امپراطوری روم غربی و حمله به سرزمین گل (کشور فرانسه امروزی) حرکت داد و وارد سرزمین بلژیک امروزی شد. براساس نوشته های جوردان ارتش او نیم میلیون نفر بود (البته این رقم از نظر تاریخ نگاران اغراق آمیز می نماید). جی‌بی‌بوری (*J.B. BURY*) اعتقاد دارد هدف آتیلا از این لشگر کشی گسترش قلمرو حکومتش تا کرانه های اقیانوس اطلس بوده است.

آتیلا در روز ۷ آوریل ۴۵۱ میلادی شهر متز را تصرف کرد و سپس به شهرهای ریمس و سرواتوس و تونگرن و ترویس حمله کرد اما لوپوس اسقف شهر ترویس موفق شد پس از دیدار با آتیلا شهر را از کشتار نجات دهد. در این زمان ارتش روم تحت فرماندهی آئتیوس با همراهی فرانک ها و تئودوریک پادشاه ویزیگوت ها به اورلئان حرکت کرد و راه تدارکاتی آتیلا را قطع نمود . در نبردی که در نزدیکی شهر شالونزان شامپین در گرفت ارتش متحد فرانک ها و رومی ها به پیروزی دست یافت.

در این نبرد تئودوریک اول کشته شد و آئتیوس نیز نتوانست از شکست هون‌ها بهترین بهره‌برداری را بنماید زیرا ارتش هون دچار شکست و فرار شده بود و این بهترین فرصت برای او بود تا آتیلا را با شکست قطعی مواجه نماید اما آئتیوس بگونه دیگری می‌اندیشید. از نظر او پادشاه ویزیگوت‌ها کشته شده بود و آتیلا شکست خورده بود و رومیان پیروز شده بودند.

آتیلا ازدیدگاه جوامع

در بیشتر کشورهای اروپای غربی وی نمادی از بیرحمی و تجاوزگری است. بر عکس برخی تاریخ نگاران وی را پادشاهی بزرگ و شریف دانسته‌اند. آتیلا در فرهنگ مجارها و ترک‌ها و فرهنگ‌های وابسته یک قهرمان است. در افسانه‌های اسکاندیناوی نیز از آتیلا به نیکی یاد شده است. در منظومه‌های حماسی آلمانی‌ها آتیلا دیگر یک بلای آسمانی نیست. او پادشاهی است صلح‌جو که میلی به مبارزه و کشور گشایی ندارد در سرود نیبلونگن این امر به‌وضوح دیده می‌شود.

در قزاقستان نیز آتیلا یک قهرمان است و بانک ملی این کشور تصویر او بر روی سکه‌های ۱۰۰ تنگه‌ای حک نموده است.

در سال ۱۸۲۹ محققی به نام یوری هوکا-ونلین (*JURIJ HUCA-VENELIN*) نظریه اسلاو بودن آتیلا و هونها را مطرح کرد که مورد توجه بسیار قرار گرفت. به دنبال او ایوان اگورویچ زابلین (*IVAN EGOREVIC ZABELIN*) نیز بر پایه کمک آتیلا به اسلاوها در جنگ با گوت‌ها چنین ادعایی را مطرح کرد و در کتاب خود به نام «آتیلا و روسها» از آتیلا به عنوان حاکم مطلق تمامی روسها (اوکراینی‌ها، روس‌ها و بلاروس‌ها) دانست. انتساب تزارهای بلغارستان به آتیلا باعث محبوبیت او در بلغارستان شده است.

مرگ آتیلا

آتیلا که در شب زفاف آخرین ازدواجش با ایلدیکو که زنی جوان و زیبا از گوت‌ها بود در اثر خون‌ریزی بینی و به روایتی خون‌ریزی داخلی فوت کرد. هون‌ها جنازه آتیلا را در سه تابوت درون هم قرار دادند تابوت اول که جسد درون آن قرار داشت از طلا، تابوت دوم که تابوت طلایی را درون خود جا داده بود از نقره و سومین تابوت که تابوت نقره درون آن جای می‌گرفت از فولاد بود. تابوت آتیلا را در بستر رود تیزا دفن کردند.

آتیلا آن‌چنان محبوب مردم خود بود که در عزای او به جای اشک ریختن رگ‌های خود را می‌زدند و خون خود را می‌ریختند.

فرزندان آتیلا

آتیلا فرزندان بسیاری داشت از میان فرزندان او

سه تن از پسرانش به نام‌های اللاک، دنگیز (دنیز) و ارناخ بر سر تصاحب تاج و تخت پدر به جنگ با یکدیگر پرداختند که این نزاع با پیروزی اللاک همراه بود.

شمشیر آتیلا

نقل است که آتیلا شمشیری داشت به نام مارس که معتقد بود این شمشیر را خدای جنگ، مارس، به او هدیه کرده‌است داستان از این قرار است که روزی در دوران جوانی در دشتی تنها بود که طوفانی برپا شد. او برای پناه بردن به مکانی امن هراسان می‌دوید تا خود را به سرپناهی برساند. در همین حین در مقابل پایش رعد و برقی بر زمین نشت و آنچه باقی گذاشت یک شمشیر بود با لبه‌ای پهن که آن را مارس نام نهاد.



- سخنانی از آتیلا

در اینجا سخنانی از آتیلا ذکر می‌شود که نشانگر شعور ملی و درک اجتماعی بالای او و هون‌ها می‌باشد:

عظمت و شخصیت یک هون زمانی مشخص می‌شود که دیدگاه وی پیرامون منافع هون‌ها مثبت یا منفی، روشن شود.

اگر تمامی حرف‌های رهبر بدون اعتراض و انتقاد پذیرفته شود، نصایح وپندها بی‌اساس گشته و تملق و چاپلوسی به‌جا آورده می‌شود.

شخصی که، خارج از آزمایشگاه جنگ خود را بیش از حد برتر بداند در قعر جهالت اندیشه‌ها و غرورش غرق می‌شود.

فراموش نکنید، موفقیت نتیجه تلاش و تکاپوی عظیم یک فرد جسور می‌باشد.

شایعه ریشه احترام و شخصیت را می‌خشکاند.

فردی که باعث می‌شود در میان هون‌ها و قبایل وابسته به آن‌ها اختلاف پیش آید، فرد صادقی نیست و از دشمنان محسوب می‌گردد، این شخص می‌بایست از ریشه قطع شود. این‌گونه اشخاص نه تنها خود آلوده هستند، بلکه به تدریج افکار واندیشه‌های دیگران را نیز آلوده می‌کنند و از اراده و تصمیم آنها می‌کاهند و ریشه‌ها را می‌پوسانند.

فرماندهان باید حس رقابت داشته باشند، و بدانند که دیگران سعی دارند از ما پیشی بگیرند و ما نیز بایستی از همان حس برخوردار باشیم، تا بتوانیم بیشتر بتازیم، رهبر و فرماندهی که حس رقابت نداشته باشد، شخص ضعیفی خواهد بود.

من آتیلا، این نصایح را به کار بستم و اگر قوم هون به کار بندد سریع‌تر به هدف‌ها می‌رسند.

اگر مرا دوست دارید همانند رومی‌ها مجسمه مرا نسازید، بلکه سخنان مرا به فرزندانتان بیاموزید.

منابع

۱- بانی کارمن هاروی-رهبران باستان آتیلا رهبر هون‌ها

۲- لویز دول-آتیلا

زندگی‌نامه‌ی فضولی



هارای ارکین
فارغ‌التحصیل
دوره کارشناسی ارشد
زبان و ادبیات فارسی

محمدبن‌سلیمان ملقب به فضولی بغدادی از شاعران توانمند و مسلط به سه زبان ترکی، عربی، و فارسی است. او را از بزرگ‌ترین غزل سرای جهان اسلام و بزرگ‌ترین شاعر ترکی‌سرا در قرن دهم هجری دانسته‌اند. با آنکه زاده آغازین سال‌های قرن دهم هجری است اما درباره تاریخ تولد وی بحث و اختلاف زیادی هست و اطلاعاتی که در تذکره‌های مختلف عربی، فارسی و ترکی داده شده و پژوهش‌هایی که انجام گرفته شده است هیچ‌کدام نتوانسته‌اند سال تولد شاعر را به طور قطعی تعیین نمایند. فضولی در دوره‌ای متولد شده است که جولانگاه قدرت‌نمایی حکومت‌ها و رواج فرقه‌گرایی بود. به همین دلیل به نظر می‌رسد که نامشخص بودن مکان اصلی شاعر دال بر همین ناهمواری‌های اجتماعی سیاسی بوده باشد. «بر اساس قصیده‌ی سوم فضولی که در دیوان اشعار فارسی او آمده و به شخصی بنام الوند بیگ تقدیم شده گروهی اینگونه حدس می‌زنند که این الوند بیگ همان حاکم آق قویونلو است که در سال ۹۰۶ سروده باشد، باید اینطور فرض کنیم که در آن وقت دست کم ۲۵ ساله بوده باشد که توانسته چنین مهارتی در سرودن آن از خود نشان دهد. در این صورت می‌توان سال تولد او را در حدود ۸۸۶ فرض کرد. البته این استدلال محل تردید است و به درستی ثابت نشده است، زیرا حشمت و جلالی که فضولی در این قصیده وصف می‌کند، مناسبتی با دارالحزن یک حاکم شکست خورده و فراری ندارد.

وانگهی فضولی چنانکه خود گفته است سرودن اشعار فارسی را بعدها شروع کرده و اگر سخنان او را در مقدمه دیوان فارسیش ملاک قرار دهیم باید بگوییم اشعار فارسی او محصول دوران پختگی و کمال شاعری اوست نه اثار ابتدای جوانیش. حمید آراسلی محققی از جمهوری آذربایجان نیز این نظر را که قصیده‌ی فضولی در مدح الوند بیگ آق قویونلو سروده شده باشد را رد می‌کند و برای اثبات نظر خود اینگونه استدلال می‌کند که: کاراخان ادعا می‌کند که فضولی قصیده‌اش را در سال‌های ۱۵۰۰ نمی‌توانسته به الوند بیگ تقدیم کند و الوند میرزا در این زمان امیر بوده و فضولی نمی‌توانست او را الوند بیگ بنامد. زیرا بیگ عنوانی بسیار کوچک است و دیگر اینکه در سال ۹۰۶ هم در بغداد نبوده است. البته این دلایل کا فی نیست زیرا به کار بردن هر دو لقب در آن دوران نیز غیر ممکن نیست و در عین حال باید بگوییم که الوند بیگ آق قویونلو هیچگاه در بغداد نبوده و حکومتی در بغداد نداشته و دلیلی ندارد که مولانا فضولی برای او قصیده‌ای سروده باشد. از طرف دیگر سندی در دست داریم و آن مثنوی ترکی بنگ و باده است که به حوادث ۹۱۶ و شکست سلطان سلیم از شاه اسماعیل مربوط می‌شود که فضولی به این مناسبتِ آن را سرود و به شاه اسماعیل تقدیم کرد که اگر سن فضولی را در هنگام سرودن این مثنوی ۲۰-۲۵ سال تخمین‌زده شود در این صورت می‌توان تولد او را حدود ۸۹۰

فرض کرد. » (مشرف، ۱۳۸۰: ۳۲).

البته پیچدگی موضوع وقتی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم پروفسور آراسلی نشانی محل بازیابی نسخه‌ای را که به سال ۱۵۸۹در بغداد استنساخ شده را نداده است و همچنین هیچ سندی مبنی بر تایید معلوماتی که راجع به الوند بیگ آمده وجود ندارد پس می‌توانیم بگوییم که استدلال او نیز از استدلالات دیگر پژوهشگران فراتر نمی‌رود و در سایه ابهام می‌ماند (شعردوست، ۱۳۷۴ : ۸). به رغم شهرت زایدالوصفی که فضولی در ادب ترک دارد و برخی او را بزرگ‌ترین شاعر ادبیات دیوانی و حتی بزرگ‌ترین سخنور در تمام پهنه‌ی ادبیات ترک می‌دانند، حیاتش را هاله‌ای از ابهام پوشانیده است.

در دیوان ترکی فضولی با مقدمه و تصحیح حسین محمدزاده صدیق اطلاعات مهمی از تولد و زندگی فضولی نوشته شده است. دکتر صدیق اسامی تذکره‌هایی را که در آن‌ها از فضولی یاد کرده‌اند را آورده و هر یک از این تذکره‌ها زادگاه متفاوتی از فضولی را یادآور شده‌اند. تحفه‌ی سامی به نوشته‌ی سام میرزا صفوی فرزند شاه‌اسماعیل که همزمان با فضولی می‌زیسته است، او را ساکن بغداد می‌داند اما از مکان تولد او چیزی نمی‌نویسد. عاشق چلبی نیز در مشاعرالشعرا و مصطفی‌بن‌جارالله بیانی در تذکره‌ی بیانی خود فضولی را از اهالی بغداد می‌دانند. مصطفی بن احمد عالی گلیبولویی در کنه‌الاخبار فضولی را زاده‌ی بغداد می‌داند. صادقی افشار، کتابدار شاه‌عباس صفوی در مجمع‌الخواص و شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه فضولی را از ایل بیات دانسته و هر دو بر این باورند که فضولی در بغداد بزرگ شده است. صادقی از محل تولد فضولی سخنی به میان نیاورده اما شیخ آقا تهرانی بر این باور است که فضولی در شهر حله زاده شده است. محمد ریاضی در تذکره‌ی ریاض‌الشعرای خود فضولی را متولد کربلا می‌داند. از دیگر تذکره‌هایی که در آن‌ها از فضولی نام برده شده می‌توان به گلشن شعرای احمد بن شمس عهدی بغدادی، هفت اقلیم امین احمد رازی، تذکره‌ی سید عظیم شروانی، زبده‌الاشعار عبدالحی کافزاده فائضی اشاره کرد.

به‌دنبال ثبت سال ۱۹۹۶ به نام فضولی در سازمان یونسکو که با تلاش کشور آذربایجان و ترکیه نامگذاری شده بود؛ دکتر میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت پنجم و ششم در مجمع بزرگداشت فضولی که به پیشنهاد آکادمی علوم کشور جمهوری آذربایجان برگزار شده بود، فضولی را اینگونه معرفی می‌کند:

«محمد بن سلیمان بغدادی متخلص به فضولی یکی از آن جمله مردان است که در سه فرهنگ پارسی، ترکی و عربی صاحب نام است و هر یک او را در زمره شعرای فرهنگ خود می‌شمارند. فضولی به مقتضای جغرافیای زادگاهش، عراق، هر سه زبان را به خوبی آموخته و با لطائف ادبی و حکمت و معارف مندرج در این زبان‌ها بخصوص فرهنگ و معارف اسلامی آشنا شده و آثار ارزنده‌ای از نظم و نثر در این زبان‌ها از خود به یادگار نهاده است» (شعردوست، ۱۳۷۵: ۱۷). و در ادامه با استناد بر شعری از فضولی در باب زادگاه و اصالت او عنوان می‌کند «این ترک پارسی‌گو که از طایفه‌ی ترکمنان بیات و اصلا آذربایجانی بود در شهر مقدس و شیعه‌نشین کربلا ولادت یافت. در بغداد و حله به تحصیل پرداخت، و چنانکه خود آرزو داشت در همان زادگاهش کربلا به خاک رفت.» (همان: ۱۸).

فضولی در مقدمه دیوان اشعار فارسی خود بدون این که از مکان اصلی تولد خود نامی ببرد می‌نویسد: «مولد و مقام من عراق عرب است» (فضولی، ۱۳۹۲: ۲۶).

اما با توجه به کمی اطلاعاتی که در مورد اصالت این شاعر بدست آمده است، ابیاتی در دیوان فارسی او وجود دارد که دال بر کوچ‌کردن خانواده او از وطن مادری خود بنابر وضع نامساعد جامعه به شهر حله و تولد او در این شهر می‌باشد؛ چرا که در یکی از قصاید دیوان فارسی خود چنین اشاره می‌کند:

من ضعیف که روزی بزادم از مادر به غیر غصه ندیدم ز چرخ کج رفتار

فکند راعی حکمت مرا به جسم ضعیف
میانه ی عربان درشت ناهموار

(فضولی، ۱۳۹۲: ۱۲)

و یا در ادامه می‌گوید:

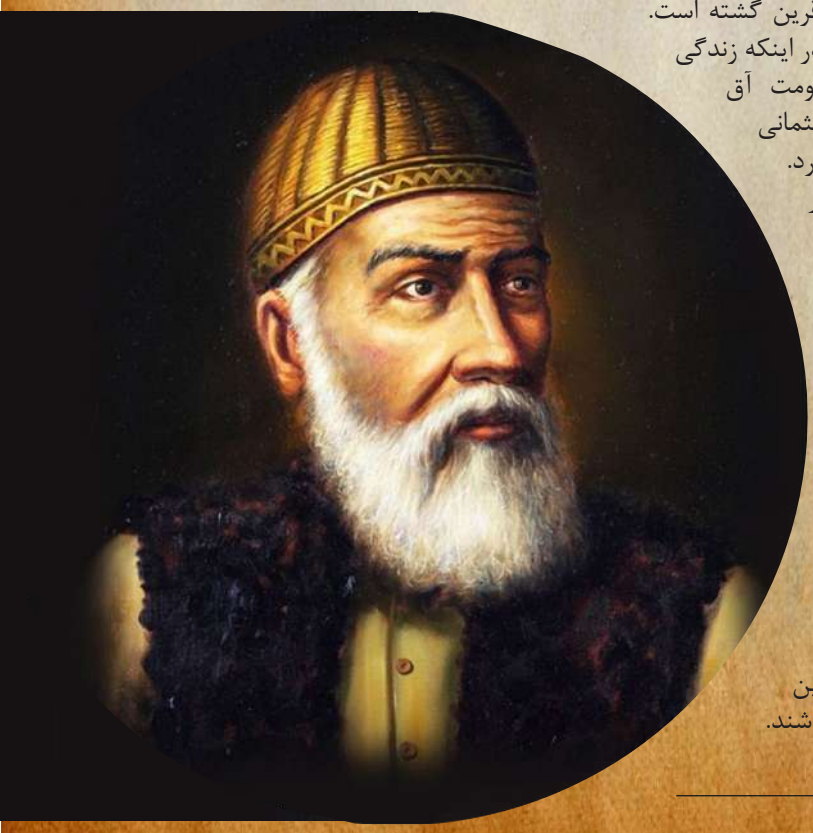
در آن میانه کشیدم عذاب تا وقتی که یافتم اثر لشکر ظفر آثار
رسید غارت لشکر و فراغتم نگذاشت ز مادر و پدرم دور کرد و یار و دیار

(همان: ۱۱۳)

همانطور که در ابیات بالا مشهود است با خواندن این ابیات دو چیز بر ما روشن می‌شود که بنابر رابطه‌ی دال و مدلول در شعر دال بر ما پنهان می‌باشد اما می‌توانیم با چند مدلول در مورد چگونگی ساکن شدن فضولی در عراق به نتایجی هر چند ضعیف برسیم. با توجه به ابیات بالا فضولی اینگونه بیان می‌دارد که بعد از متولد شدن دست روزگار و حکمت خداوندی فضولی را در سنین کودکی راهی سرزمین عراق کرده است؛ و در ادامه‌ی ابیات بالا به کلمه‌ی «میانه»، «لشگر ظفر»، «غارت» و مصرع «ز مادر و پدرم دور کرد یار و دیار» برخورد می‌کنیم که نمی‌توانیم به تفسیر دقیقی از این کلمات دست یابیم. اما می‌توان از روی این کلمات نتایجی هر چند ضعیف ارائه داد.

می‌دانیم که دوران زندگی فضولی با سه حکومت آق قویونلولار، صفوی و عثمانی قرین گشته است. بنابر اسناد تاریخی که گفته شد، در اینکه زندگی وی مصادف با سه قلمرو حکومت آق قویونلولار و دو دولت صفوی و عثمانی بوده است هیچ شکی وجود ندارد. با توجه به مطالب گفته شده در سطور بالا مبنی بر سال تولد فضولی، اگر سال تولد فضولی ۸۸۰ تا ۹۰۰ قمری گرفته شود، با توجه به کلمه‌ی «جسم ضعیف» در ابیات بالا به نظر می‌رسد فضولی بعد از تولد، در بحبوحه‌ی مشکلاتی که در سنین خردسالی یا کودکی برای او پیش آمده راهی عراق شده و با توجه به کلمه‌ی (لشگر ظفر) پدر و مادرش بر اثر لشگری که پیروزوار به غارت مشغول شده‌اند، از سرزمین مادری و زادگاهشان کوچ کرده باشند.

البته مصرع «ز مادر و پدرم دور کرد یار و دیار» به نوعی معنایی ایهام‌دار ارائه می‌دهد؛ به گونه‌ای که من فضولی را از مادر و پدرم دور کرد و یا مادر و پدرم را از موطن اصلی خود جدا ساخت. نویسنده در صدد است با تجزیه و تحلیل به معنا و مفهوم دقیق‌تری در رابطه با این مصرع دست یابد. در این راستا و متناسب با این جملات و نیز کلمه‌ی «غارت» با بررسی اسناد تاریخی و حوادث بین سال‌های ۸۸۰ تا ۹۰۰ قمری که مرتبط با سالروز فضولی می‌باشد تنها به لشگرکشی جهانشاه حقیقی سردمدار حکومت آق قویونلو به بغداد در سال ۸۵۰ قمری، شکست الوند بیگ آق قویونلو از شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ قمری و نهایتا تصرف عراق و بغداد توسط شاه اسماعیل و سرکوب مشعشعیه در سال ۹۱۴ قمری هجری برمی خوریم. در سطور بالا در باب شکست الوند بیگ و تصرفات شاه اسماعیل در بغداد بحث شد ولی تا آنجا که نویسنده با خبر است هنوز در باب ارتباط فتح بغداد و غارت آن توسط جهانشاه مطلبی



نوشته نشده است. لذا با توجه به تمامی توضیحاتی که گفته شد به نظر نویسنده‌ی این نوشته فضولی در خانواده‌ای آذربایجانی و در عراق متولد شده و شاید قبل از تولد، خانواده‌ی وی بر اثر همین لشگرکشی جهانشاه یکی از شهرهای عراق را ترک کرده و به شهری دیگر در همان سرزمین روی آورده باشند. با بررسی تمامی این اتفاقات تنها لشگر جهانشاه است که در شهر بغداد به غارتگری دست‌زده است. البته در دو حادثه‌ی دیگر نیز ممکن است همین اتفاق افتاده باشد. در اسناد تاریخی آمده است : «پس از درگذشت برادر جهانشاه، اصفهان‌میرزا که بعد از شاه محمد در بغداد حکومت می‌کرد، برخی از بگ‌ها (امیران) به جهانشاه پیوستند و او را برای حمله به بغداد تحریک کردند. جهانشاه از آذربایجان به بغداد لشکر کشید و در ۱۴ ربیع الاول ۸۵۰ بغداد را، پس از شش ماه محاصره، تصرف کرد. سپاهیانش سه شبانه‌روز به غارت آنجا پرداختند» (د. ا. ترک، ج۳. ۱۷۵). دانشنامه جهان اسلام. جلد سوم، انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی). پس با این نتیجه که فضولی مطلقا در عراق‌زاده شده و اصالت وی مطلقا آذربایجان بوده است؛ و بر پایه‌ی مصرع «ز مادر و پدرم دور کرد یار و دیار» دو احتمال وجود دارد که یا فضولی در مقطعی از زندگانی خود به نجف و کربلا رفته است و از خانواده‌ی خویش جدا گشته است و یا پدر و مادر وی بر اثر ناملایمات عصر و لشگرکشی‌ها او موطن اصلی خود دور شده‌اند. به هر حال هنوز هم این مسئله جای تحقیق و پژوهش دارد.

در ادامه‌ی این موضوع باید اشاره کرد که سزای از اسناد گفته شده، فضولی تنها جایی که از آن‌ها به خوبی یاد کرده است رومیان، تاتار و تبریزیان بوده است و از آنان به نیکی یاد کرده است. این جمله بر این نیست که فضولی بر اساس تعصب یا وابستگی قومی این اشعار و نثرها را نگاشته است بلکه با بررسی تاریخ می-توان به ویژگی‌های این گروه پی برده و نیک و بد را از هم تشخیص داد. مخصوصا فضولی که تعصب در اشعار وی مفهومی نداشته و محققانی که در باب فضولی خوانده و نوشته‌اند، بر حسن‌نیت فضولی، حقیقت‌گرایی و صاحب اندیشه بودن وی معترف‌اند. فضولی همیشه در اشعار خود با تکیه بر



کلمه‌ی (روم یا رومی) که معنای آن منسوب به اهل ترکان ترکیه و عثمانی آن زمان می‌باشد، از آنان به نیکی یاد کرده و دلیلش را اهمیت و ارزش‌گذاری آن دیار به علم و معرفت دانسته است :

فضولی ایستر ایسن از دیار تربه ی فضل دیار روم گوزت، ترک خاک بغدادات[1]

(فضولی، ۱۳۹۵: ۲۹۴)

فضولی در لیلی و مجنون خود علاقه‌ی خود را نسبت به سلطان سلیمان در عدالتمندی حکومت، توجه به حقوق مستضعفین و گسترش‌دهنده‌ی دین مبین اسلام می‌داند: «البته کی سلطان سلیمان خان دایما مظفردیر، هر کیم اونون فرمانینا تابع اولماز، نامسلمان دیر. بیر جهانگیردیر کی، گونش کیمی اولکه‌لر توتماق ایسته‌سه، اَن آلچاق جلوه‌گاهی ایرانلا توراندیر. بوتوو سوزلو بیر جومرددیر کی، لطف دنیزی دالغالانسا، لپه‌سی یوخسوللوغون تملینه طوفان

۱. فضولی اگر خواهان توجه بیشتر بر فضلت هستی، عازم روم(ترکیه امروزی) شو و از بغداد رخت بربند

اولار... پاک وجودو ایله حق بخششی دیر کی، گویدن یئره اَنیب، اطاعت اهلینه گوستردیگی مدام عدالتله احسانديرر... عثمان اوغلو مملکته عدالتلی سلطان اولاندان بری بدبخت حادثه لرین الیندن اولکه نین صحتینی تعمیر ائتمگه امکان یوخدور... اسلامین حامیسی اولدوغو اوچون اونون مدحی واجبدیر، اونون مدحیندن اوزگه سوز دئییبسه، اوندان پشیماندیر». (فضولی، ۱۹۹۱: ۳۴-۳۳)

پدرش در دوره‌ای صاحب فرزند شده است که نهضت حروفیه هنوز پابرجا بوده و نهایتا جهانشاه در سال ۸۴۵، پیرامون این فرقه در تبریز که از وضع جامعه فریاد تظلم سر داده بودند با قتل عام عظیمی که به راه انداخت، موجب کوچیدن بسیاری از حروفیان به عراق شد. لشگرکشی‌های امپراطوری عثمانی و نهایتا فتح عراق نیز از جمله شواهدی است که می‌توان از روی آن به نتایج خوبی در باب محل زندگی و اصالت فضولی دست یافت؛ هر چند که شاعر متعلق به همگان است و شهرتی جهانی دارد، غزلیات ترکی وی و کاربرد هزاران کلمه‌ای که هنوز در جای‌جای آذربایجان از تبریز و ارومیه گرفته تا باکو و گنجه به خوبی ثابت می‌کند که گویش ترکی او آذربایجانی است و می‌توان آن را مهم‌ترین عامل برای هویت فضولی دانست. در آثار اکثر کسانی که بر فضولی توجه دارند، اتفاق نظر بر آن است که فضولی اگر در عراق هم به دنیا آمده باشد، اصالت او آذربایجانی است؛ چرا که در بین اشعارش از ضرب المثل‌هایی استفاده شده است که تنها در میان مردم آذربایجان رواج داشته و دارد. در ذیل به نمونه‌ای از این امثال اشاره می‌شود:

بونه ایشدیرکی بیزی ایگنه کیبی ایتجدیب

سالیر ایپلیک کیبی حردم بیراوزون سئودایا[1]

(فضولی، ۱۳۹۵: ۲۸۵)

اهل دنیانین اولماز آخیرتی

گر بونو ایستراسین اوندان گئچ[2]

(همان: ۳۰۲)

دئمیش هر غنچه یه عاشیقیم رازین صبا، دئرلر

ائل آغزین توتماق اولماز، قورخورام ای گول! سناد ئرلر[3]

(همان: ۳۱۹)

جسمیمی یاندیرما رحم ائت یاشیما ای باغری داش!

احتیاط ائت یاناسین ناگه قورویانیندا یاش![4]

(همان: ۳۴۷)

کرم قیل، کسمه ساقی الثقاتین بی نوالردن

الیندن گلدیگی خیری دریغ ائتمه گدالاردان[5]

(همان: ۳۸۸)

صادقی افشار، در کتاب خود مجمع‌الخواص، فضولی را منسوب به ایل بیات دانسته و می‌گوید: «مولانا فضولی بیاتیدیر. ابراهیم‌خان خدمتینده بغداددا باروب خان مرحوم سلطان سلیمان خواندگارین خدمت قیلوب عراقغا کیلکنده، مولانای مشار الیه حلّه ده متوطن بولورلار» (همان: ۴۳). اما نهایتا فضولی به غیر از مطالب گفته شده خود صریحا در دیباچه‌ی دیوان ترکی، دیوان فارسی و کتاب حدیقة السعدا در باب اصالت آذربایجانی و ترکی بودن زبانش اشاره می‌کند. فضولی در دیباچه‌ی فارسی خود می‌گوید: چون معذرت را مجال نماند و مجاذبه‌ی سخن مرا به سر حد رغبت رساند، کمر اهتمام بر میان بستم و پس زانوی تفکر نشستم. گاهی به اشعار عربی پرداختم و فصحای عرب را به فنون تازی فی‌الجمله محظوظ ساختم و آن بر من آسان نمود زیرا زبان مباحثه‌ی علمی من بود. و گاهی در میدان ترکی سمند طبیعت دواندم و ظریفان ترک را به لطافت گفتار ترکی تمتعی رسانیدم. آن

۱. این چه رسمیست که معشوق ما را همچون نخی در سوزن هزار سودا و آرزو گرفتار می‌سازد.

۲. آخرت نصیب کسانی که در پی مادیات هستند، نخواهد گشت. اگر در پی شناخت و معرفت هستی، وجودت را سپر دام بلا ساز.

۳. معشوق به هر غنچه‌ای که رسیده است، راز عاشقی مرا فاش ساخته است. ملالی نیست چرا که چاک دهن مردم ا نمی‌توان بست.

۴. ای سنگدل بر تن جوان من رحمی کن. زنهار که تر نیز بر گناه خشک را نسوزد.

۵. ای ساقی، بخششی کن و هیچ خیر و تلاشی برای غرق من در می شناخت، دریغ نکن.

نیز چندان تشویشم نداد. چون به (سلیقه‌ی اصلی) من موافق افتاد. (فضولی، ۱۳۹۲: ۲۷). همانطور که خواندیم فضولی زبان ترکی را مطابق با علاقه‌ی اصلی خود می‌داند که این کلمه در زبان عربی به معنای سرشت، ذات، قرابت و ارتباط خویشاوندی است. در دیباچه‌ی ترکی نیز در چگونگی گردآوری دیوان ترکیش با اشاره بر این نکته که اشعار سروده شده در زمان کودکیش را پس از هم‌صحبتی با چند عالم رومی (ترک زبان اهل عثمانی) گردآوری کرده و دیوان ترکیش را ترتیب داده است. نکته‌ی قابل توجه در این است که انسان همیشه در زمان کودکی با زبان مادری خود لب به سخن می‌گشاید و اشعار همان دیوانی که فضولی در کودکی سروده است به زبان ترکی است. نهایتا فضولی برای سومین بار در مقدمه‌ی کتاب حدیقه السعدای خود ترک زبانیش را چنین بیان می‌کند:

ای فیض رسان عرب و ترک و عجم قیلدون[1] عربی افصح اهل عالم
ائتدین[2] فصحای عجمی عیسی دم من ترک زبانلان التفات ایلیه[3] کم

(فضولی، ۱۳۹۸: ۲۲)

زبان ترکی فضولی از شاخه‌ی ترکی آذربایجانی و حد فاصلی میان ترکی عثمانی و ترکی جغتایی است. اما به نوع اول نزدیکی بیشتری دارد تا به گروه دوم. در واقع، زبان ترکی آذربایجانی، بخشی از گروه زبان‌های ترکی جنوب غربی است. ترکی عثمانی و لهجه‌های مختلف آناتولی، بالکان، ترکی رومانی، بلغارستان، بوسنی و مقدونیه، بخش اول این دسته را تشکیل میدهند؛ در حالی که زبان جغتایی به گروه متفاوتی بستگی دارد، یعنی گروه جنوب شرقی (جغتایی- اوزبک). فضولی بیشتر آثار خود را به همین ترکی آذربایجانی سرود، اما او با زبان ترکی عثمانی نیز آشنا بود و بعضی اشعارش بدان زبان است. همچنین فضولی ترکی جغتایی را می-دانست و خود یک فرهنگ لغات جغتایی-فارسی نوشت (مشرف، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۳). نهایتا بعد از ذکر جملاتی چند در باب زادگاه و سال تولّد او بر این عقیده‌ایم که فضولی جزء شاعرانی است که متعلق به زمانه‌ی خاصی نیست و حیات ادبی وی همیشه در جریان است و اهالی عرفان و ادب همیشه از چشمه‌ی اندیشه‌ی وی سیراب می‌شوند و خواهند شد. فضولی علوم ادبی را نزد عالمی به نام رحمت‌الله و علوم ادبی را نزد «حبیبی» شاعر معروف آذربایجانی آموخته است. لقب «ملا» نشانهٔ کلامی‌بودن وی و لقب «حکیم» بیانگر رویکرد او به فلسفه و حکمت است. حکیم ملامحمد فضولی، مانند ابوعلی سینا و بیشتر از او توانست کلام و فلسفه را به گونه ای آشتی دهد و راه سومی را در حکمت اسلامی بگشاید که بعدها از سوی حکیم ملاعبدالله زنوزی دنبال شد (فضولی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱). تسلط فضولی به سه زبان مهم دنیا و همچنین آشنایی وی با علوم عصر خویش، سبب شده است تا از فضولی با لقب‌های «ملا» و «مولانا» یاد شود که این نشان‌دهنده‌ی مقام والای او در علوم و معارف مخصوصا در زمینه‌ی علوم دینی است. فضولی خود معتقد است که با تلاش و همت از علوم مختلف آگاهی یافته است و در مقدمه‌ی دیوان فارسی به این نکته چنین اشاره می‌کند: « من به توفیق همت، استدعای جامعیت جمع علوم و فنون داشتم» (فضولی، ۱۳۸۷: ص۷۶).

روش فضولی در شاعری به طور کلی مبتنی بر فضل‌فروشی و نمایش معلومات نمی‌باشد، اما از همین اشعار و آثار او نیز معلوم می‌شود که وی از فقه و کلام و حدیث مطلع بوده و با اصلاحات خاص نجومی، ریاضی و طب آشنایی کاملی داشته است (مشرف، ۱۳۸۰:۴۰). فضولی بر تمامی علوم دوره‌ی خود مسلط بود، چنانکه نوشته وی به زبان عربی به عنوان مطلع‌الاعتقاد حاکی است دایره تحقیقات او بر آثار فلاسفه قدیم یونانی شامل بود. فضولی از روی ترجمه‌های عربی، آثار افلاطونی ارسطویی، دموکریت و سرآمدهای دیگر فلسفه‌ی یونانی را آموخت. فضولی احترام خاصی به جد و جهد داشته است، به همین دلیل قول وی که درباره‌ی جوانی و روزگار تحصیل و مدرسه می‌داند بس دلپذیر و شیرین است.

همچنین فضولی از بدنهاد ناقص بی‌سواد گفتگو می‌کند که با طبع ناموزون خود در محافل و مجالس

۱. خواندی
۲. کردی
۳. نکن

دعوی استعداد می‌کند ولی وقتی که شعر می‌خواند نظم را از نثر تمیز نمی‌دهد و با ادای این سستی از جمال شاهد معنی نقاب را برنمی‌دارد. فضولی شاعر، درباره‌ی این طایفه‌ی بد نهاد هم سه قطعه به زبان‌های عربی، ترکی و فارسی گفته که ما برای نمونه قطعه‌ی فارسی را بیان می‌کنیم:

بریده باد زبانی که در فضای سخن — از و مبانی افکار مهندم گردد

ز انقلاب تصاریف لهجه بداو — وجود حسن عبارات مهندم گردد

(فضولی، ۱۳۹۵: ۱۵۲)

ثالثا طایفه‌ی سوم بدنهاد که فضولی آن‌ها را اینگونه توصیف می‌کند: حاسد جفاپیشه و معاند خطا اندیشه که با طبع ناموزون خود دعوی شاعری دارند اما در اشعار صاحب شعور نیستند و با ادراک رکیک خود لاف نظم می‌زنند. اما در حقایق گفتار راه تصرف نمی‌یابند. لاجرم حسد دیده انصافشان را کور می‌کند و به ادراک خود اعتماد کرده، در حضور جاهلان بیهوده لاف می‌زنند و معنی شعر را تغییر داده و در نهایت ذوق استماع شعر از بین می‌رود. در این مورد نیز در سه زبان شعر گفته است که ما باز فارسی آن را می‌گوییم :

آه از آن بادیه پیمای بیابان حسد

که ندارد دل ظلمانیش از عرفان نور

چون عناکب به دو بیتی که به هم می‌بافد

خویش را دیده به ارزانی بیت الامور

عیب باشد همه جا مطرح مدنظرش

گردد از گرد حسد دیده‌ی انصافش کور

(فضولی، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۵۲)

فضولی در آثار خویش در مورد علم و اهمیت کسب آن صحبت کرده است، بخصوص در کتاب «رند و زاهد» یکی از کتب مهم تربیتی وی به نثر است، به این امر مهم تاکید نموده است. وی از زبان زاهد به پسرش رند چنین می‌گوید : «آن به که قبل از اکتساب صنعت، رغبت به علم نمایی و به وادی طلب علم درآیی که محرک سلاسل لذات روحانیست و واسطه‌ی معرفت اسرار سبحانی است. چنانکه گفته‌اند :

علم بحریست کزان می گردد — گوهر معرفت حق حاصل

رتبه‌ی علم از دانایان پرس — لذت علم چه داند جاهل

(فضولی، ۱۳۵۴: ۱۰)

به علاوه، وی به اهمیت تعلیم‌دهنده و مرشد در تعلیم انسان چنین اشاره می‌کند : «انسان کمال نفس در دو وجود دارد و کیفیت نفس را آن دو نشئه‌ی کمال می‌آرد؛ اول وجود صوری و مبدا آن معونت پدر است و دوم وجود معنوی و منشا آن هدایت مرشد صاحب‌نظر است چون رتبه‌ی تکمیل در وجود آخر است، تقدم مرشد بر پدر در این عبارت ظاهر است.

علم روحی است که از عیض نفس مرشد پیر

به تن مرده‌ی ارباب طلب می آرد

هست از فیض دم پیر، حیات طلبش

سبب این است که گفتند نفس جان دارد

(فضولی،۱۳۵۴: ۱۰)

در ابیات دیگر انسان را به غافل نبودن از جهالت خویش دعوت می‌کند:

جهل عیبی نیست گر باشد به آن کس معترف
زآنکه هر عالم که بینی در بدایت جاهل است

اعتراف جهل هم صنعیست از اصناف علم
عیب نفس آن است کز عیب جهالت غافل است

گرچه بی وجه است بر هر ناقص اطلاق کمال
ناقصی گر نفس خود داند به وجهی کامل است

(فضولی، ۱۳۵۴: ۲۰)

نهایتا بعد از ذکر جملاتی چند در باب زادگاه و سال تولد او بر این عقیده‌ایم که فضولی جزء شاعرانی است که متعلق به زمانه‌ی خاصی نیست و حیات ادبی وی همیشه در جریان است و اهالی

عرفان و ادب همیشه از چشمه‌ی اندیشه‌ی وی سیراب می‌شوند و خواهند شد. فعالیت ادبی محمد فضولی شاعر بزرگ اذربایجانی قرن دهم هجری نمونه عالی از رشد و نمو ادبیات کلاسیک آذربایجانی در قرون وسطی تلقی می‌شود. فضولی در کمال سهولت به زبان ترکی و فارسی و عربی شعر می‌گفت و در تاریخ فرهنگ و تمدن اقوام ترکی گوی آسیای صغیر و آسیای مرکزی نقش بسیار بزرگی داشته و در تمدن ملل دیگر اسلامی در خاورمیانه و نزدیک اهمیت قابل توجهی دارد و همچنین تاثیر متنابهی در جریان تکامل ادبیات در میان اقوام این نواحی گذاشته است. محمد فضولی، در تاریخ ادبیات ترکی به‌طورکلی از بزرگ‌ترین شاعران به شمار می‌رود. همچنانکه علیشیر نوایی بزرگ‌ترین شاعر ترکی جغتایی است، فضولی نیز پرچمداری شعر و ادب ترکی آذربایجانی را در دست می‌گیرد. در ادبیات ترکی شاعرانی نظیر فضولی کم هستند. آثار فضولی در تمام ایالات ترکی مشهور است و سال‌ها از آن تقلید می‌کردند. علاوه بر این شهرت وی در میان ساکنان آذربایجان شمال و جنوب ارس، در میان ترکمنان و خراسان و عراق عجم گرفته تا میان ترکان قرقیز، ازبک، قزاق و ترکیه شهرت فراوان دارد. در دایرةالمعارف به زبان ترکی چنین نوشته شده: فضولی قرن‌ها شهرت فراوان داشته است. در امپراطوری وسیع عثمانی‌ها از تاشکند تا قزاق و از کریمه تا بوسنی (یوگسلاوی) و مجارستان، از بغداد تا قاهره و از تبریز تا بخارا و دربند و از استانبول تا سواحل بحر آدریاتیک. در ترکیه بسیاری از شاعران از وی تقلید کرده‌اند و حتی تاثیر وی در نثرنویسان ادبیات ترکی آذربایجانی فراوان است. بعد از قرن هفده میلادی در میان مردم آذربایجان و ناحیه جنوبی قفقاز هیچ شاعری بزرگ نشده که در وی تاثیر فضولی نباشد. شاعرانی همچون ملا پناه واقف، حکیم نباتی، علی آقا واحد، بختیار وهابزاده، مَمَّد آراز، رامیز روشن و ... تاثیر شگرفی از فضولی گرفته‌اند. همچنین شهرت وی در میان ساکنان آن طرف بحر خزر فراوان است.

متاسفانه محبوث ماندن شعر و ادب به معنای واقعی کلمه تنها در محدوده‌ی زبانی فارسی، آوازه‌ی این حکیم بلندپایه و شاعر چندزبانه را همچون سایر شعرای غیر فارسی‌زبان در هاله ای از غبار پوشانده است.

منابع:

۱- ا. رحیمی مغانجوقی، بررسی تطبیقی اشعار فضولی و صائب تبریزی بر پایه‌ی سبک هندی در سه قلمرو زبانی، فکری و ادبی، زمستان ۱۳۹۹، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه.


IRAN

کئچه‌نین ملی گئییم مدنیتی‌نین انکشافیندا یئری



یوسف شیرین‌پور
مترجم
گلزاده عبدل‌اووا
یازیچی

آچار سؤزلر: کیشی گئییمی، تورک خالق‌لاری، کئچه، یاپینجی، بورونمه، کپه‌نک، خیللیق، قارتی*

یاپینجی‌نین سلفی اولان دری بورونجکلردن هله ابتدائی دؤردن استفاده ائدیلدییینی نظره آلساق، بو گئییمین تاریخینین چوخ قدیم زمانلارا دایاناجاغینی سؤیلمک اولار. یاپینجی آذربایجان کیشی گئییملری سیراسیندا اؤزون مخصوص‌لوغو ایله سئچیلن گئییم نوع‌لریندن بیری‌دیر. اوست گئییم نوعو اولان یاپینجی، خصوصا مالدار اهالی آراسیندا گئنیش استفاده اولونوردو.

انسان یارانیشیندان بری اؤزونو خارجی محیطین اقلیم و فیزیکی تأثیرلریندن قوروماق اوچون گئییمه احتیاج حسّ ائتمیشدیر. ایلک اوّل اونون بو احتیاجینی بورونجک تیپلی دری گئییم و یا حیوان دریسی اؤده‌میشدیر. اسکی انسانلار ماغارادان آراللاندیقدا بورونجه‌یه بورونور، گونشدن، یاغیشدان، بیر سؤزله، بوتون طبیعت تأثیرلریندن قورونارديلار.

بیرینجی اجتماعی امک بؤلگوسو نتیجه‌سینده مالدارلیق مستقل تصرّفات ساحه‌سینه چئوریلدیکدن سونرا یاشاییش ائولرینه آرتان ایسته‌یین ایلک زمانلار بورونجکله اؤدندییینی حساب ائدیریک. انسانلار آرتیق بورونجک واسطه سی ایله طبیعت تأثیرلریندن قورونماق تجربه‌سینه مالیک اولدوقلارینا گؤره، همین تجربه‌نی کئچیک یاشاییش ائولرینین قورولماسینا تطبیق ائتمیشلر.



چتری یاپینجی (۱۹ -جو عصرین سونلاری)

اؤز تحقیقاتلارییندا بو ساحه یه توخونان صنعتشناس عالیم دونیامالی‌ئوا یازیر: «ماهیّت اعتباری ایله انسان عینی مقصدلرینه قوللوق ائدن گئییم و یاشاییش ساحه‌سی فورما اعتباری ایله عینی جور انکشاف ائدیر. بورونجک تیپلی گئییمده اولان انسان فیقورو ایله آلاچیق تیپلی یاشاییش ساحه‌سینی مقایسه ائده‌رک، اونلارین فورماسینین بوتونلوکله بیر اولدوغونو گؤروروک» بورونجک بیر جور انسانین ائوی ایدی و اونو بوتون طبیعت تأثیرلریندن قورویوردو.

قویونچولوق تصرّفاتینین انکشافیندان سونرا یئنی خام مال بازاسی الده ائدن اسکی انسانلار داها مکمل ماتریال کئچه استحصالی‌نین سرّلرینه یییه‌لندیکدن سونرا دری بورونجکلر یاواش- یاواش سیرادان چیخدی. آپاریلان آرخولوژی[1] و اتنوگرافیک[2] تدقیقاتلاردان آیدین اولور کی،کئچه‌چیلیک ان اسکی پئشه‌لردن بیریدیر. اسکی آذربایجاندا توخوجولوق و کئچه‌چیلییین تاریخینی ایزلمه‌یه آکادمیک تیمور بنیاداوف حقلی اولاراق قید ائدیر کی: کئچه‌نین حاضیرلانماسی حیوانلارین اهلی‌لشدیریلمه‌سی قدر، بلکه ده اوندان اسکیدیر. تورک خالقلارینین آپاریجی تصرّفات ساحه‌لریندن بیرینی قویونچولوق و آتچیلیق تشکیل ائتدییینه گؤره، بو ساحه‌لرین یارانماسی و انکشافی، اؤز نوعوندا کئچه‌چیلیک پئشه‌سینینده گئنیش یاییلماسینا شرایط یاراتمیشدیر. اونا گؤره ده کئچه‌چیلییین تاریخینی کؤچمه مالدارلیق فورمالاری ایله علاقه‌لندیرمک داهادا مقصده اویغوندور. جنوبی قفقاز دا کوستار[3] صنعت ساحه‌لرینین مشهور تحقیقاتچی‌لاریندان اولان آ. س. پیرال‌اوف، خالچاچیلیق اوزره تحقیقات‌لار آپارمیش. عیسی‌یئو تصدیق ائدیرلر کی، خالچالار یارانمامیشدان چوخ- چوخ اوّل ساده و ناخیشلی کئچه معمولاتلاریندان استفاده ائدیلمیشدیر. کئچه یون استحصالی و اوندان حاضیرلانان مختلف نوع معمولاتین ان ساده‌سی حساب اولونور.

مالدارلار کئچه‌نی آرابالارین اوستونه ده چکرک اونو ائو حالینا گتیریردیلر. یونان جغرافیاشناسی استرابون کؤچریلری تصویر ائدرکن بئله یازیر: «نامادلار (اسکیف و سارمات‌لار) آرابالارینین اوستونو کئچه ایله اؤرتوردولر و همین آرابالاردا یاشاییردیلار. ۱۳ -جو عصر سیّاحی مارکوپولو دا تاتارلارین معیشت‌یندن بحث ائدرکن یازیردی: « اونلارین آرابالاری قارا کئچه ایله اؤرتولو اولور، اگر بوتون گونو یاغیش یاغسا بئله، سو کئچمیر»

کئچه‌نی حاضیرلایان اوستالار خالق آراسیندا «حّالج»، عینی زاماندا «آتیجی» آدی ایله تانینیردی. اوستالار یونو آتیجی آلت‌لر واسطه‌سی ایله



چتر فورمالی ساچاقلی (ائشمه) یاپینجی (۱۹ -جو عصرین سونلاری)

۱. قازینتی یولو ایله قدیم انسانلارین مدنیّتی ایله مشغول اولان علم ساحه‌سی. باستان شناسی.
۲. خالقلارین مادّی معنوی مدنیّتلرین اونلارین مدنی تاریخی علاقه‌لرین تدقیق ائدن علم.
۳. ابتدایی. سیستمسیز.

«آتدیقلارینا» گؤره، اونلارا بو آدی وئرمیشدیلر. خالق آراسیندا گئنیش یاییلمیش «آتیجی آتار، جولفا تپر» ضرب‌المثلی ده محض کئچه‌چیلیک و بزازلیق صنعت‌لری ایله باغلی میدانا چیخمیشدیر.

کئچه‌دن هم ده گئییم المنتی[1] کیمی استفاده اولونموشدور ۲۰-جی عصرین اول‌لرینه قدر کئچه‌دن حاضیرلانان «بؤرک» آدلانان باش گئییمی خالقین استفاده‌سینده اولموشدور. «پاپینجی» آدی آلتیندا عمومی‌لشن کئچه چیگین گئییم‌لری ایسه آذربایجانین، عمومیّت‌له، بوتون قافقازین، روس-قازاق اوردوسونون گئییم دستینده اهمیّت‌لی یئر توتموشدور. گئییم معمولات‌لاری آراسیندا پاپینجی اؤزونه مخصوصلوغو ایله سئچیلیر.

پاپینجی حاضیرلاماق اوچون آتیلمیش و یا دارانمیش یون معیّن بیر چادیرین اوستونه برابر سوّیه‌ده دؤشنیردی.

خاطیرلاداق کی، یونون برابر سوّیه‌ده دؤشنمه‌سی عملیاتی ان اهمیت‌لی شرط‌لردن ساییلیردی و صنعت‌کاردان آلیجی گؤز، سلیقه و مهارت طلب ائدیردی.

کئچه سالماق اوچون یون دیدیلیر و یا آتیجی یایی واسطه‌سیله آتیلاراق پارداق‌لانیردی. سونرا قالین بیر ماتریالین اوزرینه سیخ شکیلده دؤشنیردی. دؤشه‌مه زامانی پاپینجی‌نین و قوروپا داخیل اولان باشقا گئییملرین فورماسی نظره آلینیردی. دؤشندیکدن سونرا یونون اوزرینه ایستی سو چیلنیردی. سونرا باش طرفدن یونون اوزرینه هامار آغاج میل قویولور، یوخاریدان آشاغییا دوغرو چادیر قاریشیق میله بوکولور، سونرا ایپله محکم سارینیردی.

ایکی نفرین اشتراکی ایله حیاتا کئچیریلن ائشمه پروسس‌ینده حاضیر لوغالاق[2] الین ایچی ایله قولا دوغرو ایره‌لی گئری ایته‌لنیردی. آرادا آچیلیب سو چیلنیر و پروسس دوام ائدیردی. بو استحصال پروسسیندن ایره‌لی گلرک، ناخچیوان داغلیق بؤلگه‌لرینده (شاهبوز، اوردوباد) ساچاقلی پاپینجی «ائشمه پاپینجی» آدی ایله ده تانینیردی. کئچه‌نی یئرده دؤیمک اوچون ایکی نفر گنج قول‌لارینی بیر- بیرینین چیگنینه کئچیره‌رک (یاللی رقصینده اولدوغو کیمی) اوّلجه‌دن قازیلیب حاضیرلانمیش چالایا قویولموش لوغالاغی تپیکله‌یه-تپیکله‌یه (ائله تپیکلمه پروسسی یاللی رقصینده‌کی آیاق حرکت‌لرینی خاطیرلادیر) ایره‌لی-گئری آپاریردیلار.

بیر قایدا اولاراق قلیبین سالینماسی مختلف ریتمیک رقص‌لر و امک ماهنی‌لاری ایله مشایعت اولوردو. اولا بیلسین کی، یاللی رقصی ایله کئچه دؤیمه عملیاتی آراسیندا چوخ یاخین ایلگی واردیر. کئچه‌نین حاضیر اولماسی بیر ساعاتا یاخین واخت آپاریردی.کئچه «بیشدیکدن» سونرا یویولور، بویانیر و اونا فورما وئریلرک تیکیلیردی. مقاله بویو هر بیر گئییم المنتینین تیکیلمه اصولو باره‌سینده بیلیکلر وئریله‌جکدیر. قید ائدک کی، بو صنعت نوعو قویونچولوقلا مشغول اولان تورک خالق‌لاری آراسیندا گئنیش یاییلمیشدیر.

۱۹-جو عصرده آذربایجانین آیری-آیری بولگه‌لرینده کئچه (قلیب، پاپینجی) پاپان حّلاج‌خانالار فعالیّت گؤستریردی. عینی زماندا سیّار حّلاج‌لار دا کندلری، ائلات‌لاری گزه‌رک اهالی‌نین ایستک‌لرینی اؤده‌ییردیلر. ۱۹-جو عصرین سونلارینا عائید اولان بیر معلومات‌دا داغیستان‌دا پاپینجی پاپماق ایله قادینلارین، بونون عکسینه اولاراق زاقافقازیادا (گونی قافقاز دا)کیشی‌لرین مشغول اولدوغو گؤستریلیر. ۱۹-جو عصرین یاری‌سیندا حّلاج‌لارین سایی آزالماغا باشلاییر کی، بو دا داغیستاندان گتیریلن «کاباردینی» پاپینجی‌لارین آذربایجان مشتریسینی جلب ائتمه‌سی ایله باغلی ایدی. ۱۹-جو عصرین سونلارینا نوخا، باکی، قوبا، ائله‌جه‌ده، آذربایجانلیلارین سیخ گئدیب-گلدییی تیفلیس شهرلرینه داغیستاندان چوخلو پاپینجی گتیریلیردی. عادی پاپینجی‌لار ۵-۶ مانات، آغ رنگ‌لی ساچاقلی پاپینجی‌لار ایسه ۵۰-۶۰ ماناتا ساتیلیردی. باهالی اولدوغونا گؤره ساچاقلی پاپینجی‌لاری یالنیز امکانلی طبقه گئییینه بیلیردی.

دئمک اولار کی، بوتون منبع‌لر و قاینا‌ق‌لار پاپینجی‌نین قافقازا مخصوص بیر گئییم نوعو

۱. عنصر. حصّه. بخش
۲. بوکوم. دسته



چتر فورمالی ساچاقلی (ائشمه) یاپینجی (۱۹ -جو عصرین سونلاری)

اولدوغونو تصدیق‌لییر. عموم قافقاز سجیّه‌لی بو گئییم نوعو باره‌سینده آ. س. پیرال‌اوف یازیردی کی، قافقازلی کیشی اوست گئییم نوعو اولان اونون آت بئلینده کئچیردییی بوتون حیاتینین یول یولداشیدیر. قافقازلی کیشینی یاپینجی‌سیز تصوّر ائتمک ممکن دئییلدیر. یاپینجی باره‌سینده ان گئنیش و ماراقلی معلومات‌لاری محمود کاشغرلی‌نین «دیوان لغات الترک« اثریندن آلماق ممکن‌دور. بؤیوک انسیکلوپدیست اثرینده مختلف نوع یاپینجی‌نین آدینی چکیر. اونون دیوانیندان معلوم اولور کی، یاپینجی تکجه قافقازدا دئییل، اکثر تورک خالق‌لاری آراسیندا گئنیش یاییلمیش گئییم نوعو اولموشدور. دیوان‌دا یاپینجی ایله باغلی مختلف ایفاده‌لر ایشلدیلیر: «چیگدم»، «چایدام»- یورغان دؤشه‌یه دولدورولان و یاپینجی، پلاش دوزلدیلن اینجه کئچه؛ «کمک»- ناخیشلی بیر پارچادیر، بوندان «بورگو» حاضیرلانیر، قیپچاق‌لار یاپینجی دوزلدیر؛ «کئدوک/کذوک»- یاپینجی، یاغیشلیق؛ «گئیوک»-یاپینجی کیمی شئی‌لر «آلما» آدلی گئییم‌دن بحث ائدن م. کاشغری «قافتان»، «قالین قافتان»، «یاغمورلوق»، «یاپینجی» دئیه ایضاحینی وئریر. داها ماراقلی مقام مؤلفین اونون تورکلره مخصوص بیر گئییم المنتی اولماسینی وورغولاماسیدیر. فارسلار بو سؤزو تورک‌لردن آلاراق، «یلمه» عرب‌لر ده فارس‌لاردان آلاراق، «یلمک» شکلینده ایش‌لدیرلر. هیچ کیم چیخیب «تورک‌لره بو سؤزو فارس‌لاردان آلمیشدیر» دئیه بیلمز. چونکی من اونو سرحدلرین لاپ او بیری اوجوندان سوادسیز، جاهل تورکلرین دیلیندن ده ائشیتدیم. اونلارین دیارِیندا یاغیش چوخ یاغیر، اونلارا یاپینجی هرکسدن چوخ لازیمدیر. داها سونرا «یاپتاج» آدلی بیر گئییمدن بحث ائدن م. کاشغری اونون یاغیش دا، قاردا چوبان‌لارین گئیدییی کیچیک بیر یاپینجی اولدوغونو گؤسترییر. دیوان‌دا «چکرک» – «چکرک کاپا» کؤله‌لرین گئیینددییی یاپینجی کیمی قید اولونور. «چکرکلن» ایسه کپه‌نک گئییمی ایفاده ائدیر. م. کاشغری همچنین یاغمور یاپینجی‌سی معناسیندا‌کی «یاکو» سؤزونون منشأنی «یاغقو»اولدوغونو گؤسترییر.

گئییمین گئنیش اراضی‌ده یاییلماسی اونون تورک لهجه‌لرینده فرقلی آدلارینین یارانماسینا سبب اولموشدور. بو سؤز تورکیّه‌ده «کئپئنئک» (تورکیه‌نین بوردور، چؤبلو، دنیزلی، یشیل او وا و باشقا لهجه‌لرینده «کپینک»، بورسادا «کپه‌نک») شکلینده ایش‌لدیلیر. اؤزبک‌لر «یاپینجیک»، قازاقلار «کئبئنئک»، قیرغیزلار«چئپئکن»، «کییز چاپان»، اویغورلار «یانسیز کیگیز چکمن»، تاتارلار «یاپونجو»، باشقورت تورک‌لری «یابینجاه»، عینی زماندا «بورقا»، تورکمن‌لر «یاپینجا» دئییرلر.)

آذربایجان‌دا یاپینجی‌نین مختلف نوع‌لری اولموش، بونونلا باغلی فرقلی آدلاری یارانمیشدیر. آذربایجان اتنوگرافیک لکسیکاسیندا[1] «یاپنجی»، «بورونمه»، «کپه‌نک»، «چؤپوز»، «قارتی»، «خیللیق»،(خیللیک) آدلاری موجوددور.

بورونمه. یالنیز بو آد یاپینجی‌نین گئییمه طرزینی، فونکسیاسینی[2]، ماهیّتینی اؤزونده احتوا ائدیر. «بورونمه» سؤزو اؤز منشأینی روس دیلینده ایشلنن «بورقا»، سؤزوندن‌ده قورویا بیلمیشدی »بورقا»نین

۱. لغت خزینه‌سی
۲. وظیفه. عمل. ایش

باشقا گئییملر کیمی فارسلاشدیریلماسینا جهد گؤسترییلرک اونون فارس دیلینده اولان «باراک»، «بارک» (چیگین، کورهک) سؤزوندن گؤتورلدویونو ادّعا ائدیرلر. اگر بئله اولسایدی، اوندا بوتون چیگین گئییملرینه «بورقا» آدلاندیرماق لازم گلردی. دیگر طرفدن فارسلار یاپینجیدان استفاده ائتمهدیکلری حالدا گئییم اونلارا نئجه عائید ائدیله بیلر؟ اصلینده ایسه بو گون ده آذربایجانین موغان بؤلگهسینده گئییمین «بورونمه»آدینین قورونوب ساخالنماسی «بورقا« ایفادهسینین تمیز تورک دیلینده اولدوغونون دلیلیدیر. و. آی. دال روس دیلینده ایشلنن«یئپونچا» سؤزونون آچیقلاماسینی وئررکن قید ائدیر کی، اگر وورغو بیرینجی صائتینین اوزرینه دوشرسه، اوندا سؤز«اوبنیمات» یعنی»ساریلماق»، »قوجاقالماق»معناسینی وئریر کی، بو دا بورونمهنین ماهیّتینه اویغوندور. بو ایفادهلر دوشونجهلریمیزین آچیقلاماسینا کؤمکچی اولاراق، آذربایجان دیلینده کی »بورونمک» سؤزو ایله »بورقا» عینی معنانی بؤلوشدوگونو تصدیقلییر. ن. م. شانسکینین اتیمولوژی لغتینده ده سؤزون تورک دیلیندن گلدیییهنه اشاره اولونور.

یاپینجی: بعضی متخصصلر «یاپینجی» سؤزونون «یاپماق« فعلیندن عمله گلدیییهنی حساب ائدیرلر. بو گونه کیمی دیلیمیزده کئچهنین و یا یاپینجینین حاضیرلانماسی تکنولوژیسی «یاپماق» دئییل، «باسماق» و یا «دؤیمک« شکلینده ایفاده اولونور. باشقا تورک خالقلاریندا دا یاپینجینین باسما یولو ایله حاضیرلاندیغی معلومدور. مثلا، باشقیرد تورکجهسینده «کزه یؤنؤنن باچیلغان یاپینجاه« دئییلیر. «یاپینجی» سؤزونون «یاپاغی» ایله باغلانماسی داها دوزگون اولاردی.«یاپاغی» قویونون یازدا قیرخیلان یونونا دئییلیر.

۱۱-جی عصر تورکلری یاپاغیدا «یاپ« دئییردی. «یاباقو« سؤزونون آچیقلاماسینی وئرن محمود کاشغری اونون یون یولونتوسو اولدوغونو گؤسترییر، همچنین »باشداکی توک کئچه کیمی اولدوقدا یاباقو اولدو دئییلیر« قیدینی ائدیر. م. کاشغرلینین «یاپی» بارهسینهکی معلوماتی دا یاپینجینین اتیمولوژیسی بارهسینده معلومات داشییجیسی نقشینده چیخیش ائدیر. «یاپی» سؤزونون آچیقالماسی «یهرین آلتینا و اوستونه قویولان کئچه، یهر یاستیغی» کیمی وئریلیر کی، بودا «یاباقو» سؤزو ایله عینی کؤکه باغلانیر. اولا بیلسین کی، اسکی انسانلار ائله کئچهنی بو یولا الده ائتمیشلر. دیلچی عالیملر «یاپاغ« سؤزونون یاپیق، لای، طبقه، قات، باغلایان، بیرلشدیرن معنالاریندا ایشلندیییینی گؤسترییرلر. معلومدور کی، انسانلار الده ائتدیییی اکثر شئیلر اوزون تجربه و مشاهدهلرین اساسیندا نائیل اولموشلار. ائلهجه ده، آتین بئلینی یهرین زدهلنمهسیندن قورونماق اوچون یهرین آلتینا، اؤزلرینین راحاتلیغینی تأمین ائتمک اوچون ایسه یهرین اوستونه یون یولونتوسو و یا یاپاغی قویموشلار همین یون آغیرلیق نتیجهسینده تدریجا کئچهیه چئوریلمیش و بو تجربهدن ایسه کئچه حاضیرلاماغین یوللارینی اؤیرنمیشلر.

قید ائدک کی، گوزمدن فرقلی اولاراق یاپاغی یونون لیفلری اوزون اولور، بو اوزونلوق سایهسینده لیفلر بیر-بیرینه ساریلیر و قویون قیرخیلارکن یون قویونون بدنیندن بوتون شکیلده آیریلیر. اونو سونرا بیر-بیرینden ال ایله دارتیب قوپارماق لازم گلیر. یاپاغی احتیاطلا یویولورسا، او بیر- بیرینden آیریلمیر، بئلهجه ده سریلیب قورودولور. اگر اونو بو وضعیّتده معیّن بیر پارچایا بوکوب اوستونده اوتورولورسا و یا یهرین آلتینا قویولارسا، او تئزلیکله کئچهلشیر. گؤدک لیفلی گوزمدن فرقلی اولاراق اونو داراماغا و یا آتیجی یای ایله آتماغا او قدر ده احتیاج یوخدور. بو خصوصیّتیندن ایرهلی گلرک«یاپینجی» سؤزونون یاپاغیدان یاراندیغینی سؤیلمک ممکندور. اگر نظره آلساق کی، کئچه توخوجولوق معلوماتلارینین ان آرخائیک (قدیم) نوعودور، اوندا ایلک واختلار اونون یاپاغیدان حاضیرلانماسی منطقلی گؤرونور. بوندان باشقا، م. کاشغری«یاپاغوت» (یون و یا توک دیدینتیسی دولدورولموش موندیر کیمی شئیلر) ایفادهسینی ده ایشلدیر کی، دولاییسی ایله اونوندا کئچه ایله باغلی اولدوغونو حساب ائدیریک. چونکی یوخاریدا قید ائتدیییمیز کیمی، یون دیدینتیسینین اوزرینده اوزون مّدت اوتورولارسا و یا آغیرلیق سالینارسا، برکییرک کئچهلشیر. دوزدور، دئییله بیلر کی کئچه و یا یاپینجی گوزم یونوندان حاضیرلانیر.

آنجاق آراشدیرمالار گؤستریر کی، خالچاچی‌لیغین یارانماسیندان سونرا یاپاغی یون بوتون تاریخ بویونجا خالچا استحصالینا صرف اولوندوغوندان، کئچه حاضیرلانماسینا قییلمامیش، بونا گؤره ده کئچه و دیگر معیشت معمولات‌لاری‌نین حاضیرلانماسیندا گوزم یوندان استفاده ائدیلمیشدیر.

تورک لهجه‌لرینده گئنیش یاییلمیش «یاپینجی» روس دیلینه «اپانچا»، «یاپونچا»، «یاپونچیتسا»، شکلینده کئچمیشدیر. ماکس فاسمر تورک دیلینده‌کی «یاپونجا« (باشلیقلی اؤرتوک)، قیریم تاتارلاری‌نین دیلینده‌کی «یاپونجو« سؤزونون روس دیلینده «یئپانچا»، «یاپونچا»، اوکراین دیلینده «اوپانچا« شکلینده کئچدییینی قید ائدیر.



نظامی پالتار، حربی عسگر و ضابط گئییمی (حربی و یا ملکی رسمی گئییم)

یئری گلمیشکن قید ائدک کی، لاتین آمریکاسی یئرلیلرینه عائید گئییم نوعو اولان پونچونون هم فونتیک، هم ده ماهیّت باخیمیندان یاپینجی ایله یاخینلیغی اولدوغونو حساب ائدیریک. عینی مقصده، یعنی یاغیش و گونش‌دن قورونماغا خدمت ائدن پانچولار سو کئچیرمه‌ین ماتریالدان تیکیلیر، همچنین اونلارا باشلیق علاوه ائدیلیردی. یالنیز یاپینجی دان فرقلی اولاراق، پانچو باشدان گئییلیرکی، بو دا یاپینجی‌نین ان آرخائیک بیچیمینی اؤزونده یاشاتدیغی‌نین اشارتی اولا بیلر. گئییمین آدینداکی و فورماسینداکی ایدنتیک‌لیک[1] (اوخشارلیق) تورک‌لر و قیزیل‌دری‌لیلَر آراسیندا اتنوژنتیک[2] (بیر کؤکدن اولماق) علاقه‌لرین موجودلوغونو دئمه‌یه امکان وئریر. وقتی ایله موجود اولموش«برینگ« پیادا کؤپروسو ایله مین‌لرجه ایل دالغالار حالیندا آمریکانین قوزئییینه کئچیلمیشدیر. بوردان «گئییملرین اتنوگنز مشکل‌لری‌نین حّلینه واسطه کیمی استفاده اولونماسی« فکری سؤزونو دوغرولدور.

بعضی قایناق‌لاردا، او جمله‌ده م.کاشغری‌نین اثرینده یاپینجی‌نین آچیق‌لاماسی باشلیقلی اؤرتوک کیمی وئریلیر. ن. بیتیراووا گونئی قافقازدا استفاده اولونان یاپینجینی باشلیق‌لی کئچه گئییمی نوعو کیمی کاراکتریزه ائدیر.



بالاجا چوبان (خینالیق کندی)

دؤروموزه گلیب چاتان یاپینجی‌لار باشلیق‌سیز فورمادادیر، باشلیق ایسه آیریجا گئییم کیمی استفاده اولونوردو. یالنیز ایره‌لی‌ده معلومات وئره‌جه‌ییمیز خیللیق باشلیقلی فورمادا اولموشدور. باشلیقلی

۱. ایدنتیک: اوخشار. عینی. شباهتی اولان. تام اوخشار
۲. بیر قاندان اولان خالق و قبیله



آذربایجانلی بگ ساچاقلی یاپینجیدا (۲۰-جی عصرین اوّللری، قاراباغ)



آذربایجانلی بگ چتری، وزنه‌لی چوخا، اؤنورسوز (دوزیاخا) آرخالیق و قالمیغی پاپاقدا (۲۰-جی عصرین اوللری)

یاپینجی حاققیندا م. کاشغری دیوانیندا اطراف‌لی معلومات وئرمیشدیر. م. کاشغری یاپینجینین بوینونا علاوه ائدیلن باشلیغین «یانقال‌دوروق» آدلاندیردیغینی قید ائدیر. سونراکی دؤرلرده باشلیق یاپینجیدان آیریلمیش، یاپینجی یالنیز چیینی و بدنی اؤرتن بیر گئییم کیمی فورمالاشمیشدیر.

یاپینجی قولسوز اولوب، آت سورن زمان ساغ الی سربست بوراخماق اوچون سول چیینه دوغرو یؤنلندیریلیردی. یالنیز یاغمورلو، کولکلی هاوالاردا یاپینجییا بورونرک بدنی بوتونلوکله اؤرتوردولر. چئرکاس (چرکس) تورک‌لرین گئییملریندن بحث ائدن آ. اولئاری یازیر: «اونلارین کئچه بورونه‌یی چیینلریندن قاییش و یا قایتان واسطه‌سیله آسیلیر؛ اونلار اونو دوگون‌لمیر، ساده‌جه، کوله‌یین و یاغیشین عکس اسقامتینه چئویریرلر؛ اونونلا بدن هر جور هاوا و کولکدن تام قورونور». یاپینجی سویوق، شاختا و یاغمورلو هاوالاردا سفر گئییمینه چئوریلمیشدی. ائله بو سببدن ده او، پئشه گئییمی کیمی تشکّل تاپمیش و چؤل تصرّفات ایشلری ایله مشغول اولان مالدار ائلات‌لارین گزرتی معیشتی اوچون ان صرفه‌لی گئییم نوعو اولموشدور. ۱۹-جی عصرین ۵۰-جی ایل‌لریندن یاپینجی هم ده روس سواری آلاییندا قافقاز حصّه‌لرینین اونیفورماسینا[1] داخیل ائدیلمیشدیر.

یاغیش و قار سویونو کئچیرمه‌ین، انسان اورگانیزمینی سویوقدان، کولکدن و بورکودن یاخشی قورویان یاپیجی‌دان کؤچمه یاشامی کئچیرن اهالی، همچنین یورغان- دؤشک کیمی ده استفاده ائدیردی.

عادتا یاپینجینین قالبی حاضیرلاناندا اونون اؤلچوسو اوّلجه‌دن نظره آلینیردی. حاضیر کئچه‌یه یاپینجی فورماسی وئرمک اوچون یان طرفلری اورتایا دوغرو قاتلاناراق چیینن عمله گتیریلیر و محکم تیکیلیر، بوغازین آلتیندا باغلانماسی اوچون هر ایکی طرفه باغ علاوه ائدیلیردی. سورتونمه‌دن قورونماق اوچون بویون و دؤش بؤلومونه آستار چکیلیردی. یونگول‌لویون تأمین ائتمک اوچون قاراباغدا یاپینجی‌نین قلیبینی نازک ائدیر، اوزرینه

۱. معلومات

شدده و قابا کتان پارچادان اوزلوک چکیردیلر.

۱۹-جی عصرین سون‌لارینا عائید بیر معلومات‌دا دئییلیر کی، زاقاتالا دایره‌سی اراضی‌سینده یاشایان، داغیستان‌دان و ائیلزاوتپول قوبرنیاسیندان گتیریلن باهالی یاپینجی لاری آلماغا امکانی یئتمه‌ین کندلیلر ساری‌باش کندینده استحصال اولونان یاپینجی‌لاری بؤیوک طلبات‌لا آلیرلار. داغیستان و ائیلزاوتپول یاپینجی‌لاری یاخشی یوندان حاضیرلاندیغینا، ساچاقلی، یونگول و داشیماسی آسان اولدوغونا گؤره ساری‌باش یاپینجی‌لارینا نسبتا باها قیمتلندیریلیردی. قید ائتمک لازیمدیر کی، داغیستاندا یون قیرخیلمیر، یولما یولو ایله کؤکدن چیخاریلیردی. بئله اولان حالدا تکجه یاپینجی دئییل، بوتون یون معمولات‌لاری محکم و یومشاق اولوردو. ساریباش یاپینجی‌لاری بیر مانات یئتمیش قپییه باشا گلیر، ایکی مانات اللی قپییه ساتیلیردی.

بایاتی‌لارین بیرینده یاپینجی باره‌سینده خاطیرلانیر:

یاپینجینی گؤتوردو یار،

گئییب بوردان گئتدی یار.

اوبا تونلوک، بوی آلچاق،

آرالیق‌دا ایتدی یار.

کپه‌نک. یاپینجی‌نین گئنیش یاییلمیش نوعلرینده بیریده کپه‌نک‌دیر. یاپینجی ایروان بؤلگه‌سینده و اونا سرحد اولان تورکیه‌ده «کپه‌نک» آدی ایله معلومدور. «کپه‌نک» آدینا داها چوخ اورتا چاغ قایناقلارینده راست گلیریک. عصریمیزدن اوّل بیرینجی مین‌ایل‌لیکده ایتالیا اراضی‌سینده یاشامیش اتروسک‌لارین دیلینده بنزر گئییمین «تئبئننا« آدلانماسی کپه‌نک آدینی داها قدیم دؤرلره عائید اولدوغونو گؤسترییر. بو ایفاده ایله تورک دیل‌لی قایناق‌لاردا ایلک دفعه «کتاب دده قورقوت« داستانیندا تانیش اولوروق. داستاندا «قیل کپه‌نک«، «قارا کپه‌نک« ایفاده‌لری ایشلدیلیر. «کوراوغلو« داستانی‌نین پاریس نسخه‌سینده «جام کپه‌نگی« ایفاده‌سی یئر آلمیشدیر.



قوتو، ساچاقلی قوتو و چتری یاپینجیلار
(رسام: ن. محمّداو وا)

۱۵-جی عصرین تورک دیللی فیلسوف شاعری عمادالّدین نسیمی ایسه کپه‌نه‌یه بوتون بیر شعر حصر ائتمیشدیر.



اوکراین اوپانچاسی

عینی گئییمین مختلف آد منصوبیّتی قازانماسیندا مختلف لهجه‌لر اؤز تأثیرینی گؤسترمیشدیر. متخصّص‌لرین دئمک اولار کی، هامیسی متفق اولاراق گئییمین اؤز آدینی معلوم بؤجک‌دن گؤتورلدویونو ادعا ائدیرلر. دوغرودان دا، گئییم ایلک باخیشدا پیسخیی[1] تاثیر اساسیندا قانادلارینی آچمیش کپه‌نه‌یه بنزدیله بیلر. لاکن «کپه‌نک« ایفاده‌سینین داها گئنیش یاییلدیغی و قورونوب ساخلاندیغی تورکیه‌ده بو بؤجک «کله‌ک« آدلانیر و گئییمین آدینی همین بؤجک‌له باغلاماسی منطقینی تکذیب ائدیر. اصلینده ایسه گئییمین «کپه‌نک« آدینین منشأینده «کپن« سؤزو دایانیر.

۱. روحی، رواانی

متخصّص‌لر پچه‌نق طایفاسی‌نین کاپان(کپن) قولونو «کپه‌نک« سؤزو ایله باغلاییرلار. سونرالار بو سؤز ابتدائی معناسیندان آییریلاراق پیسخولوژی گؤرونتو اساسیندا «کپه‌نک« له دییشیلمیشدیر.

آکادمیک ب. بوداق اوف و پروفسور. ق. غیب‌الله‌اف ده کپه‌نکچی توپونیمی‌نین[1] پچه‌نق- کاپان طایفاسی‌نین آدیندان و بیر سیرا تورک طایفالارینین آدلاری اوچون سجیّه‌وی «آق»، «اک« شکیلچی‌سیندن عبارت اولدوغونو قید ائده‌رک یازیرلار کی، کپه‌نک‌چی اتنونیمی‌نین[2] سونوندا‌کی «چی« شکیلچیسی کپه‌نک‌چی طایفاسی‌نین کاپان طایفاسینا مخصوصلوغونو گؤسترییر.

»کپه‌نک« سؤزو گئییم آدلاری سیراسیندان آرخائیک‌لشرک چیخسا دا، بیر سیرا اتنونیم، اورونیم[3] توپونیم‌لرده قورونوب ساخلانمیشدیر. گئییمین آدی گورجوستان جمهورّیت‌ینده یئرلشن آذربایجان‌لیلارین دده- بابا تورپاقلاریندا و آذربایجان‌دا توپونیمه چئوریلرک، بو گونه قدر یاشاماق‌دادیر. »کپه‌نک‌چی« توپونیمینه گورجوستاندا کپه‌نک‌چی (کاوِمو- بولنیسی)، شیندیلر-کپه‌نک‌چی، آشاغی کَپه‌نک‌چی، کور اوستو کپه‌نک‌چی شکلینده، آذربایجانین زاقاتالا، گورانبوی، بردعه، ترتر رایونلارینین انضباطی اراضی واحدلرینده‌کی کند آدلارینا راست گلینیر. «کتاب دده قورقود» داستانیندا‌کی حادثه‌لرین جریان ائتدییی اسکی تورک مسکن‌لریندن اولان ایندیکی ارمنیستان اراضی‌سینده«کپه‌نک‌چی» اتنونیمینه داها چوخ راست گلینیر. دیلچی عالیم ح. آراسلی‌یا استناد ائدن تحقیقاتچی ای. بایرام اف ایروان قوبرنیاسی‌نین[4] آلکساندروپول قضاسینا، ایندیکی دوزکن (آخوریان) رایونوندا‌کی «کپه‌نک« اورونیمی‌نین قدیم تورک دیلینده «یاپینجی» معناسیندا ایشلنن «کپه‌نک» سؤزوندن عمله گلن «کپه‌نک‌چی» اتنونیمی ایله باغلی اولدوغونو تصدیقلییر. شؤره‌ییل وادیسینده، گومر و شهریندن جنوب شرق‌ده بؤیوک کپه‌نک‌چی و اوندان تؤره‌میش کیچیک کپه‌نک‌چی کندلرینین اهالیسی ۱۸۷۸-جی ایل روس- تورک محاربه‌لریندن سونرا دده بابا تورپاقلاریندان زورلا چیخاریلدی و اورا ارمنیلر یئرلشدیریلدی. اوغوزلارین اتنوتوپونیمیی[5] عکس ائتدیرن بؤیوک کپه‌نک‌چی اویکونیمی[6] ۱۹۳۵-جی ایلده موسائلیان، کیچیک کپه‌نک‌چی ایسه ۱۹۴۵-جی ایلده اوویت آدلاری ایله دییشیلمیشدیر. ارمنیستاندا «قافان «شهرینین آدی دا عینی کؤکدن گلیر. متخصص‌لر وقتی ایله ائلزاوتپول قوبرنیاسی‌نین زنگه‌زور قضاسینا داخیل اولان بو انضباطی واحدین اوخچو چاییننین ساغ ساحلینده یئرلشمیش قاپان کندینین آدی ایله باغلی اولدوغونو گؤسترییرلر. ماراقلیدیر کی، آذربایجان اراضیسینده گئییمین «کپه‌نک» آدی محض ایرواندا سون دؤرلره‌دک ساخلانمیشدیر.

» یاپینچی «و» بورونمه «ایله یاناشی «کپه‌نک» سؤزو ده قونشو خالقلارین دیلینده اؤزونه یئر ائتمیشدیر. ماکس فاسمر روس دیلینده‌کی «کئبئنیاک «سؤزونون تورک لهجه‌لرینده‌کی «کپه‌نک» (قیرغیز دیلینده «کئبه‌نک»، بالکار دیلینده «گئبئنک») سؤزوندن گئچدییینی قید ائدیر. رادلوف ایسه بو سؤزو «کئپئنیاک»، «کوبئنیاک» واریانت‌لارینی تقدیم ائده‌رک منبع کیمی تورک، قیرغیز، بالکار دیللرینده‌کی قاریشیقلیغینی گؤسترییر. کپه‌نک روس دیلینده «تئبئنیاک» شکلینده‌ده ایشلدیلیر. اتنیک منشأیی مباحثه موضوع‌سو اولان اتروسکلارین یاغمورلوق اوچون چیییننه سالینان گئییمی‌نین «تئیئننا» آدلانماسی اِتنوگِنز[7] مشکل‌لرینین حلّینده گئییم المنت‌لَری‌نین واسطه‌چی نقش اویناماسی امکانینی تصدیق‌لییر، باشقا سؤزله، اتروسک‌لارین تورک منشألی اولدوغونو قبول ائدن عالیم‌لرین دوشونجه‌سینه دستک وئریر.

کپه‌نک اؤز فورماسینا گؤره یاپیجیدان فرقلنیردی. او، یاپینجی‌دان فرقلی اولاراق خیلی گؤدک، باشلیقلی ایدی و بئله قدر ایلگک‌له باغلانیردی.

۱. توپونیم: یئر آدی
۲ . اتنونیم: خالق وقبیله آدی
۳. داغ آدی
۴. قوبرنیا: چار روسیه‌سی دؤرونده انضباطی اراضی واحیدی
۵. خالق آدی ایله باغلی اراضی. قبیله آدی ایله باغلی یئر
۶. هر جور یاشاییش منطقه‌سی
۷. خالقلارین مادّی معنوی مدنیّتلرین اونلارین مدنی تاریخی علاقه‌لرین دقیق ائدن علم.

ماراقلیدیر کی، ایستر ماکس فاسمر، ایسترسه ده ن. بیتیراو وا کپه‌نه‌یی باشلیقلی اوست گئییمی کیمی تقدیم ائدیرلر. ن. بیتیراو وا کئچمیشده اونون بوتون تورک خالقلاری آراسیندا گئنیش یاییلدیغینی، قافقاز و قوزئی آوروپایا تورکلردن کئچدییینی قید ائدیر (روس دیلینده «کئبئنیاک»، آدیق- «قوبئنئج»، آبخاز- «آقوابئنئک»، اوسئتین- «ق‌ءب‌ءنا»، بئلاروس- «کوبئنیاک»).

تدقیقاتچی م. نوری‌اِوا دا دوغو اسلاویان خالقلاریندا قدیم دؤرلرده استفاده اولونان «کئبئنیاک» و یا «کئبئن» («ایستی گئن پالتو») آدلی گئییم



یاپینجی

(۲۰ -جی عصرده ده آذربایجان‌دا چوبانلارین عنعنه‌وی گئییمی اولوب)

آدی‌نین اسکی «کپه‌نک» سؤزوندن تؤره‌دییینی تصدیق ائدیر. ایتالیانین کُبار جمعیت‌یئنده واختی ایله «قوپئلیاند» آدلانان پلاش تیپلی اوست گئییمی ده اؤز آدینی کپه‌نک‌دن گؤتورموشدور.

اورتا عصرلرده کپه‌نک، هم‌ده حربی گئییمین واجب المنتینه چئوریلمیشدیر. رشیدالدّین‌ین یازدیغینا گؤره «بوتون اوردو کئچه کپه‌نک گئییردی».

خیللیق (خیللیک). خیللیق آغبابادا یاغیشدا گئییلن باشلیقلی یاپینجی کیمی تقدیم اولونور. او، نسبتا نازک کئچه‌دن تیکیلیردی. چوبان یاپینجی‌سی‌نین بیر نوعو اولوب، قارتیدان فرقلی اولاراق قول یاریغینا و باشلیغا مالیک ایدی. اوزونلوغو توپوغا قدر اولوردو. اساسا ناخچیوان بؤلگه‌سینده و ایروان قوبرنیاسینین شرور- دره‌لیز قضاسینین تورک اهالیسی آراسیندا گئنیش یاییلمیشدی. ماتریالی گوزم یونوندان حاضیرلانان نازک کئچه‌دن عبارت خیللیغین داغ اته‌یی اراضیلرده سیلیندیریک- قوتو، داغلیق اراضیلرده ایسه کونوسواری[1] ۲۰ — چتری نوعلری یاییلمیشدی.

قوتو خیللیق اوچون بیر قالب سالینیر، سونرا اورتادان ایکی قاتلاناراق یانلاری تیکیلیر، قول یئری ایسه آچیق ساخلانیردی. قاباغی و بویون آچیریمی کسیلرک آچیلیردی. بوغازین آلتیندا بویون آچیریمینا تیکیلن بیر دومه ایله، یادا یاپینجیدا اولدوغو کیمی بویون آچیریمینا تیکیلن کؤبه‌نین اوجلاری اوزون ساخلانماقلا باغلانیردی. بویون و یاخا کسییی آشیلانمیش دری و یا قالین پارچا ایله کؤبه‌لنیردی. بوندان فرقلی اولاراق چتیری خیللیق اووال[2] فورمادا باسیلیر، اوزونلوغو بالدیرا قدر اولوردو. هر ایکی خیللیق نمونه‌سیندن، اساسا ، مالدارلار استفاده ائدیرلر. بیزه ائله گلیر کی، خیللیق اؤزونده کافتانین خصوصیتلرینی داشییییر. خیللیق آسان استحصال تکنولوژیسی و ساده بیچیم اصولو اونون چوخ آرخائیک گئییم نوعو اولدوغونو گؤسترییر. خالق آراسیندا ایشلنن «ائله بیل خیللیق‌دی، اونو تیکمه‌یه نه وار کی» استفاده‌سیده خیللیغین ساده بیچیم اصولوندان ایره‌لی گلرک یارانمیشدیر. «خیللیق» سؤزونون اتیموژیسینه گلینجه، اونون «قیل» سؤزوندن یاراندیغینی گُمان ائدیریک. چون‌کی تورک‌لر، انسان و حیوان توکونه گئنیش آنلامدا «قیل» آدینی وئریردیلر. قدیم تورک دیلینده «خ» حرفی‌نین اولمادیغینی نظره آلساق، بو سؤزون اوّل‌لر «قیللی» شکیلده ایشلدییینی سؤیلمک اولار. کئچه‌نین هم‌ده کئچی قیلیندان دؤیولدویو معلوم‌دور. خاطیرلاداق کی، «کتاب دده قورقوت» داستانیندا دا «قیل یاپینجی» ایفاده‌سی ایشلدیلیر.

۱. دوزبوجاقلی مثلثین، دوز وجاق علمه گتیرن ضلعلردن بیری طرافینا هرلنمکله یارانان هندسی

۲. بیضی. یومورتاواری

قارتی

یاپینجینین بیر نوعو اولان قارتی، اساسا، چوبانلار طرفیندن استفاده ائدیلیردی. قارتی پیادانین حرکت سربستلییینین تأمین اولونماسی اوچون خیللیق کیمی گؤدک، یعنی دیزدن آشاغی، لاکن یاپینجی کیمی قولسوز حاضیرلانیردی. «قارت» معناسینی وئرن قارتی یؤکسک طبقه اوچون نظرده قالین دؤشنیر، عینی زماندا کوبود، بعضی حال‌لاردا قارین آلتی یوندان دؤیولدویو اوچون برک اولوردو. اولا بیلسین کی، «قارتی» سؤزونون منشاینده ائله قارین آلتی سؤزو دایانیر. قازاخ تووز بؤلگه‌سینده اوزون یاپینجی‌لاردا «قارتی» دئییلمیشدیر.



تورکیه‌ده آق رنگلی یاپینجی داها گئنیش یاییلیب.

چوپوز. یاپینجی عائله‌سینه داخیل اولان و کئچه‌ین حاضیرلانان اوست گئییم نوع‌لریندن بیری ده چوپوزدور. آذربایجانین شمال‌شرق بؤلگه‌سینده گئنیش یاییلمیش و کورکو عوض ائدن چوپوز یاپینجی ایله عینی تکنیکی اصولدا، لاکین بیر قدر فرقلی فورمادا حاضیرلانمیشدیر. بئله کی، چیییینه آلینان یاپینجی‌دان فرقلی اولاراق، چوپوزو ایینه گئییلدیکلریندن اونون قالبی قوللو باسیلیردی. بونلارین آراسیندا باشلیجا فرق نسبتا بؤیوک اؤلچویه مالیک اولان کئچه قالبی تراپس فورماسیندا، چوپوزون ایسه قاتلاندیقدا دیرسه‌یه قول عمله گتیرن «T»- واری فورمادا باسیلماسیندان عبارت ایدی. چوپوزون حاضیرلانما طرزی خیللیغا داها یاخیندیر. بو گئییم نوعونون قالبی بیر نوع کپه‌نه‌یه بنزدیله بیلر. بئله کی، چوپوزون قالبی دؤشه‌نرکن قول فورمالاشدیرماق اوچون قالبین تن اورتاسیندان کنارلارا چیخینتی وئریلیردی. قالیب دؤشندیکدن سونرا یارانان فورما عینی ایله کپه‌نه‌یی خاطیرلادیلار. سونرادان قالبین اوجلاری تن اورتادان بیر-بیرینین اوزرینه قاتلانارکن، - همین چیخینتی سایه‌سینده دیرسه‌یه قدر قول عمله گلیردی. چوپوزون دؤشنمه اصولو قوزئی قافقاز تورکلری و کیریم تاتارلارینین «کئلئبئک» آدلاندیردیغی کؤینک‌له تیپولوژی اوخشارلیق تشکیل ائدیر.

قوزئی قافقاز خالق لارینین گئییملرینی آراشدیران ائ. ن. ایستودنتسکایا ۱۹ – ۱۸- جو عصرین بیرینجی یاریسینا عائید ماتریاللاردا قوللو کئچه گئییمی باره‌سینده معلومات اولمادیغینی، آ. اولئرای‌نین اثرینده ایسه بئله بیر گئییمده نوقای تصویری یئر آلدیغینی گؤسترییر. ۱۹-جو عصرده اولدوغو کیمی او، چوبانلار اوچون کاراکتریک گئییم نوعو ایدی. چوخ گمان کی، همین نوقای تصویرینده یئر آلان قوللو یاپینجی ایله چوپوز عینی گئییم نوعودور. یوخاریدا قید اولدوغو کیمی، ن. بیتیراو وا دا قاراچای - بالکارلارین استفاده ائتدیییی یاپینجینی قوللو گئییم کیمی تقدیم ائدیر. اولا بیلسین کی، بالکارلارا مخصوص «گؤدک» معناسی وئرن «چوپوز» و یا «چوبا» آدلی قادین بئشمئتینین چوپوزلا یاخینلیغی واردیر. چوپوزلا خیللیغین قارشیلیقلی مقایسه‌سی بو گئییملر آراسیندا اوخشارلیغین اولدوغونو ثبوت ائدیر. بئله کی، چوپوزو خیللیقدان فرقلندیرن اساس جهت اونون قالبینین قوللو دؤشنیلمه‌سیدیر. خیللیغین داها پیریمیتیو[1] فورمایا مالیک اولماسی اونون چوپوزدان اوّلکی دورلره عائید اولدوغونو گؤسترییر.

«چوپوز» اؤز آدینی اوغوز رایونو اراضیسینده‌کی چوباز هیدرونیمینده[2] قورویوب ساخلامیشدیر. هیدرونیم «چوپوز» (گؤدکچه، قیسا یاپینجی) سؤزونون فونتیک واریانتی اولوب، «گؤدک چای» معناسیندادیر. دوغرودان دا چوبانلارین پیادا گزدیک‌لری اوچون حرکت سربست‌لییی الده ائتمک مقصدیله یاپینجیلارینین گؤدک اولماسی

۱. ابتدایی. مجازاً ساده
۲. طبیعی یا غیرطبیعی سو اوبیکتی‌نین آدی

داها پراکتیک[1] ایدی، دیگر طرفدن ده یاپینجی یئرین پالچیغینا باتمازدی. اوزون یاپیجیلار ایسه آتلیلار اوچون مناسبدی. چونکی اوزون یاپینجیلار هم آتلینی، هم ده آتی یاغیش سولاریندان قورویا بیلیردی. آتلی یهره اوتورارکن یاپینجینی آتین بئلینه ده بورویوردو و یاپینجی سواری ایله برابر آتین بئل حصه‌سینده اؤرتوردو.

بئله‌لیکله، چوخ اسکی تاریخه مالیک کیشی گئییمی اولان یاپینجینین مختلف نوعلری اولسا دا، اونلارین هامیسی عینی منشأدن قایناقلانمیش، زمان-زمان اونلارا خیردا علاوه و دییشیکلیکلر ائدیلمیشدیر. گئییمین یارانماسیندا اساس عامل تصر فات مشغولی تی، اقلیم شرایطی و حیات طلباتی اولموشدور. یاپینجینین پراکتیکلییی اونون دیگر خالقلار طرفیندن منیمسه‌نیلمه‌سینه شرایط یاراتمیش، بونا گؤره ده یاپینجی، کپه‌نک و بورونمه آدلاری مختلف دیللرده، مختلف واریانتلاردا ایشلنمیش، گونوموزه قدر گلیب چاتمیشدیر.

۱. ظاهری جهتدن اوخشاما. بنزرلیک



رعنا زارع

گئدیرسن
دالینجا پرده اسیر
قوللارینی وورور قولتوغونا پنجره‌م
سیخیلیر چرچیوه‌لر
تاخچادا آینا
آستانادا بیر جوت گیلم داریخیر.

سؤیودولر کردیمیزده قوردلانیر
گولدانلاریمین داغیلیر توفاغی
سئودانی چکدییییم بشقاب
آخشامی ایچدییییم فینجان داریخیر.

نبضیمده اوچان سئرچه‌لر
دورور قیچی سینمیش او قول ساهاتیم..!
کیف توتور اینیمینین سن‌سیزلییی
دالینجا چیرپینان پالازیم داریخیر!
قاییتمالیم!
سن ایندیم
گله‌جه‌ییم
و نوستالژیم
ناوارلاریمدا سسین
پنکه‌ده فیرلانان قوخون
قولاغیمدان آسلانان گیلاس‌لار داریخیر..!





خان صنم (رقیه هاشم‌زاده)

دوکتور!
دویغولاریم جان وئریر یئتیش
درمان ایسته‌میرم قوجاقلا منی!
تراژیک بیر حایات حئکایه‌سی‌یم
کلمه-کلمه اوخو، واراقلا منی!

روحوم خوجالی‌دیر جیسمیم‌سه باکی
ایچه‌ری شهریمده سوی قیریم گئدیر!
دوکتور دردین آلیم دردیمه یئتیش!
بیری خنجر آلیب قلبیمی دیدیر



چیخارد اوره‌ییمین سئون بؤلگه‌سین
ائله کی سینماسین ووقار اوتوسو
دوشمه‌سین کیمین‌سه الینه بیردن
تالانمیش روحومون قارا قوتوسو

گلیب سورارلارسا بیر یالان اویدور
سؤیله که جیسمینی سارمیشدی سیم‌لر
کیمه‌سه سیرریمی آچیقلاما، قوی
دوغال سبب‌لردن اؤلدو دئسین‌لر

سیم: زخم چرکین



فریبا مرتضایی

ساغ اول
منی بو تَهَر گولدوردویون اوچون
گولمکدن گؤز یاشلاریم
یاناغیمدان آخیب
دوداقلاریمین گؤشه سیندن سوزوب
قولاقلاریمین آستاناسیندا
شور دنیز کیمی دالغالانیر!
باشیمدا اَسدیردییین،
گولومسمه هاواسی سَرینله‌دیر
اوره ییمده آلوولانان نیسگیللری
آینانین اؤنونده یم!
قیزارمیش گؤزلریمین ایچی
نئجه
نئجه
نئجه
گولور
دؤرد قاپی اویانا سَسیم گئدیر
ایچیم کئچیر،
غملردن اوزاق یئرلره!
ساغ اول
منی بو تَهَر
گولدوردویون اوچون...!



زهرا محبوبی
دانشجوی دوره کارشناسی
مهندسی عمران

قادین...
بیر کلمه‌یه یئرلشدیریب؛ ایچین‌ده کی سئوگی‌یی بیر دونیایا سیغدیرامادیغیمز وارلیق ...
نئجه آنلادیرسیز بیر قادینی؟
یا دا بئله سورمالی؛
آنلاتماق ممکن‌مو؟
بلکه ده حیس ائتمک گرک!
بلکه ده
بلکه ده سئومک گرک!
قادینی آنلاماق اوچون سئومک
قادینی سئومک اوچون قادینی آنلاماق
انسانی آنلاماق اوچون قادینی آنلاماق
اوشاقلاری آنلاماق اوچون قادینی آنلاماق
گولی سئومک اوچون قادینی آنلاماق...
دونیانی آنلاماق اوچون قادینی آنلاماق
دونیانی سئومک اوچون قادینی آنلاماق
دونیانی سئومک اوچون قادینی سئومک گرک بلکه ده !
سئومک؛ آنلاماق‌می؟ یوخسا آنلاماق؛ سئومک‌می؟!
قادینین اوزونده گولوش وارسا، اونون اولدوقو یئرده گولوش دولو...
قادینین ایچینده حوضور وارسا، اونون اولدوقو یئر حوضورلودور...
قادینین گوزونده گولوش‌له حوضور وارسا، اونون اولدوقو دونیا، جنت‌دیر!
قادین... آه قادین!
سنین یارادیلیشین نئجه اینجه‌دیر! نئجه عجیب‌دیر!



نئجه‌دیر کی گوجون بوتون دونیایا حکم ائدیر!
نئجه‌دیر کی گوجلو اولماق اوچون هئچ بیر فانیه احتیاجین یوخ!
اما بوتون دونیا گوجونو سن‌دن آلیر!
نئجه‌دیر کی بئله اولور؟
سانکی دونیانین بوتون حوضورونو گولوشونو
سانکی دونیانین بوتون وارلیغینی سن اوموزوندا ساخلاییرسان!
سانکی دونیانین بوتون سئوگی‌سینی سن بَسله‌ییرسن!
سانکی دونیانین بوتون معصومیتینی سن داشییرسان!



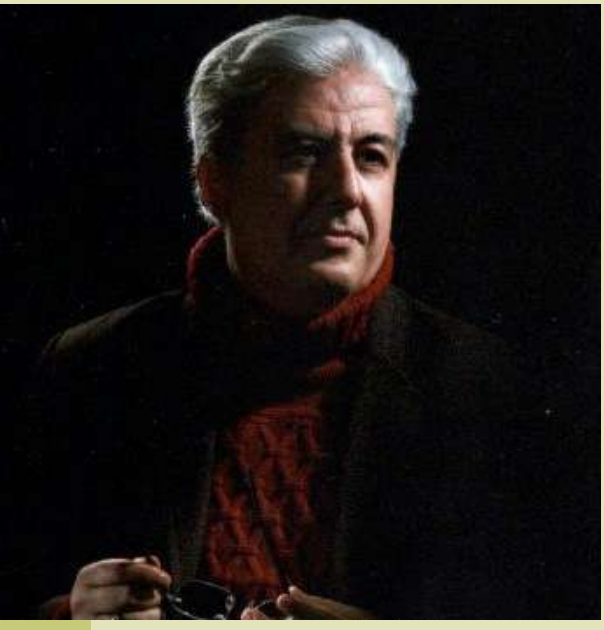


غروب درگیسی‌نین باش‌یازاری
رضا همرازلا
دانیشیق

علی مسیبی

دانشجوی دکتری رفتار حرکتی

گرد آورنده بخش نشریه‌ها:
غروب و وارلیق



سلاملار و سایقیلار جناب همراز؛

*** لطفا اؤزونوزو بیزیم درگینین اوخوجولارینا تانیتدیرین.**

منی ادبیات و تاریخ عالمینده رضا همراز آدی‌ایله تانییارلار. ۱۳۴۷-جی ایل تبریزین دوه‌چی خیاوانینین حامبال قبری محله سینده دیندار، لاکن تانینمیش بیر عائله ده آنادان اولموشام. تحصیلاتیمی ائله همین تبریزده بیتیرمیشم. اَن گنج چاغلاردان قولتوغومدا کتاب، بارماقلاریمدا ایسه قلم اولوب و بو گونه قدر هله یئره دوشمه میشدیر!

*** غروب درگیسی، هانچی ایلده چالیشماغا باشلاییب و کیملر بو ایشین اؤنجوللری ایدیلر؟**

۱۳۹۵-جی ایلین باهاریندان نشر اولماغا باشلاییب بو گونه قدر ده سورکلی اولاراق داوام ائدیر. بو غروبون اؤنجولو ائله امتیاز صاحیبی جناب علی حامد ایمان اولوب، اونونلا برابر بیزده سورونموشوک!

*** نئچه سایییدا درگینیز نشر اولونوب و ایلده نئچه سایی چیخیر؟**

بورا کیمی ۲۴ سایی نشر اولوب. ایل ده دورد نومره چیخیر. داها دوغروسو فصلنامه دیر.

*** بو درگیده هانکی قونولاردا مقاله‌لر نشر اولونور؛ و عمده یازیلارینیزی هانکی یازارلاردان قبول ائدیرسینیز؟**

بو درگی‌ده تاریخ، ادبیات، سینما، تئاتر، موسیقی، گون شعرلری، کلاسیک ادبیات و بو کیمی موضوع‌لار ماراقلا وورولورلار. بیر کلمه‌ده بورادا نشر اولان یازی‌لاری سیز باشقا نشریه‌لرده گوره بیلمه‌سینیز! چالیشیریق ادبیاتیمیزین یا تاریخیمیزین گیزلی





















بؤلوملریندن اؤرتوک گؤتورک. همین غروب درگی‌سینده بو گونه قدر نئچه یوز کیتاب تانیتدیریلیب، نئچه بکر پرونده ایشله‌نیلیب و اوست-اوسته هر سایی دا بیر اؤزل مصاحبه گئدیب، آدلاری اونودولموش اسکی شاعیرلریمیزدن آز سوز- صحبت آچیلمامیشدیر و ...

*** درگینیزده مقاله‌لرین چاپ اولماسی اوچون مخصوص قانونلار واردیر؟**

تقریباً بلی. یعنی بوجور کی بیز مقاله‌لری یازارلاردان ایسته‌یه‌ریک یا باشقا جور دئسک سفارشی اولارلار. تکرارا یئر وئرمه‌ریک.

*** تورک دیلینده یازیلان مقاله‌لر، سیزین درگیده نئجه یئری وار؟**

باخمایاراق کی نشریه‌نین امتیازی فارسجادیر اما تورکجه یازی‌لاردان دا غفلت ائتمه‌ریک.

*** درگینین اصیل آماجی نه‌دیر؟**

آذربایجان تاریخی‌ایله ادبیاتی. البته اوست سطیرلرده دئدییم کیمی بیزیم درگی‌لرده یالنیز فضولی، شاه‌اسماعیل، نسیمی، واحد و بوکیمی شاعیرلردن سؤز- صحبت آچیلمیشدیر. حال بوکی سیز بو درگی‌یه باخساز گؤره‌جک‌سینیز کی اونلارلا تام فرقلی موضوع‌لارا توخونولور.

***ایندی کیملرین ایش بیرلییی‌ایله درگینیزی حاضیرلاییرسینیز؟**

خاص بیر یازیچی یا شاعیر یوخدور. غروب درگی‌سی تنها درگی‌دیر کی قاپیسی هامینین اوزونه آچیق‌دیر. هرکیمین سؤزو وارسا تشریف گتیره بیلر!

*** تانیش درگیسینین یاخشی قاباغا گئتمه‌سی اوچون نه‌لر اؤنریرسینیز بیزه؟**

تکراردان ساغینین. بیزیم درگی لرده یا گونده‌لیک‌لر تکراری موضوع‌لارلا دولودورلار. چوخ اوخویون. نیه کی چوخ اوخوساز تکراری یازی سیزه گلیرسه اونو قیراغا قویاجاق‌سینیز. بیلگی‌لریزی آداپت ائتمه‌لی‌سینیز. یاخشی اثرلری اوخویون. ایندی قدیم دئییل کی هر اثرین اوخوماغینا زامان آییراسینیز. یاخشی اثرلر چوخدولار اونلاری اوخوماقدان غفلت ائتمه‌یین.

*** باشقا سؤزونوز وارسا بویورون؟**

ایندی مستقل مطبوعات عرصه‌سینده ایشله‌ین‌لر حقیقت ده جهاد ائدیرلر. اونلار هر بیر زادلاریندان کئچیرلر. پول‌لاریندان، واخت‌لاریندان، عائله‌لریندن، تفریح‌لریندن. بو کیمی مطبوعاتیمیزا دستک اولماق لازیم‌دیر. اونلاری گونده‌مه گتیرمک منجه گرک‌لی‌دیر. الله سیزه قوت وئرسین. یولوز آچیق اولسون.



آیدین سرداری‌نیا

یاشاسین وارلیق مکتبی!

۱۳۵۷-نجی ایلده ایران انقلابیندان اوّل، تخمیناً ۸۰ ایل بوْیونجا فارسجادان باشقا دیللره حدّیندن آرتیق قاداغا وار ایدی. انقلابدان سوْنرا رسمی دیللرین خاریجینده‌کی دیللر اوچون نسبی بیر آزادلیق وئریلدی و بیر چوْخ تورکجه درگی و کیتاب یاییملانماغا باشلادی. بئله‌لیکله تخمیناً اوْتوزا یاخین تورکجه قزئت و درگی نشر اوْلونماغا باشلامیش اوْلدو، آما اکثریّتی‌نین یاییمی سیاسی کیمی فرقلی سببلره گؤره بیر مدّت سوْنرا دایاندیریلدی. بو روالدا تک بیر درگی باش ساخلاییب، نشره داوام ائده بیلدی، اوْ دا «وارلیق» درگیسی ایدی. «وارلیق» درگیسی دوْکتور جواد هئیت‌ین اؤندرلیگی ایله، آنا دیلی‌نین، مدنیّتی‌نین و کیملیگی‌نین قایغیسینا قالان بیر نئچه یازیچی و شاعیر دوْستلارین چالیشمالاری ایله یارادیلمیشدی. «وارلیق» درگیسی‌نین سئورلری‌نین اینانجلی قلملری سایه‌سینده، اوْنلاری اؤلومدن سووای هئچ نه آییرا بیلمه‌دی. بئله‌لیکله درگی‌نین نشری ۳۵ ایل فعالیت گؤستردیکدن و ۱۷۲-نجی ساییسی نشر ائدیلدیکدن سوْنرا دوْکتور جواد هئیت‌ین اؤلومو ایله سوْنا چاتدی. «وارلیق» درگیسی آکادمیک آنلامدا تورک دیل تحصیلی، کولتور و ادبیّات آراشدیرمالاری ساحه‌سینده بوْشلوقلاری دوْلدورماغا چالیشمیش و بو سببلردن ده یاواش-یاواش بیر درگی دورومون‌دان چیخیب بیر مکتب یاراتمیشدیر.

«وارلیق» درگیسی‌نین ایمتیاز حقّی، ۱۳۹۳-نجو ایلده دوْکتور جواد هئیت‌ین اؤلومو ایله یانیب لغو اوْلدو. بو سببلردن ده درگی‌نین یازیچیلار قورولونون بیر نئچه عضوو بیر آرایا گله‌رک، بو یوْلون دوام ائتمه‌سی آماجی ایله، وارلیق مکتبی‌نین پرنسیپلرینی قوْرویاراق یئنی بیر درگی‌نین نشرینه قرار وئردیلر. بو یازیچیلارین فیکریجه، وارلیق مکتبی‌نین پرنسیپلری بونلاردان عیبارت ایدی: ۱- درگی، مطلقاً ایران سرحدلری‌نین ایچریسینده، ایران مدنیّت ناظیرلیگی‌نین رسمی ایجازه‌سی و مطبوعات قانونو چرچوواسیندا، ایرانلی اوْخوجولار کوتله‌سی اوچون نشر ائدیلمه‌لیدیر. ۲- درگی بوتونلوکله سیاستدن اوزاق دوراراق، ایران‌داکی تورک دیل تحصیلی، تورک دیل قورومو، تورک تاریخ قورومو و... بنزر بوْشلوقلاری دوْلدورماغا چالیشمالیدیر. بئله‌لیکله «آنا وارلیق» درگیسی ۱۳۹۵-نجی ایلین پاییزیندان تبریز شهرینده نشره باشلادی. بو درگی «وارلیق» درگیسی ایله عینی چرچووادا و عینی یوْلو گئده‌رک، هم علمی ماهیتینی قوْرودو، هم ده درگییه گنج و تازا نفس گتیردی. بو گون ایران‌دا نشر



اوْلونان تورکولوژی آراشدیرمالاری، اؤزللیکله ایران تورکولوژیسی ایله مشغول اوْلان «آنا وارلیق» درگیسی دیل، ادبیّات، تاریخ، مدنیّت و اینجه صنعت موضوعلاریندا، آذربایجان تورکجه‌سی و فارسجا مقاله‌لر و ادبی اثرلرله هر اوچ آیدان بیر اوْخوجولاری ایله گؤروشور. بو درگی‌نین ثابیت بؤلوملری‌نین باشلیقلاری بونلاردیر: دیل، ادبیّات، تاریخ، ایران تورکولوژیسی، فوْلکلور، نثر ادبیّاتی و درام ادبیّاتی.

«آنا وارلیق» معمولاً ساییلارینی اؤزل سایی (ویژه‌نامه) یا دا اؤزل بؤلوم (پرونده) کیمی بللی قوْنولارا آییریب تقدیم ائدیر. میثال اوچون: درگی‌نین ۱-نجی ساییسی پروفسور دوْکتور جواد هیئت‌ین یادنامه‌سی و ۱۶-نجی ساییسی ایسه «وارلیق» درگیسی‌نین اؤنملی آدلاریندان، ایللرله «وارلیق»ین باش مقاله‌لرینی یازان، ایران‌دا روابط عمومی ریشته‌سی‌نین تملینی قوْیان شاعیر، تورکولوق، حوقوقچو پروفسور دوْکتور حمید نطقی‌نین ۱۰۰ یاشیندالیغی موناسیبتی ایله یادنامه اوْلاراق آیریلمیش اؤزل ساییدیر. ایندییه‌دک ۲۱ سایی نشر اوْلونان «آنا وارلیق» درگیسینده بعضی اؤزل ساییلار و یا اؤزل بؤلوملره یئر وئریلمیشدیر. میثال اوچون، تانینمیش شاعیریمیز محمّدحسین شهریار، وارلیق یازیچیلار شوراسی‌نین عضوو قوروجولاریندان شاعیر حسن مجیدزاده (ساوالان)، وارلیق یازیچیلار قورولونون عضوو و تأسیسچیلریندن تاریخچی صمد سرداری‌نیا، آدلیم شاعیریمیز بولود قاراچورلو (سهند)، وارلیق یازیچیلار هیأتی‌نین عضوو و تمل داشینی قوْیانلاردان ادبیاتچی عزیز محسنی، ۲۰۲۰ دونیا تؤنیوکوک ایلی، ده‌ده قورقود کیتابی‌نین یئنی کشف اوْلونموش نوسخه‌سی، «ائو» سینما فیلمی، «حیدربابایا سلام» موزیکال تئاتری، دوْکتور حمید نطقی‌نین «باشلانغیج» آدلی کیتابی، آذربایجان تورکجه‌سی‌نین دیل‌بیلگیسی اَل کیتابی، شیخ محمّد خیابانی حرکاتی‌نین ۱۰۰-نجو ایل دؤنومو، دوْکتور جواد هیئت‌ین «مقایسةاللغتین» کیتابی، «دری» سینما فیلمی، دوْکتور جواد هیئت‌ین «آذربایجان شفاهی خلق ادبیّاتی» کیتابی. ایندییه کیمی درگی‌نین ایکی ساییسیندا درگی‌نین مضمونو ایله باغلی بعضی دی‌وی‌دی‌لر ده ضمیمه اوْلاراق یئر آلمیشدیر؛ بونلاردان بیری معاصر آذربایجان تاریخی‌نین قهرمانلاریندان بیری اوْلان زینب پاشانین حیکایه‌سینی آنلادان «پاشا» تئاتری‌نین فیلمی، اوْ بیریسی ده دوْکتور حمید نطقی‌نین یادنامه‌سینه ضمیمه اوْلونموش و اوْنون ایکی دانیشیغی ایله آنما مراسیمی‌نین فیلمیدیر. «پاشا» تئاتری ۱۳۹۶-نجی ایلده ایران‌ین تبریز و تهران شهرلرینده، تورکیه‌نین ده آنکارا و بارتین شهرلرینده تاماشایا قوْیولموشدور. اوْیون، تاماشاچیلار طرفیندن بؤیوک ماراق و هیجانلی آلقیشلارلا قارشیلانمیشدیر. دوْکتور حمید نطقی‌نین ۱۳۷۸-نجی ایلده وفاتیندان بیر نئچه آی سوْنرا تبریزده توتولان آنما مراسیمی و بیری فارسجا و دیگری تورکجه مصاحبه‌لردن عیبارت فیلمی، درگی‌نین ضمیمه دی‌وی‌دی‌سینده ایلک دفعه نشر اوْلونموشدور.

«آنا وارلیق» درگیسی ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸-نجی ایللرده تبریز کیتاب و مطبوعات سرگیسینده اشتراک ائده‌رک دیلی، ادبیّاتی، مدنیّتی، تاریخی و اینجه صنعتی‌نین قایغیسینا قالان مینلرله اوْخوجوسو ایله گؤروشه‌رک، بیعتینی تازالاییب، و یوْلونا داها دا محکم آددیملارلا دوام ائتمیشدیر. «آنا وارلیق» درگیسی هله ده ایشیقلی گله‌جک اومودو ایله بو مقدّس یوْلدا دوام ائدیر و ۲۲-نجی ساییسینی حاضیرلاماقدادیر.

آزربایجان تانیتیم اوجاغی‌نین ۱۳–جو کیتاب سرگی‌سی





تبریز بیلیم‌یوردوندا:

آزربایجان تانیتیم اوجاغی، اویه‌لرینین یاردیمی‌ایلا، ۱۳–جو کیتاب سرگی‌سینی ۱۴۰۱–جی ایلین اردیبهشت آیی‌نین ۱۷–جی گونو (شنبه گونو) ساعات ۱۱:۳۰دا اورتا تیکینتی، شهیدآوینی گالری‌سینده، تبریز بیلیم‌یوردونون فرهنگی و اجتماعی معاوینی «دکتر سعید علیزاده‌نین» حضورویلا آچیلیش ائتدی.

سرگی اردیبهشت آیی‌نین ۲۱–جی گونونه قدر، هر گون ساعات ۹–۱۷ کتاب سئورلرین قوللوغوندا ایدی. بو سرگی‌ده ۱۲ انتشارات‌دان ۵۰۰۰ جیلد، ۱۵۰۰ عنوان‌دا کیتاب ساتیلماغا سونولموشدور کی چئشیدلی قونولاردا (توپلوم‌سال، فلسفه، سیاست، تاریخ، رومان، دیل و اوشاق) کیتابلار سرگی‌لندی. کتاب‌لار، اؤیرنجی‌لرده کتاب اوخوماق ذوقونو یاراتماق آماجی ایلا ۱۰٪–۴۰٪ ائندیریم‌له سونولوردو و اؤیرنجی‌لر طرفیندن یاخشی قارشیلاندی.



اوجاغین اویه‌لری سرگی‌یه گلن اؤیرنجی‌لری، آذربایجان محور کیتاب‌لارلا تانیش ائتمه‌یین قیراغیندا، اونلاری اجتماعی مسأله‌لرله ماراقلاندیرماغا چالیشدیلار.

بو سرگی‌ده کیتابلارا علاوه اولاراق، آذربایجانین گئییم‌لری و ال ایشلری، او جومله‌دن ورنی‌لر، کیلیم‌لر و هئیکل‌لر هابئله موسیقی آلت‌لری‌ایله غرفه حاضیرلانیب و اؤیرنجی‌لر او غرفه‌ده شکیل چکدیره بیلیردیلر.



سرگی‌دن کیتاب آلان اؤیرنجی‌لره، آذربایجانی تمثیل ائده‌جک هدیه‌لر وریلیردی.



کانـون آذربایجان‌شناسـی دانشـگاه تبریـز از سـال ۱۳۸۴شـروع بـه فعالیـت کـرده اسـت ایـن کانـون زیـر نظـر معاونـت اجتماعـی دانشـگاه تبریـز می‌باشـد و در زمینه‌هـای فرهنگـی_ اجتماعـی مرتبـط بـا آذربایجـان فعالیـت می‌کنـد.

کانـون آذربایجان‌شناسـی از بـدو تاسـیس دارای اساسـنامه بـوده و تمامـی برنامه‌هـای خـود را بـر اسـاس ایـن اساسـنامه پیـش می‌بـرد.

همان‌طـور کـه از نـام کانـون مشـخص اسـت اهـداف آن در راسـتای شناسـاندن و گسـترش فرهنـگ آذربایجانـی و زبـان ترکـی در داخـل دانشـگاه تبریـز می‌باشـد، کـه بـه همیـن منظـور بـا برگـزاری برنامه‌هـای مختلفـی همچـون، نمایشـگاه سـالانه کتـاب آذربایجـان « برگـزاری همایـش ادبیـات ترکـی آذربایجـان» همایش شـب شـعر آذربایجـان « همایـش تاریـخ معاصـر آذربایجـان » بـزرگ داشـت روز جهانـی زبـان مـادری « انتشـار نشـریه دانشـجویی «تانیـش» . و همچنیـن برگـزاری روزانـه کلاس‌هـای تاریـخ، آمـوزش زبـان ترکـی، جامعه‌شناسـی؛ تنهـا گوشـه‌ای از فعالیت‌هـای مـا در کانـون آذربایجان‌شناسـی دانشـگاه تبریـز می‌باشـد.

از دانشـجویان علاقه‌منـد بـه فرهنـگ، تاریـخ، ادبیـات آذربایجـان و همچنیـن علاقه‌منـد بـه فعالیت‌هـای گروهـی و جمعـی در زمینه‌هـای مختلـف دعـوت بـه همـکاری می‌نمایـم.

بخش ادبی: داستان نویسی، شعر و یادگیری زبان ترکی

بخش سیرمطالعاتی: تاریخ، حقوق، جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه

بخش نویسندگی: نوشتن مقاله برای نشر در نشریه و فضای مجازی

بخش گرافیک: طراحی پوستر و نشریه، ساخت کلیپ

بخش هنر: طراحی، نقاشی، موسیقی و تئاتر

بـرای اطلاعـات بیشـتر و آگاهـی از برنامه‌هـای کانـون، می‌توانیـد همـه روزه از سـاعت ۱۲ الـی ۱۴ بـه دفتـر کانـون آذربایجان‌شناسـی واقـع در طبقـه دوم سـاختمان مرکزی(شـهید باکـری) مراجـع فرمائیـد، و بـا صفحـات اجتماعـی کانـون در ارتبـاط باشـید

ATO_TABRIZU










REDMI NOTE 8
AI QUAD CAMERA



